

دنیا

۹

اسفند ۱۳۵۳

در این شماره :

- بالا بردن بهای طلا، یکی دیگر از کلاه برداری‌های کلان امپریالیستی
- بزبان کشورهای تولیدکننده نفت ● نیل به ملی شدن واقعی ثروت و صنعت
- نفت ایران همچنان در دستوروز مبارزه است ● نقش سوسیالیسم در
- پیشرفت کنونی جهان ● بازهم درباره "انقلاب شاه و ملت" ●
- ۱۹۷۵ - سال بین‌المللی زن ● عمل بحران در کشاورزی ایران
- نیروی چیرگی ناپذیرنو ● درباره روابط ایران و عراق ● تلاش
- نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت محکوم به شکست است ● نگاه‌های به
- ترازنامه اقتصادی کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی در سال گذشته
- دارندگان جایزه نبل سیستم سرمایه داری را رسوا میکنند ● جهان
- در ماه گذشته ● دستچینی از نامه‌های ایران .

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار و کتبی ارانی

سال اول (دوره سوم)

بالا بردن بهای طلا

یکی دیگر از گلاهِ بردارِ بهای کلان امپریالیستی

بزیان کشورهای تولید کننده نفت

طی ملاقاتی که در پایان سال ۱۹۷۴ میان جرالد فورد و ژنرال وستین روسای جمهوری آمریکا و فرانسه در مارتی نیک روی داد، از جمله بر سر این مسئله توافق شد که دو دولت مجبور ربهای ذخایر طلائی بانکهای خود تجدید نظر کنند و قیمت رسمی فلز زرد را بر پایه‌ی نرخ بازاری آزاد بالا ببرند. بدینگونه زمامداران این دو دولت امپریالیستی خود سرانه تصمیم گرفتند که قیمت رسمی طلا را چهار برابر نمایند.

اگرچه زمامداران دو دولت امپریالیستی ولند گویان تبلیغاتی آنها و از جمله شیراک نخست وزیر فرانسه طی سفر خود به ایران کوشیدند تا این امر را بعنوان یک عمل ساده و بی‌آزار مالی جسابزنند ولی با جرات میتوان گفت که در تاریخ مناسبات اقتصادی بین المللی هرگز اسپکولا سیونی با این عرض و طول بمقیاس جهانی انجام نگرفته است. در واقع این اقدام عجز بزرگترین کلاهبرداری امپریالیستی قرن کنونی بزیان دارائی کشورهای جهان سوم و ویژه علیه کشورهای تولید کننده نفت بشمار میرود. زیرا از سوشی این اقدام موجب آن میشود که کشورهای بزرگ سرمایه داری و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا با چهار برابر کردن قیمت رسمی طلا هم بدیهای بین المللی خود را میپردازند، هم مواد خام لازم برای صنایع کشورهای خویش بویژه نفت را بوسیله این کلاهبرداری بزرگ بدون ایجاد عدم تعادل در موازنه پرداختهای خود وارد میکنند و هم ذخایر طلائی خود را در گاو صندوقها نگاه میدارند.

برای اینکه دامنه این شعبده بازی بزرگ مالی روشن تر شود توجه به نکات ذیل ضروری

است:

۱ - بر پایه‌ی نرخ سابق طلا بانکهای مرکزی کشورهای بزرگ امپریالیستی در مرحله اول، ایالات متحده آمریکا مجموعاً ذخایر طلائی در حدود ۳۵ میلیارد دلار در اختیار دارند در حالی که ذخایر طلائی کشورهای عضو اوپک جمعاً بیش از یک میلیارد و نیم دلار نیست یعنی با هم فقط ۴ درصد ذخایر انباشته در بانکهای مرکزی کشورهای بزرگ سرمایه داری را تشکیل میدهند. بنابراین روشن است که افزایش بهای طلا در عین اینکه در نسبت موجود تغییر بی وجود نماید و در میزان ۹۶ درصد بسود کشورهای بزرگ امپریالیستی تمام میشود.

۲ - ارزش واقعی دلار که عمده بوسیله‌ی پرداخت بهای نفت است تنزل میکند و بدینسان از ارزش واقعی درآمد کشورهای تولید کننده نفت کاسته میشود بدینگونه بزرگ سرمایه داری با همان مقدار دلار امکانات خرید کشورهای تولید کننده از بازارهای سرمایه داری کمتر میگردد.

۳ - در صورتیکه بهای نفت ثابت بماند کشورهای صنعتی بزرگ سرمایه داری با همان مقدار طلا میتوانند چهار برابر بیشتر نفت و دیگر مواد خام خریداری کنند.

۴ - کشورهای بزرگ سرمایه داری میتوانند بدون آنکه لطمه‌ای به ذخایر طلائی خود بزنند

پند.

مواد اولیه‌ی لازم را وارد کنند و از معدول در موازنه‌ی پرداختهای خود از این بابت جلوگیری نمایند.
 ه - بهای اقلام وارداتی کشورهای تولیدکننده‌ی نفت از کشورهای بزرگ سرمایه‌داری در نتیجه تورم و کاهش ارزش پول آنها بیشتر از پیش افزایش مییابد. بدینسان دید میشود که چگونه دولت‌های امپریالیستی با این کلاهبرداری بیسابقه تصمیم گرفته‌اند که عواقب وخیم سیاست تورمی خود را بدوش مردم کشورهای جهان سوم که بطور عمده صادرکننده مواد خام هستند تحمیل نمایند. بدیهی است این شعبده بازی مالی بیشتر از همه متوجه کشورهای تولیدکننده نفت و از جمله کشورهای

این نکته بارها گفته شده که تورم شتابان در کشورهای سرمایه‌داری و بحرانی که اکنون جهان سرمایه با آن روبروست نه تنها معلول ترقی قیمت نفت نیست بلکه بعکس این تورم خود یکی از عمده‌ترین علل بالا رفتن بهای نفت در بازار بین‌المللی است. مدتها پیش از آنکه بهای نفت بمیزان کنونی ترقی کند پدیده‌های تورمی شدید در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بروز کرده است و حتی انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری انحصاری دولتی، تورم را خود بمثابه عامل عمده سیاست "رونق براری رونق" بزبان نیروهای مولده کشورهای خود و جهان سوم بکار برده‌اند.

در واقع سیاست تسلیحاتی بی‌پند و بار، جنگ تجار و کارخانه‌های و دیگر خلق‌های هند و چین ریختوپاشها و سرفروشی که تحت عنوان قلابی "جامعه مصرف" در این کشورها معمول شده است از جمله علل عمده تورم شتابان کنونی است. سرمایه‌داری انحصاری دولتی بدون توجه بقوانین عام اقتصاد و امکانات جامعه کوشیده است تا مگر بزور این تدابیر غیرمولد، دوران رونق اقتصاد و اشتغال کامل را نگاهدارد. هنگامیکه کشورهای تولیدکننده بهای نفت را بالا بردند نرخ متوسط تورم در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری به ۱۴٪ بالغ میشد در صورتیکه تاثیر ترقی بهای نفت در اقتصاد این کشورها حداکثر به ۲٪ تخمین زده شده است.

دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری بجای آنکه بکوشند از آثار احتمالی ترقی بهای نفت جلوگیری نمایند بعکس از راه بالا بردن عوارض نفت و مجاز ساختن سودهای کلان اضافی کارتِل بین‌المللی (که تنها از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ بمیزان ۶۶٪ افزایش یافته است)، خود این وضع را تشدید نموده‌اند.

از سوی دیگر باید باین نکته توجه داشت که بهای مواد خام دیگر نیز بالا رفته است و اگر بر سر بهای نفت در کشورهای سرمایه‌داری اینبجه جنجال بهیاشده بیشتر از آنجهت است که اتحاد و مبارزه متفق کشورهای تولیدکننده‌ی نفت در مورد تعدیل بهای این ماده خام بگامیابی چشمگیری نائل شده است. به همین سبب در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری کوشش‌تیب‌آلودی برای بازگرداندن آنچه که "پترو دلار" یعنی دلارهای نفتی خوانده شده است بعمل میآید. دولت‌های بزرگ امپریالیستی برای جلب هرچه بیشتر دلارهای حاصل از درآمد نفت (که در زبانهای اروپائی "سبیل‌کاز" یعنی واگردان اصطلاح شده است) نقشه‌های ویژه‌ای طرح نموده‌اند و در واقع یک نوع مسابقه‌ی سرعت میان این غارتگران در گرفته است. بهبوده نیست که حتی در خود جهان سرمایه‌داری این اقدامات را "هولد آپ" یا گانگستریسم قرن لقب داده‌اند.

با وجود رقابتی که میان کشورهای سرمایه‌داری بر سر جلب هرچه بیشتر درآمد‌های دلاری کشورهای تولیدکننده نفت در گرفته است اقدامات همه آنها در این زمینه دارای هدف غارتگرانه‌ی واحدی است. همه می‌خواهند از یکسوی اعمال فشار بر کشورهای نفت خیز بهای نفت را تنزل دهند و از سوی دیگر با بکار بردن انواع شعبده بازیهای مالی ارزش درآمدهای نفتی این کشورها را پایین آورند و نیز تا آنجا

که ممکن است بوجوه حاصل از فروش نفت را بکشورهای سرمایه‌داری بازگردانند . بالا بردن خود سرانه‌ی بهای ذخائر طلای بانکهای مرکزی یکی از وسایل عمده‌ای است که بدین منظور از جانب امپریالیسم امریکا با جلب موافقت فرانسه و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بکار برده شده است . نقشه کشورهای عضو " جامعه اروپائی " یعنی کشورهای صنعتی اروپای غربی بطور عمده اینست که با گرفتن وام‌های بزرگ از کشورهای نفت خیز مقدار هرنگفتی از دلارهای نفتی را دوباره بدست آورند و میان خود تقسیم کنند .

صندوق بین‌المللی پول نیز دستگاه ویژه‌ای به‌عین منظور تشکیل داده است . تصمیم بانک جهانی بیش از همه نمایشگر این نیرنگ امپریالیستی است . این بانک با اینکه تا آغاز سال ۱۹۷۵ بیش از ۹ میلیارد دلار از کشورهای تولیدکننده نفت دریافت داشته تصمیم گرفته است که هیچ وامی به این کشورها نبردازد . در عین حال نه از سوی بانک جهانی و نه از جانب بانکهای کشورهای بزرگ سرمایه‌داری (که بیش از پیش برای برگرداندن دلارهای نفتی در این کشورها مستقر میشوند) هیچگونه تضمینی بابت حفظ قدرت خرید سرده‌ها و بوجوه هنگفتی که بعنوان وام از طرف کشورهای نفت خیز در اختیار آنها قرار میگیرد داده نمیشود . امپریالیسم امریکا با نقشه‌کی سین جریک‌گام هم از این فراتر نرفته در عین اینکه باید که سست میلیاردها دلار درآمد کشورهای صاحب نفت را بعناوین مختلفه به بانکهای خود سران برمیگرداند دست دیگر همین کشورها را بعد از اخلای مستقیم نظامی هم تهدید میکند . البته جزگانگستریسم نمیتوان نام دیگری بر این نوع وام‌جویی نهاد .

نیرنگ اخیر در مورد تجدید ارزش طلا ، یکی از چشمه‌های مهم این شعبده بازی کلان امپریالیستی در مقیاس جهانی است . آنچه جنبه نیرنگ آمیز این اقدام را بیشتر عیان میکند ادعای برخی از کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و اثر بر اینست که گویا بالا بردن بهای ذخائر طلا بعضی و سلب نقش پولی از این فلز است . صرف نظر از اینکه چنین دعوی در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری بویژه از لحاظ معاملات بین‌المللی اصولاً بی پایه است ، اقدام به تجدید ارزش ذخائر طلای بانکها بخود یخود این ادعای نافی میکند . زیرا اگر طلا بعناوین پشتهوانه‌ی پول تلقی نمیشد و پول بستگی نداشت آنگاه دیگر نیازی به ارزش‌یابی مجدد آن از سوی بانکهای دولتی نمیداد . کنگه این نیرنگ بزرگ هم در اینجا ست . میگویند طلا دیگر پایهی پول نیست برای آنکه دلار و دیگر ارزهای غربی را از ضمانت طلا خارج کنند و در واقع مانع از آن شوند که کشورهای تولیدکننده نفت و دیگر مواد خام و برابرازشناسی که بدست می‌آورند طلا مطالبه نمایند . بدینسان راه شعبده بازی‌های مالی و پولی بعضی و تقلیل قدرتی خرید کشورهای تولیدکننده و از راه تنزل شتابان ارزش پولهای غربی بویژه دلار هموار میشود . پولی‌ها همین طلا که بنا بر ادعای دیگر معاملات خارجی نقش پولی ایفا نمیکند هنگامیکه سخن بر سر ذخائر بانکهای مرکزی کشورهای امپریالیستی است یکباره بوسیله‌ی بانکهای مزبور چهار برابر میشود . بازی روشن است : طلا در برابر تحویل گیرندگان دلار دیگر پشتهوانه نیست ولی از لحاظ دارندگان و صادرکنندگان دلار پشتهوانه است و قابل تجدید ارزیابی . نظر بر اینکه کشورهای نفت خیز طلای زیادی در اختیار دارند که بتوانند از این تغییر ارزش طلا استفاده کنند در هر تجدید ارزیابی طلا مقداری از ارزش و قدرتش خرید درآمد نفتی خود را از دست میدهند و تورم شتابانی که اکنون در کشورهای سرمایه‌داری حکم فرماست امکان این قبیل تغییرات را نیز از نو فراهم میکند و کشورهای تولیدکننده را همچنان در برابر امرانجام شده قرار میدهند .

برخی از بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری و بویژه ایالات متحده امریکا با این کلاهبرداری بزرگ

مالی در عین اینکه برن خاطر طلا، خود میافزایند این امکان را بدست میآورند که مواد خام مورد نیاز خود را که نفعتمترین آنهاست نه از راه صادراتی شمرات کار بلکه از طریق اسپکولاسیون تحصیل نمایند. مثلاً اگر بهای متوسط بشکهای نفت ۱۳ دلار باشد در نتیجهی چهار برابر کردن بهای ذخائر طلا همین بشکه نفت از لحاظ قدرت خرید واقعی بیش از ۷ تا ۸ دلار قیمت نخواهد داشت. از سوی دیگر همین اقدام موجب میشود که بر اساس پشتوانهی چهار برابر شده کشورهای بزرگ سرمایه داری مقادیر بیشتری پول نقد برای واردات خود در اختیار داشته باشند و بدینسان بر میزان مبادلات خود بیافزایند. زیرا تنزل قیمت دلار و دیگر پولهای کشورهای سرمایه داری خود بخود تأمندی بر میزان خریدهای خارجی از این کشورها باید بگرسخن بر میزان صادرات آنها میافزاید و تا حدودی کسری موازنه پرداختها ی آنها را میپوشاند.

چنین است بطور خلاصه مکانیسم این کلاهبرداری بزرگ مالی و آثار و رخی که از لحاظ اقتصادی و سیاسی برای کشورهای جهان سوم و ویژه کشورهای تولیدکننده نفت در بردارد.

بدیهی است مردم این کشورها نمیتوانند در برابر این شعبده بازی عظیم که درآمد ملی، رشد اقتصادی و حاکمیت آنها را بشدت تهدید میکند خاموش بمانند. کنفرانس اخیر کشورهای تولیدکننده نفت در الجزیره نشان داد که اتحاد و همبستگی و قاطعیت این کشورها و اقدامات متفق آنها قادر است پاسخ دندان شکنی به غارتگران امپریالیستی بدهد.

در این میان روشی که دولت ایران در این زمینه اتخاذ نموده و پهلوی متضاد است. در واقع با اینکه شاه و نمایندگان دولت او رسماً خود را مخالف با کاهش بهای نفت اعلام میدارند از اتخاذ هرگونه تصمیم از مبادرت بهرگونه اقدام جدی برای مقابله با تحریکات و تهدیدات امپریالیستی خودداری میکنند و حتی در اجلاسهای مختلفی از او یک این روش در وپهلوی گام منجر به جلوگیری از پیشرفت تصمیمات قاطع جناح رادیکال این سازمان مهم بین المللی میشود.

از سوی شاه با پیش گرفتن روش پخش میلیاردها دلار درآمد نفت در میان کشورهای بزرگ سرمایه داری با پیگیری تمام به استقبال نقشه های غارتگرانهی امپریالیستی دایره برگرداندن دلارهای نفتی میروند و از سوی دیگر آهسته، با ملاحظه وزیر لیب از تجدید ارزیابی بهای طلا که یکی از مهمترین مانورهای امپریالیستی بمنظور برگرداندن دلارهای حاصل از نفت و کاهش قیمت نفت از راه پایینی آوردن قدرت خرید کشورهای نفت خیز است ابراز ناخرسندی میکنند.

از طرفی خود را هوادار اقدامات جمعی کشورهای تولیدکننده نفت معرفی میکنند و از طرف دیگر، تحت عنوان اینکه گویا مسئله نفت فقط جنبه اقتصادی دارد، با تحریم صادرات نفت که در صورت لزوم یگانه سلاح موثر کشورهای نفت خیز برای مقابله با مانورها و تهدیدات امپریالیستی است مخالفت میورزد.

در حالیکه فریاد اعتراض اکثر کشورهای تولیدکننده نفت در برابر تهدیدات امپریالیسم امریکادار، مداخله نظامی در خاور میانه از هر سو بلند شده است شاه و دیگر گردانندگان رژیم ایران نه تنها با کوشش در پی اهمیت جلوه دادن این تهدید مبارزه مشترک کشورهای تولیدکننده نفت را مستحکم میکنند بلکه اقدامات اخیر امپریالیسم امریکا در مورد تاسیس پایگاه نظامی در ریاض مصیره در مدخل خلیج فارس را با سکوت تأیید آمیزی استقبال میکنند.

گردانندگان رژیم شاه برای جلوگیری از واکنش افکار عمومی مردم ایران چنین جلوه میدهند که گویا تهدیدات امریکا مداخله نظامی فقط متوجه کشورهای عربی خاور میانه است و مربوط با ایران نیست در حالیکه هدف اساسی امپریالیسم امریکا در این مورد چنان آشکار است که حتی مطبوعات کشورهای

امپریالیستی و از جمله مطبوعات خود امریکا نیز این نقشه‌های تجاوزگرانه را که بمنظور استیلا ی کمال کارتل بین المللی نفت بر منابع خاورمیانه و بی‌زیافتن کنترل بهای نفت طرح شده است ، علنا فاش می‌سازند .

با اینکه طی دو سال اخیر در نتیجه تحولات بهای نفت امکان‌اتواقعی مهمی برای ایجاد مناسبات مستقیم بین دولت‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت خارج از مسدود شدن کارتل بین‌المللی بوجود آمده است و شاه و دولت وی بارها خود را هوادار این گونه مناسبات معرفی کرده اند معذک دوستی یقیناً در آخری که با کنسرسیوم بین المللی نفت بسته اند چسبیده و حتی با وجود ضرباتی که بموضع کارتل بین المللی وارد شده و علیرغم پیچ شدن عطفی برخی از محتویات مهم قرارداد با کنسرسیوم سخنی هم درباره لزوم لغو آن نمی‌آورند .

بدیهی است با چنین سیاستی که مصداق " یار دارا بودن و دل با سکنند را داشتن " است ادعای مقابله در برابر اقدامات و تیرنگ‌های امپریالیستی جز فریب دادن مردم در عین پشت پسان زدن بمصالح کشور و منافع واقعی آن مفهوم دیگری ندارد . در واقع از زبانی که بنا به اعتراف شاه چنان با امپریالیسم بستگی دارد که برای سرویس جاسوسی امریکا (سیا) خبرچینی میکند ، بانا و گان امریکا لیست‌های امریکائی و انگلیسی در اقیانوس هند مانور مشترک می‌دهد ، بهرورد ناوگان جنگی امریکا در خلیج فارس اعتراضی نمیکند ، تاسیس پایگاه‌های جنگی امریکا را در اقیانوس هند و در مدخل خلیج فارس مورد تأیید قرار می‌دهد ، علیه جنبش‌های رهائی بخش خلق‌های عرب با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی همدستان میشود ، در مرزهای دولت همسایه ماعراق به تحریک و حاد شده آفرینشی می‌پردازد ، بعمان لشکرکشی میکند و در کتافا بوس دست نشانده امپریالیسم بسود استعمارگران امریکا و انگلیس و فتود الهیای محلی رزمندگان در لیر طفا و مردم بی دفاع آن ناحیه را بخاک و خون میکشد ، انتظار دیگری هم نمیتوان داشت .

ایرج اسکندری

نیل به ملی شدن واقعی ثروت و صنعت نفت ایران هم چنان در دستور مبارزه است

۲۹ اسفندماه ۲۴ سال از تصویب قانون ملی شدن نفت میگذرد . کودتای سیاوشاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بد نیال آن انعقاد قرارداد ۱۳۳۳ نفت با کنسرسیوم مانع از ادامه اجرای قانون ملی شدن نفت گردید . نقض قانون ملی شدن نفت ، توسعه غارت انحصارات عمده امپریالیستی نفت و تشدید تسلط اقتصاد بی ، سیاسی و نظامی امپریالیسم در ایران را در پی داشت . چنین وضعی نمیتوانست به تکوین و اعتلاء مجدد مبارزات ضد امپریالیستی ، بخصوص مبارزه برای طرفداری کنسرسیوم بین المللی نفت و احیاء واقعی قانون ملی شدن نفت نجامد .

یکسال و نیم پیش ، در نهم مردادماه ۱۳۵۲ ، شاه بهنگام " توشیح " قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم ادعا کرد که با این اقدام دفتراغت ۷۰ ساله انحصارات نفتی در ایران بسته شد . او مدعی شد که با انعقاد قرارداد جدید ، قانون ملی شدن نفت احیاء شده است . اما همه این ادعا ها دروغ و فریب بود . واقعیت اینست که دفتراغت انحصارات عمده امپریالیستی نفت در ایران نه فقط بسته نشده ، بلکه با انعقاد قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم این غارت مقیاس به مراتب عظیمتری خواهد یافت .

تاریخ قبل از غارت

برونده غارت ثروت نفت ایران بوسیله سرمایه های انحصاری نه از اوائل قرن بیستم ، بلکه از نیمه قرن نوزدهم گشوده شده است . اول بار بوسیله سرمایه داران انگلیسی و با اعزام " لافترس " کاوشگر نفت در سال ۱۸۵۵ تلاش برای دست یافتن به ذخایر نفت آغاز گردید . همین تلاش سپس در فصل یازده قرارداد امتیازی ۱۸۷۲ معروف به قرارداد " رویتر " انعکاس پیدا کرد . پس از آن شرکت هوتسز و پسران با دریافت امتیاز استخراج نفت دالکی در اطراف بوشهر در سال ۱۸۸۴ و ^{تحقیق} رسد خواست انحصارات انگلیسی برآمد . بالاخره امتیاز تا سپس بانک شاهی در ایران در سال ۱۸۸۹ که در ماده ۱۶ آن اکتشاف و استخراج نفت پیش بینی شده بود متوجه دست یابی به غارت گنجینه " طلای سیاه " ایران بود .

تلاش مستمر سرمایه های انگلیسی برای دستیابی به ثروت نفت ایران که در همه سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه داشت به نتیجه عملی نیا نجامید . دلیل این امر آن نبود که گویا غارتگران اجنبی ساجت و بیگیری لازم نداشتند و با سلاطین مستبد قاجار از دادن امتیازات بی در پیسی به خارجیان شرم میکردند . این هر دو در یک اتحاد استوار غارتگران و وطن فروشانه ای که تاریخ نیمه دوم قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم گواهاست عمل میکردند . اگر با وجود این گنجینه طلای سیاه ایران در همه سالهای قرن نوزدهم همچنان دست

نخورده باقی ماند ، دلیل آن گذشته از مبارزه و مخالفت مردم ایران و رقابت بین تزاریسم روس و امپریالیسم انگلیس ، در عین حال فقدان امکانات علمی ، فنی و تکنیکی اکتشاف و استخراج و صدور نفت بود . همینکه مختصر امکانی پیدا شد و مثلاً اولین اطلاعات موثق درباره نفت بوسیله باستان شناس فرانسوی ژاک دو مورگان در شماره فوریه ۱۸۹۲ مجله تحقیقات معدنی انتشار پیدا کرد مقدمات تحمیل اولین قرارداد مستقل امتیازی نفت به ایران فراهم گردید .

قرارداد امتیازی نفت معروف به قرارداد داری ، اولین قراردادی امتیازنامه داری است که خواست سرمایه انحصاری را در سترمیبه غارت نفت ایران از قوه بغفل در میآورد . این قرارداد در ۲۸ ماهه ۱۹۰۱ پس از مقدمات چند ساله ای که برای تحمیل آن به ایران فراهم شده بود با ویلیام ناکس داری انگلیسی منعقد گردید . طبق این قرارداد بهره برداری از نفت ایران در مساحتی که جز پنج ایالت شمالی همه وسعت ایران را در بر میگرفت برای مدت ۶۰ سال به سرمایه انحصاری انگلیس داده میشد . طبق امتیاز داری ، شرکت خارجی نفت از پرداخت کلیه عوارض گمرکی و بندری صادرات و واردات معاف شناخته شد . این شرکت همچنین در نقل و انتقال سرمایه و درآمد و صرف وری و فرآورده های آن آزادی عمل کامل داشت . بعلاوه متخصصین و عمال شرکت انگلیسی از حقوق برون مرزی و بسیاری مزایای دیگر در ایران استفاده میکردند .

پس از انعقاد قرارداد و انجام عملیات مقدماتی ، استخراج بازرگانی نفت ایران در سال ۱۹۰۸ آغاز گردید . بر پایه امتیاز داری " بریتیش پترولیوم کمپانی " (ب.پ.) در سال ۱۹۰۹ تأسیس یافت . پنج سال بعد در ۱۹۱۴ به توصیه وینستون چرچیل وزیر دارایی وقت انگلستان عده سهام ب.پ. به مالکیت دولت انگلستان درآمد . اولین انحصار دولتی جهانی نفت بدینسان پایه گذاری شد .

ولع سرمایه داران انگلیسی که از اواسط قرن نوزدهم بغارت ثروت نفت ایران چشم دوخته بودند پس از آغاز چنین غارتی مرزی برای خود نمی شناخت . با اینحال در فاصله ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۲ ، یعنی در دوران امتیاز داری فقط تصاحب ۵۶ میلیون تن از ذخایر نفت ایران میسر گردید . در دوران امتیاز داری سهم درآمد ایران از هریشکه نفت به ۱۱۲۵ سنت محدود بود (۱) .

قرارداد ننگین ۱۹۳۳

امتیازنامه داری ، بر اثر رویداد انقلاب مشروطه و سپس تحسنت تأثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و ملی شدن نفت در کشور همسایه شمالی در سال ۱۹۱۸ ، بعلی ارزش و اعتبار خود را از دست داده بود . مردم ایران خواستار لغو آن بودند . افکار عمومی مردم ایران درباره امتیازنامه داری در روزنامه " اطلاعات " بتاريخ ۳۰ آبان ۱۳۱۱ چنین انعکاس یافت : " امتیازنامه داری بقدری خارج از عدالت تنظیم شده که در مدت بیست و هفت سال مشروطیت ایران ، هیچ قوه مقننه حاضر بر سمیت دادن و قبول امتیازنامه مزبور نگردیده . . . صرف نظر از این موضوع امتیازنامه داری . . . با مقتضیات زمان و وفق نمیکند . . . چنین قراردادی موهن و ننگین است . امتیازنامه داری باید بدون تأمل لغو شود . " در محافل نفتی لندن و در بارتهران از جریانی که در درون جامعه ایران میگذشت آگاه بودند . بهمین جهت ، قبل از آنکه مبارزه وسیعی از پائین هیئت حاکمه را به لغو امتیازنامه وارد سازد خود رضاشاه ، عامل کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ در یک ماجرای ساختگی در هشتم آذر ۱۳۱۱

"دوسیه نفت را در آتش انداخت" و درست شش ماه بعد، در هشتم خرداد ۱۳۱۲ دستور اجرا قرار داد جدیدی را که هنوز بتصویب مجلس رضاشاهی نرسیده بود صادر نمود. این همان قرارداد ننگین معروف به قرارداد ۱۹۳۳ است. چنانکه خواهیم دید همین ماجرا در مرداد ۱۳۵۲ بسا صحنه سازی دیگری تکرار شد.

قرارداد ننگین ۱۹۳۳ نسخه بدل امتیازنامه داری بود. در این قرارداد کلیه امتیازات استعماری ب.پ محفوظ باقی ماند. امتیاز ب.پ در استخراج و صدور نفت ایران به مدت سی سال اضافه بر مدت امتیاز داری و تا سال ۱۹۹۳ تمدید گردید. پرداخت ۱۶ درصد از منافع خالص شرکت‌های تابعه ب.پ که در قرارداد داری منظور شده بود و سود ایران بود در قرارداد ننگین ۱۹۳۳ نادیده گرفته شد. تفاوت عمده امتیازنامه داری و قرارداد ۱۹۳۳ شامل تقلیل و ستمت منطقه امتیاز پس از سال ۱۹۳۸ به یکصد هزار میل مربع و افزایش ناچیز در حق الامتیاز می گردید که در ماهیت استعماری و امتیازی قرارداد تفسیری نمیداد.

در دوره قرارداد ننگین ۱۹۳۳ شرکت‌های تکرار غاصب سابق نفت با امکانات مالی بیشتر و وسائل فنی و تکنیکی مجهز تر به توسعه غارت ثروت نفت ایران پرداخت. با اینحال ب.پ در مدت ۱۸ سال، یعنی در فاصله انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱ تنها توانست ۲۳۵ میلیون تن از ذخایر نفت ایران را تصاحب و بفیضه ببرد. در دوره جدید که مقارن با استفاده بیشتر از نفت بصورت فرآورده های نفتی بود درآمدی که ب.پ از هر بشکه نفت به کشور مسافر پرداخته فقط ۲۲۵ سنت بوده است (۱).

فعالیت شرکت‌های تکرار انگلیسی نفت در ایران تنها به غارت ثروت نفت قانون ملی شدن نفت محدود نمیشد. ب.پ در همه سالهای تسلط انحصاری خود در نفت ایران، عملاً دولتی در دولت بشمار می‌آید. این شرکت‌ها بهترین عامل عقب‌نگاهدان ایران از ترقی اقتصاد و اجتماعی و محروم داشتن مردم از آزادی و موقراسی شناخته شده بود. نپیل ایران به استقلال سیاسی و پیشرفت اقتصادی مستلزم آن بوده که بحیثیت چنین غارتگری در نفت ایران خاتمه داده شود.

مبارزه علیه قرارداد ننگین ۱۹۳۳ از همان روز پس از تحمیل آن قرارداد آغاز شد. لیکن شرایط تاریخی داخلی و خارجی معینی لازم بود تا مبارزه مردم ایران به پیروزی بیانجامد. طرد دیکتاتوری رضاشاه و اعتلا "مبارزات ضد فاشیستی، دموکراتیک و ملی در داخل کشور، پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی و در اثر آن استقرار رژیمهای دموکراتیک توده‌ای در شرق اروپا و آسیا در مقیاس بین‌المللی، عمدتین عواملی بودند که زمینه پیروزی مبارزات ملی شدن نفت را فراهم آوردند.

۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی، در زیر فشار مبارزات وسیع توده‌ای از خارج و اقلیت دوره شانزدهم بنده رهبری دکتر محمد مصدق از داخل، به تصویب قانون ملی شدن نفت تن در داد. بتصویب این قانون دفتر قرارداد ننگین ۱۹۳۳ درهم پیچیده شد. شرکت انگلیسی نفت با ننگ تمام از ایران طرد گردید. ملت ایران از تسلط پنجاه ساله یکی از عمده‌ترین انحصارات امپریالیستی نفت‌های یافت و در برآمد به آرزوی بهره برداری مستقل از ذخایر صنایع نفت جامه عمل بپوشاند. در آن دو سال و نیمه پیروزی جنبش ملی شدن نفت نشان داد که کارگران و مهندسان صنایع نفت ایران برای اجرای این وظیفه آمادگی دارند.

۱ - مراجعه شود به "نفت ایران از دوران امتیازات تا . . ."، نشریه وزارت اطلاعات، ۱۳۵۲، ص ۷۰.

قرارداد باطل کنسرسیوم بین المللی نفت یالیسم جهانی وارتجاع ایران خوشایند نبود .

تحریرکات علیه جنبش ملی شدن نفت از همان روز تصویب قانون ملی شدن نفت آغاز گردید . کودتای نفتی که از واشنگتن ولندن هدایت میشد و سیا و دربار نقرنمده در آن ایفا میکردند بالاخره در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نتیجه رسید . شاه فراری ، فرزند عاقد قرارداد ننگین ۱۹۳۳ ، به ایران بازگشت تا ماموریت خانواده پهلوی را در تسلیم ذخایر نفت ایران به انحصارات عضو کارتل ادامه دهد و مجدداً قرارداد خائنانه جدیدی در نفت باشد . این قرارداد که بعد از تدارک ۱۵ ماهه پلیسی و خونین در هفتم آبانماه ۱۳۳۳ / ۲۹ اکتبر ۱۹۵۴ / " توشیح " گردید همان قرارداد باطل کنسرسیوم بین المللی بود .

با انعقاد قرارداد جدید نفت ، ذخایر و صنایع نفت ایران ، در همان مساحت باقیمانده از امتیاز ارس و شرایط غارتگرانه و مدت قرارداد ننگین ۱۹۳۳ ، به امتیاز کنسرسیوم بین المللی نفت - اتحادیه انحصاری وابسته به کارتل بین المللی نفت درآمد . قرارداد کنسرسیوم مظالم هرصده امتیازات استعماری نفتی را که در نیمه اول قرن بیستم بکشور ما تحمیل شده بود در سر داشت . بعلاوه این قرارداد مظالم غارت جمعی و نئوکولونیالیستی بود که در شرایط نوین تاریخی ، یعنی در مرحله ای که امپریالیسم زیر ضربات سوسیالیسم پیروز مندم و مبارزه خلقها تسلط مطلق خود را بر جهان از دست داد و به علت تعمیق بحران عمومی سرمایه داری به پیش از پیش رویه زوال میبرد ، چنین غارت فردی و استعماری انحصارات امپریالیستی در کشورهای در حال رشد میگردد .

در قرارداد کنسرسیوم دولت ایران و شرکت ملی نفت بظا هر طرف متساوی الحقوقی شناخته میشد کهنه حق الامتیاز بلکه طبق اصل معروف به پنجاه به پنجاه بنام بهره مالکانه و مالیات بردرآمد گویانیمی از درآمد نفت را در اختیار میگردد . قرارداد بدین صورت تنظیم شده بود تا نقض فاحش وطنی قانون ملی شدن نفت در برده بماند و چنین وانمود شود که گویا دولت ایران و کنسرسیوم مشترکاً از صنایع نفت بهره برداری میکنند و گویا متساویاً از چنین همکاری سود میبرند . لیکن تجربه نشان داد که قرارداد کنسرسیوم نیز از نظر نتایج کلی وعده خود چیزی بهتر از قرارداد امتیازی ۱۹۳۳ نبود و حتی زیانهای به مراتب عظیمتری به منافع ایران وارد آورد .

حق الامتیاز برداختی به ایران طبق قرارداد کنسرسیوم در مقایسه با قرارداد های قبلی تا حدی افزایش پیدا کرد . لیکن دول امپریالیستی و انحصارات عمد نفتی آنان با تورم و سیاستهای نواستعماری مالی و بازرگانی خود در درده گذشته ، عملاً همه نتایج افزایش درآمد ایران از نفت را خنثی ساختند . از این مهمتر آنکه آنها در مقایسه با گذشته بمقیاس عظیم و بیسابقه ای به غارت ذخایر نفت خام ایران پرداختند . کنسرسیوم ضمن آنکه همهمهای غارت و استثمار مورد استفاده شرکت غاصب انگلیسی نفت را در ایران بکار گرفت ، در عین حال امکانات ترقیات نوین علمی و فنی و بازاری جهانی نفت را که اجازه میداد ذخایر نفت خام ایران هر چه سریعتر غارت شود ، بخندمت در آورد و تا سرحد توانائی از این امکانات استفاده کرد . استخراج بیش از ۱۹۷۰ میلیون تن نفت در مدت فقط ۱۸ سال ، از انعقاد قرارداد در آبان ۱۳۳۳ تا لغو صوری آن در مرداد ۱۳۵۲ ، فقط برپایه چنین توضیحی قابل درک است (۱) . بخاطر آوری که شرکت غاصب سابق نفت در عمر ۳۱ ساله امتیاز ارس ۵۶ میلیون تن و در ۱۸ سال عمر قرارداد ۱۹۳۳ توانسته بود فقط ۲۳۵ میلیون تن از ذخایر نفت ایران را تصاحب نماید .

۱ - مقایسه فعالیت های صنعت نفت ایران . . . خواندنیها ، ۳۰ دیماه ۱۳۵۱ ، " اطلاعات " ۱۸ بهمن ۱۳۵۲ .

اسناد دولتی حاکمیت که در فاصله سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۹ مجموع درآمدی که کنسرسیوم بابت هر ششگانه نفت به ایران پرداخته بین ۷۴ تا ۹۵٫۹۹ سنتلوسان داشته و هیچگاه به یک دلار در ششگانه نرسیده است (۱) . در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ نیز که این درآمد تحت تاثیر مبارزات اوپک افزایش یافت ، رقم آن برای هر ششگانه از ۲۸٫۱ و ۳۳٫۱ دلار تجاوز ننمود (۲) .

شاه در پاسخ اعتراض مردم ایران به انعقاد قرارداد کنسرسیوم ، بارها مزایای مالی این قرارداد نسبت به قراردادها ی نفتی قبلی را بعنوان یک آتوی برنده در تریتره خیانت خود بر زمین زده است . اکنون که ارقام درآمد ایران از نفت در دوران تسلط کنسرسیوم در دست است هر شخصی با انصافی با مقایسه این ارقام با حق امتیازی که در دوران قراردادها ی داری و ۱۹۳۳ به ایران داده شده و یاد نظر گرفتن تاثیر تورم و گرانی در جهان سرمایه داری در دوره اخیر منطقی است . به این نتیجه میرسد که در همین تنها مورد نیز از انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفعی عاید ایران نشد هاست . ماد یگر از آن گزاینی مطلب که آنچه در ۱۸ ساله تسلط کنسرسیوم بابت درآمد نفت به ایران داده شده تمام اصراف مقاصد نظامی و تسلیحاتی رژیم پوی ریخت و پاش در دستگاه متورم دولتی و پلیسی گردیده صرف نظر میکنیم .

قرارداد ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) کنسرسیوم نمیتوانست
قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم چنانکه نظر عقادین آن بود تا سال ۱۹۹۴ ادامه یابد .

در عامل عمد ه رفته رفته پایه های موجودیت آن قرارداد را لرزان میساخت . اول مبارزات ضد اوپک مستمر مردم ایران علیه این قرارداد است که این بار قبل از انعقاد آن آغاز گردید و تا کنون ادامه دارد . دوم تغییراتی است که در وضع جهان و تناسب تقوا در اثر پیروزیهای پی در پی ارد و گاه سوسیالیسم ، جنبش جهانی کارگری و مبارزات آزاد بیخش ملی و شکست های فاحش استعمار و امپریالیسم و ارتجاع در دوره اخیر پسند استیفا ی حقوق کشورهای جهان سوم منجمله کشورهای نفت خیز در حال رشد صورت گرفته است .

بر زمینه یاد شده چنانکه میدانیم در سالهای اخیر کشورهای نفت خیز و مضافاً اوپک و پیروژه کشورهای نفت خیز عربی در مبارزات خود علیه تسلط کارتل و انحصارات نفتی عضوان " هفت خواهران " به کسب پیروزیهای مهمی نائل شده اند . لغو قراردادها ی امتیازی و ملی شدن نفت در الجزایر ، لیبی ، پرو ، ونزوئلا و برخی کشورهای مصرف کننده در حال رشد در اوایل و اواخر سالهای ۶۰ و اوایل ۷۰ و بالاخره اجرای موفقیت آمیز تصمیم قاهونی دولت جمهوری عراق در لغو امتیاز " عراق پترولیم کمپانی " و ملی کردن صنایع نفت در آن کشور در اول ژوئن ۱۹۷۲ نشان میدهد که اوایل سالهای هفتاد امکان احیای قانون ملی شدن نفت ایران از هر جهت فراهم بوده است . دولت ایران ، در صورتیکه وابستگی خاصی به کارتل و دل و امپریالیستی حامی آن نمیداشت ، مسلماً میتواندست به لغو واقعی قرارداد باطل کنسرسیوم اقدام نماید و در فترا غارت هفتاد ساله انحصارات نفتی در ایران را برای همیشه ببندد .

آیا شاه از این موقعیت مساعد استفاده کرد ؟ پاسخ این سؤال منفی است . شاه نه فقط از شرایط مساعد استفاده نکرد و آرزوی مردم ایران را در ملی کردن واقعی ثروت و صنعت نفت بر نیارود بلکه نیرنگ زد و با خیمه شب بازی لغو قرارداد ۱۳۳۳ و انعقاد قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم در مرداد ۱۳۵۲ ، طبق نعا بشنامه ای که در واشنگتن و لندن تهیه و در سن موریتس با و دیکته شده بود ، خیانت بزرگی مرتکب گردید .

۱ - " بحث و تحلیل قرارداد . . . فروش و خرید نفت " ، از انتشارات دفتر اطلاعات و روابط عمومی

وزارت کشور ، ۱۳۵۲ ، ص ۲۴ .

۲ - همانجا .

احیا* بدون قید و شرط قانون ملی شدن نفت در دستور روز بود . لیکن در این شرایط شاه به انعقاد قرارداد نفتی جدیدی ننهاد که هفتاد درصد حوزه قرارداد سابق را بعدت باقیمانده از همان قرارداد به امتیاز کنسرسیوم میدهد . قرارداد فروش نفت بر مبنای همان قرارداد های نواستعماری معروف به پنجاه - پنجاه منعقد شد و حتی پاره ای از امتیازات قرارداد های داری و ۱۹۳۳ را مجدداً را اختیار کنسرسیوم میگردد . همه اینها مخالف مصالح ملی کشورمان در نفت است . اما نکته عمده در قرارداد جدید ، پیشفروش ۲۹۳ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام است .

در کلیه قرارداد های امتیازی و نواستعماری نفتی که قبلاً بکشور ما تحمیل شده همیشه منطقه معینی از اراضی نفت خیز به امتیاز داده شده است . در هیچ قراردادی ذخایر نفت ایران از قبیل آنها با قید بصورت نفت خام پیش فروش نشده است . قرارداد فروش نفت در ماده ۲ مقادیری از ذخایر نفت ایران را که در مدت بیست سال حداقل ۲۹۳ میلیارد بشکه خواهد بود به صورت نفت خام به کنسرسیوم پیش فروش میکند (۱) .

برای آنکه بزبان پیش فروش دهها میلیارد بشکه ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام بین ببریم کافیست یک لحظه به اهمیت ارزش اقتصادی که از بالا پیش هر بشکه نفت و تبدیلی آن به فرآورده های نفتی و پتروشیمی حاصل میشود بیان داریم .

در توضیح مطلب لازم نیست خواننده را به مراجع منابع علمی و تحقیقاتی خارجی حواله دهیم . نقل همان ارزش اقتصادی یک بشکه نفت مطالبی که گاه بگاه در صفحات روزنامه ها و مطبوعات داخلی انتشار مییابد برای فهم موضوع کافیست . " کیهان هوایی " در شماره ۱۲ بهمن ۱۳۵۳ پیرامون ارزش اقتصادی یک بشکه نفت چنین مینویسد : " ارزش یک بشکه نفت خام بعنوان یک ماده سوختی در بازارهای جهانی بین ۱۵ تا ۲۰ دلار است ، در حالی که نفت بیش از هفتاد هزار فرآورده گوناگون میتواند داشته باشد . یک بشکه نفت خام میتواند ارزش اقتصادی نزدیک به ۱۵۰۰ دلار بوجود آورد " .

با در نظر گرفتن مطالب فوق قدری بعقب برگردیم . شاه طبق قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم حداقل ۲۹۳ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران را بصورت نفت خام با قیمت اعلان شده ۲۸۵ دلار در لحظه انعقاد قرارداد پیش فروش کرده است که سهم درآمد ایران در هر بشکه در آن موقع کمتر از هر دلار بوده است . در واقع ، در موقع انجام معامله (مرداد ۱۳۵۲) شاه ۲۹۳ میلیارد بشکه از ذخایر نفت خام ایران را تنهایی به قیمت ۴۳ میلیارد دلار به کنسرسیوم پیش فروش کرده است . حال آنکه ارزش اقتصادی همین مقدار نفت طبق اعتراف " کیهان هوایی " ۴۳۹۵۰ میلیارد دلار است .

پیروزی اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و تغییر بیشتر تناسب توابع سود استیقای حقوق ملی در نفت ، (درست دو ماه پس از انعقاد قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم) امکان افزایش قیمت هر بشکه نفت خام تا ۱۱ دلار رویشتر را فراهم آورد . این جریان بخود باعث شده که سهم درآمد کشور ما از نفت نیز تنها هر بشکه ده دلار افزایش یابد . حتی پس از یک چنین تغییری در قیمت نفت خام ، در ریافتسی ایران از کنسرسیوم ایزابت پیش فروش ۲۹۳ میلیارد بشکه نفت خام در بیست سال آینده مجموعاً ۲۹۳ میلیارد دلار خواهد بود . حال آنکه ارزش اقتصادی همین مقدار نفت در شرایط فعلی پیشتر

های علمی و فنی استفاده از نفت و مشتقات آن به بیش از ۳۴ هزار میلیارد دلار بالغ میشود .
 قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم مفاد بزرگمیز از ذخایر نفت ایران ، و میتوان گفت تقریباً همان
 را که ارزش اقتصادی بسیار عظیمی دارد به شش بخش به کنسرسیوم پیشفروش میکند . این خیانت
 در شرایطی صورت گرفته که میبایست برای حفظ هر ششکه از ذخایر نفت تا زمانیکه ایران خود قادر شود
 از نفت به تدریج بهره برداری نماید کوشش بعمل آید و در امر استخراج وصد و زنت بصورت خام هر چه
 ممکن است صرفه جوئی شود .

اینکه طبق نوشته "کیهان هوائی" یک بشکه نفت خام میتواند ارزش اقتصادی نزدیک به
 ۱۵۰۰ دلار بوجود آورد ، با وجود همهامیتی که دارد ، بنظر ما بازم عمده مطلب نیست . مطلب
 عمده بنظر ما پیدایش آن سازمان عظیم صنعتی ، علمی و فنی است که تبدیل نفت خام به فرآورده
 های نفتی و پتروشیمی مستلزم ایجاد آنست و راهمیتان هر چه گفته شود ، حق مطلب ادا نشده
 باقی میماند . زبان پیشفروش ذخایر نفت ایران بصورت نفت خام ، تنها در آن نیست که مادی را که
 میتواند ۱۵۰۰ دلار ارزش ایجاد کند با قیمت ۱ دلار و یا حتی بیشتر در اختیار انحصارات فرانتگر
 امپریالیستی قرار میدهد . زبان بزرگتر و فاحش ترین معامله در آنست که فروش نفت بصورت نفت خام
 کشور ما را از ایجاد آن سازمان صنعتی ، علمی و فنی که بقان اشاره کردیم محروم نگامیدارد . چنانکه
 دید میشود عقب زبان ، بیشتر از آنست که بتوان حتی آنرا در تصور گنجانید .

کنسرسیوم شتاب دارد قرارداد را که کشور ما تحمیل نموده هر چه
کنسرسیوم شتاب دارد سریعتر از قوه بفعل در آورد . پیشرفته ترین وسائل علمی و فنی
 استخراج و صد و زنت ، از دستگاه های الکترونیک گرفته تا سوپرتانک های نفتکش برای تصاحب
 ذخایر نفت خام ایران تجهیز شده اند . استخراج و صد و زنت خام در همین سال گذشته ۱۳۵۲ از
 مرز ۳ میلیارد بشکه در سال گذشته است . کنسرسیوم میکوشد تا سی میلیارد بشکه نفت خامی را که طبق
 قرارداد پیش خرید نموده ، هر چه زود تر و حتی سالها قبل از پایان موعده قرارداد بفراغت ببرد .
 هر یک سال که در لغو قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم ملی کردن واقعی صنعت نفت کشور
 تاخیر شود بیش از ۲۵۰ میلیارد تا ۳۰۰ میلیارد بشکه از ذخایر نفت ایران که ارزش اقتصادی آن معادل
 ۳۷۵۰ تا ۴۵۰۰ میلیارد دلار است خواهد رفت . در بهترین حالت از این مبلغ فقط ۲۵۰ تا
 ۳۰۰ میلیارد دلار آن بصورت درآمد نفت عاید کشور ما خواهد شد ، که آن نیز در شرایط کنونی از جانب
 رژیم در هزینه ها و برجهای نظامی و مالی به درد داده میشود ، و طریقه صرف اولین ۲۰ میلیارد دلار
 نفت در سال جاری ۱۳۵۳ ، نمودن آنست .

سؤال میشود آیا مردم ایران از این وضع راضی هستند و آیا آنها میتوانند همچنان ناظر
 غارت ثروتی باشند که به حال و آینده مملکت تعلق دارد و سر نوشت ایران در گرو استفاده واقعی و
 مشرعمرازانست ؟ اگر حتی سناتور خواجه نوری مجبور میشود از پشت تریبون سنایا دآورد شود که :
 " ما بارها گفته ایم که این نفت ، ثروتی است متعلق به نسل های آینده این مملکت ، و متعلق به آب و
 خاک این مملکت است . پرمایه اندازه ای که ضروریات اقتصاد ما حکم میکند ، باید نفت بفروشیم .
 نه بقان مقداری که به مادمیکت میکنند " (اطلاعات ، ۹ بهمن ۱۳۵۲) ، این بدان معنی است که
 در بین مردم ایران اعتراضی جدی و خروشان علیه خیانت جدید شاه در نفت در حال تکوین است .
 همه میهن پرستان ایران احساس میکنند که باید بدون فوت وقت دست غارتگران امپریالیستی
 و رژیم منفور را از خل و تصرف در ذخایر و صنایع نفت ایران کوتاه سازند . حزب توده ایران ، حزب
 طبقه کارگر کشور ما ملی شدن واقعی ثروت و صنعت نفت ایران را شعار روز مبارزه اعلام نموده و از همه
 نیروهای مترقی ، ملی و میهن پرست دعوت میکند برای تحقق آن متحد مبارزه نمایند . م . کیهان

نقش سوسیالیسم در پیشرفت کنونی جهان

بوریس پونوماریف

عضو مشاور پرووری سیاسی و دبیر کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

تقریباً سی سال از ترکش آخرین گلوله های جنگ دوم جهانی یعنی سخت ترین جنگی که جامعه بشری تا کنون بخود دیده است ، گذشت . این درگیری مسلحانه ای بود که در آن کشورها که وابسته به سیستم های گوناگون اجتماعی بودند ، شرکت داشتند . سوسیالیسم این سازمان نوین اجتماعی مجبور شد با نخبه ترین واحدهای امپریالیسم جهانی که تا دندان مسلح شده بودند ، یعنی با آلمان فاشیست و متحدین آن دست و پنجه نرم کند . ما دیدیم کشوریکه لنین بنیاد نهاده بود از این دشوارترین آزمایشها با سربلندی و افتخار بیرون آمد . جامعه متفکر بشری رهائی خود را از فاشیسم پیش از هر چیز مدیون مبارزه مردم شوروی برهبری حزب کمونیست لنینیست است .

اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی برای جلوگیری از جنگ جهانی دوم از هیچ کوششی فروگذار نکردند . این کمونیست ها بودند که در اواسط سالهای سی خطر مهیب جنگی را که بشریت را تهدید میکرد ، یاد آور شدند . هفتمین کنگره کمینترن طبقه کارگر و متا پیروهای دموکرات را به اتحاد بر علیه جنگ و فاشیسم دعوت کرد . در عین حال طی قطعنامه ویژه ای نیز آشکارا اعلام کرد که : " هرگاه علیرغم تمام کوشش های طبقه کارگر برای جلوگیری از جنگ جدید جهانی چنین جنگی آغاز گردد ، کمونیست ها میکوشند مخالفان جنگ را که برای مبارزه بخاطر صلح متشکل شده اند بمبارزه ... علیه آتش افروزان فاشیست جنگ ، بر ضد بیوزواری و برای سرنگون کردن سرمایه داری رهبری و هدایت کنند " (۱) .

زمانیکه علیرغم تمام این اقدامات جنگ آغاز شد احزاب کمونیست استراتژی و تاکتیک طرحریری کردند که با آنان امکان میداد " این جنگ را بسود و دلخواه خود و نفع تمام زحمتکشان جهان به پایان رسانند و بدین ترتیب مقدمات و شرایط لازم را برای نابودی علل اصلی که جنگهای امپریالیستی معلول آنهاست ، فراهم آورند " . این سخنان را گئورگی دی میتروف در سپتامبر سال ۱۹۳۹ یعنی در همان آغاز جنگ نوشته بود . (۲) .

نتایج جنگ حقانیت کمونیست ها را بطور بارزی نشان دادند . شکست آلمان فاشیست و امپریالیسم ژاپن و متحدین آنها منافع و مصالح تمام جامعه بشری مترقی و دموکراس و سوسیالیسم را در برداشت . بدین ترتیب راه برای انجام یک سلسله انقلابهای ظفرنمون خلقها گشوده شد و

۱ - قطعنامه های هفتمین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی (بزبان روسی) ، اداره انتشارات

ژوئیه ۱۹۳۵ ، ص ۳۹ .

۲ - " انترناسیونال کمونیستی " شماره ۹-۸ ، ۱۹۳۹ ، ص ۳۶ .

این انقلابها نظام سرمایه داری را در ۱۱ کشور دیگر اروپا و آسیا و پس از آن در کوبا جابجایی کرده و از بین بردند . مجموعه این وقایع از نظر اهمیت خود پس از انقلاب آنگراند و چین و روسیه و چین در تاریخ جهان بود . آن حرف حق که لنین آنرا " حقیقت سرسختی امان " نامیده با اثبات رسید که هرگاه جنگ آغاز نگردد به شکست جدید امپریالیسم خواهد انجامید و " به گسترش سوسیالیسم " (۱) منجر میگردد .

نظام سوسیالیستی قابلیت زیست و خلل ناپذیری خود را به ثبوت رسانید . اتحاد شوروی به قدرت جهانی مبدل گشت که ارزش و اعتبار بین المللی و موضع آنرا دیگر کسی نمیتوانست نادیده انگارد . سوسیالیسم به سیستم جهانی مبدل شد که اراضی گسترده ای را از مرکز اروپا و سواحل آفریقایک تا آسیای جنوب خاوری شامل میگردد .

مواضع سرمایه داری جهانی بعین قابل توجهی تضعیف گردید ، به ویژه در اروپا ، سرمایه داری از جنگ تا بهیچ وین سمستولرزان بیرون آمد . نااستواری تمام پایه ها تا آن ازاقتصاد گرفته تا ایدئولوژیک در اکثر کشورهای اروپای خاوری و باختری پدید آمد ، بارز و مشخص بود . جنبش ضد فاشیستی مقاومت به اعتلای بی نظیر مبارزه طبقاتی بر علیه نظام استثمارگری بطور کلی مبدل گردید . زحمتکشان بسیاری از کشورهای در همان نخستین سالهای پس از جنگ همچنان پیروزیهای اجتماعی و سیاسی رسیدند که طی مبارزات شدید طبقاتی چندین دهه ساله پیش از آن نتوانسته بودند ستآورند .

در همه جا بر نفوذ کمونیست ها ، این پیگیرترین و دلاورترین رزمندگان بر علیه فاشیسم ، افزوده گشت . جنبش بین المللی کمونیستی بمنزله متشکل ترین نیروی مجبه به الهیترین اندیشه ها که برای تمام خلقها در زمان صلح و ترقی اجتماعی به همراه داشت وارد عمل شده بود .

سیستم سوسیالیستی با خود متوجه ساختن و متوقف کردن نیروهای اساسی امپریالیسم ، پایه های قدرتها را برای در اسارت نگهداشتن دیگر خلقها متزلزل میکرد . در برابر این خلقها دیگر دشمنی قراردادی نداشتند که همیشه میبود . شیوه فرمانروایی امپریالیسم در آسیا ، آفریقا و آمریکا را تا این تضعیف گردید . موج نیرومند جنبش رهایی بخش ملی به حرکت درآمد . اضمحلال سیستم جهانی استعمار آغاز گردید . این پروسه موجب پیدایش ۸۰ کشور جدید روی نقشه جهان شد . بسیاری از این کشورها در حال حاضر در راه تغییرات بنیادی اجتماعی گامهای مهمی برداشته اند . نیروی جدیدی پدید آمد که در اتحاد با سوسیالیسم جهانی از قدرت بالقوه عظیمی برخوردار است .

این بود نتایج عمده سرکوبی نیروهای ضربه ای امپریالیسم در آندوران و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم بطور کلی . این نتایج به تمام کسانی که در محافل امپریالیستی از تمایل به حل جدال تاریخی میان سوسیالیسم و سرمایه داری در عرصه نبرد امتناع نکرده اند درس عبرت میدهد .

۱

پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم در شرایط تعرض سراسری نیروهای انقلابی که بخش مهمی از جهان وارد ربه اول اروپا را فرا گرفته بود به وقوع پیوست . طبقه کارگر و یگان نیروهای مترقی در آندوران موفقیتهای مهمی بدست آوردند . در کشورهای آسیای جنوب خاوری ، اروپای مرکزی ویتنام ، چین و کره بر پایه وحدت و وسیع زحمتکشان ، انقلابهای دموکراتیک توده ای با موفقیت به مسط

وتكامل یافتند و در پایان کار به شكست امپریالیسم و برقراری حکومت خلق در این کشورها انجام میدهند. تعداد احزاب کمونیست چند برابر شد و ارجح اعتبار آنها در سازمانهای توده ای باندازه زیادی افزایش یافت. در ۹ کشور اروپای غربی (ایتالیا، فرانسه، بلژیک، دانمارک، نروژ، ایسلند، اتریش، فنلاند، ولوکزامبورگ) کمونیست ها در هیئت دولت شرکت جستند. در ایتالیا و فرانسه قوای سوسیالیستی و موکراتیک به تصویب رسید. در فرانسه، ایتالیا، بریتانیای کبیر و اتریش برخی از رشته های صنایع ملی شد. در زمان تغییرات بنیادی در موکراتیک واقعی بسیار مهم بروی این کشورها گشوده می شد.

امپریالیسم در چنین اوضاع و احوالی دست به حمله متقابل زد که مفهوم طبقاتی آن این بود که مانع بهره گیری خلقها و زحمتکشان از شکست فاشیسم به سود مصالح و منافع خویش و به سود موکراتیک اصیل و ترقی اجتماعی گردد. " جنگ سرد " شکل ظاهری این حمله متقابل بود. کشورهای امپریالیستی میخواستند بكم " جنگ سرد " سرمایه داری را در آنجا که متزلزل شده بود حفظ کرده و آنرا در هر جا که با ضربه ای مرگبار روبرو گردید " احیا " کنند.

دلیل عمده متوقف ساختن پروسه های انقلابی در يك سلسله از کشورها، پیش از همه دخالت امپریالیسم امریکا بود. در واقع امر دخالته نظامی مخفی و در برخی موارد هم، مانند یونان، مداخله نظامی مستقیم صورت گرفته بود. ولی در دیگر کشورهایی که در آنها حکومت خلق برقرار گردید بود و مورد مداخله مسلحانه قرار گرفتند (مانند ویتنام و کره)، تجاوز امپریالیستی در برتومسارزنی دلیرانه توده ها و به پشتیبانی اتحاد شوروی، تمام کشورهای جامعه سوسیالیستی و نیروها در موکراتیک جهان با شکست روبرو شد، اگرچه امپریالیسم موفق شد بخشی از اراضی این کشورها را بطور موقت جدا سازد.

در اروپای مرکزی و جنوب خاوری و در شرق آسیا امپریالیسم نتوانست مانع پیروزی انقلاب شود و تبدیل شدن دیکتاتوری پرولتاریا به يك نیروی بین المللی در برهمن زدن نقشه های امپریالیسم نقش قاطعی ایفا کرد.

همانطور که حسابهای هیئت مردم تفرقه و پراکنندگی خلقهای شوروی در زیر ضربات تجاوز مسلحانه اشتباه از آب درآمد، بانیان " جنگ سرد " نیز در نیات سوخویش برای جدا ساختن کشورهای که براه سوسیالیسم گام نهاده بودند از یکدیگر و از اتحاد شوروی، و وابسته کردن تك آنها بخود اشتباه کرد. خلقهای شوروی، لهستان، بلغارستان، چکوسلواکی، مجارستان، یوگوسلاوی، رومانی، آلبانی و زحمتکشان آلمان شرقی در برابر مساعی امپریالیسم بمنظور محروم ساختن آنان از نتیجه عمده اجتماعی پیروزی برفاشیسم با قاطعیت ایستادگی کردند. این اقدام دارای اهمیت تاریخی جهانی بود. زیرا سوسیالیسم نه در محاصره سرمایه داری، همانند گذشته و پیش از جنگ، بلکه بمنزله يك جامعه بین المللی و سیستم جهانی نوین امکان بیسط و تکامل پیدا کرد.

کشورهایی که با همکاری متقابل نزدیک و تگاک* به اتحاد جماهیر شوروی از درون جنبش ضد فاشیستی ورهائی بخش که با انقلاب های خلقی بدل گردیده بود، پیدا رگشتند به کشورهای سوسیالیستی بدل شدند. کوششهای مشترک این کشورها و قدرت و اعتبار اتحاد شوروی راه را برای حل يك وظیفه بفرنج و دشوار تاریخی هموار ساخت. وظیفه عبارت از این بود که امکان ندهند تا به حاکمیت رسیدن طبقه کارگر و زحمتکشان با چنان جنگ داخلی سخت و فرساینده ای نظیر آنچه در روسیه شوروی، به هنگامی که تك و تنها بود، اتفاق افتاد همراه باشد.

این کشورها که از داخله امپریالیستی حفظ شده بودند در چهارچوب يك اتحاد بین المللی امکان یافتند جامعه نوین در شرایط صلح درازمدت بسازند .

در دایره این تشریک معاضی برادرانه برطرف ساختن مشکلات دوران گذار و دریافت بموقع کمک های اقتصادی و سیاسی و پشتیبانی دوستان و فادار و قابل اعتماد برای آنان آسان تر بود .

تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم ، تبدیل شدن آن به عامل قاطع تاریخ معاصر را پایه گذاری کرد . خود سوسیالیسم هم بسرعت تا چنان حد و تاریخ پیشرفت کرد که دستاورد های آن غیر قابل بازگشت شد . تضمین واقعی برای عدم امکان احیای سرمایه داری در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بود و استثنا* بوجود آمد . بدین ترتیب ، پیروزی اکثریت یگانه انقلاب های سوسیالیستی تثبیت شد .

البته کنارتان موقتی چین از جنبه مشترک مبارزه در راه امر طبقه کارگر و پشتیبانی مستقیم یا غیر مستقیم رهبران چین از نیروهای مخالف سوسیالیسم در عرصه بین المللی ، تا حد معینی مانع از آن شد که سیستم سوسیالیسم موفقیت های بمراتب مهمتری بدست آورد و کشورهای راکه به انتزاع سوسیالیسم پرولتری وفادار بودند و اداره صرف نیرو و کوشش بیشتری ساخت . ولی امپریالیسم با وجود چنین وضعی هم قادر نبود مانع آن گردد که سوسیالیسم بین المللی رسالت تاریخی خود را بانجام رساند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در سیاست خود نسبت به چین بر این اصل متکی است که پایه و اساس عینی برای در مقابل هم قراردادن منافع خلق چین و سوسیالیسم واقعاً موجود و یا در مقابل هم قراردادن منافع جنبش کمونیستی و تمام جنبش های انقلابی وجود ندارد . به همین سبب است که حزب ما در ایند نیز ، با اطمینان باینکه زمانی فرا خواهد رسید که چین از نومقام شایسته خود رادر صفوف مبارزان بر علیه امپریالیسم در راه صلح و ترقی اجتماعی بدست آورد ، قرارهای بیست و چهارمین کنگره حزب را رهنمون خود قرار خواهد داد .

دیاکتیک ارتباط مسئله صلح ، سوسیالیسم و انقلاب در دوران که گذشت بطرز بارزی جلوه گر شد . تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم بهترین عامل در اوضاع کلی بین المللی بود . تامین صلح به تثبیت موفقیت های انقلابی کمک کرد و شرایط مساعدی برای آنها بوجود آورد . هر گام تازه در پیشرفت انقلابی بنوبه خود امر صلح را مستحکم تر ساخت . صلح جهانی تحقق موفقیت آمیز تر هد ف های سوسیالیسم را که پاسخگوی منافع اکثریت قریب با تفاق مردم در سراسر جهان است امکان پذیر میسازد .

از طرف دیگر لیدر های امپریالیسم با توجه به وقایع جنگ هسته ای ، پیش از همه برای کسانیکه بخود اجازه دهند آنها شعله ور سازند ، جرات نکردند آشکارا ، چنانکه در سالهای سی اتفاق افتاد بیک درگیری جنگی جدید جهانی اشکاء نمایند . ولی امپریالیسم از نقشه های جنگی صرف نظر نکرده است . تجاوز هتوز در رزاد خانه سیاست آن باقی است . مسابقه تسلیحات و تند آهیردیگر در امتداد آراک مادی برای جنگ نیز ناشی از همین است .

ارتباط ناگسستی سوسیالیسم و صلح کلان ترین برد نظام اجتماعی نوین است . پیوند امپریالیسم و جنگ نیز مانند پای آشیل نقطه ضعف نظام کهن است . مشی آمادگی برای جنگ امپریالیست ها را در نقطه مقابل تمام مردم صلح دوست قرار داد و بدین طریق برای اتحاد صد ها میلیون تن از مردم جهان بر علیه استراتژی کلی جهانی امپریالیسم امکان فراهم ساخت . اگرچه نقشه " جنگ سرد " که همه جانبه و با دقت طرح ریزی شده بود برای مردم جهان گران

و به بهای قربانیان فراوان و میلیاردها هزینه تمام شد در آغاز سالهای ۷۰ روه ضعف و فروکش نهاد. پیش از هر چیز نیروی متحد سوسیالیسم در برابر ادعای متحقق آن که میتوانست عواقب بلهیا آمیزی — برای تمام جامعه بشری در پی داشته باشد، قدر است کرد. بار دیگر معلوم شد حق با کمونیست ها است که در اواخر سالهای ۴۰ متذکر شدند که "جنگ سرد" هم مانند "گسوم" آن بشکست امپریالیسم خواهد انجامید.

برنامه صلحی که بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرد اهرم نیرومند چرخش از "جنگ سرد" به کاهش تشنج در عرصه جهان بود. این برنامه در سراسر جهان بمنزله یک برنامه اصل توده ای، برنامه ای که کمپانگر کوششهای جمیع مخالفان جنگ و طرفداران مناسبات برابرد موکراتیک میان کشورهای است مورد قبول واقع شد. تحقق ما هرانه و پیگیری این برنامه وسیله حزب ما ضمن همکاری نزدیک با احزاب و کشورهای برادر و فعالیت شایان توجه همه جانبه و خستگی ناپذیر برای تحکیم و پیشرفت سوسیالیسم و تحقق سیاست خارجی لنینی و وسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی لئونید برژنئف، همه با هم، امکان دادند تا در زمانی کوتاه از قدرت مادی و سیاسی که سوسیالیسم بدست آورده برای ایجاد تغییرات عمیق ریشه ای در عرصه بین المللی به بهترین وجهی استفاده شود.

امروز با در نظر گرفتن موفقیت های بدست آمده میتوان اهمیت تاریخی کار قهرمانان انترناسیو نالیستی خلق شوروی را که سهم قاطعی در تغییر تناسبات سبب روه در عرصه جهان بسود سوسیالیسم دارد کالمترازایی کرد. خلق شوروی که بخش اساسی سنگینی بار جنگ خونبار با فاشیسم را بدوش خود داشت، آگاهانه و بملحوریت فراوان مادی تن در داد تا قدرت دفاعی کشور شوروی را مستحکم ساخته و مانع از برتری جنگی امپریالیسم شود. این امر تا حد و معینی در سرعت رشد رفاه مردم کشور کفلاوه بر اینها متحمل خسارات عظیمی در سالهای جنگ نیز شده بود تا اثر کرد. اما این ضرورت تاریخی دشواری بود که منطق مبارزه با امپریالیسم بخاطر تامین صلح تحمیل کرده بود.

سوسیالیسم در جریان روبروشدن در سیستم اجتماعی که وجه مشخصه دوران طولانی پس از جنگ بود برقرار ماند، استحکام پذیرفت و مواضع خود را گسترش داد. راهنه فقط برای صلح استوار و عادلانه، بلکه برای پیشروی خلقها در جهت ترقی اجتماعی نیز گشوده شد.

II

سالهایی که از آغاز تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم گذشته آشکارا نشان داده اند که این پدیده چه اهمیت فوق العاده و غیر قابل تصویری در درجه اول برای خلقهای خود کشورهای سوسیالیستی داشته است. زیرا حتی اگر تنها آن کشورهای راهم که در تمام مدت دوران اخیر با یکدیگر بطور فعال همکاری کرده و همگام بوده اند در نظر بگیریم، صد های میلیون انسان را در بر میگیرند. کشورهای سوسیالیستی معضلاتی را که در جوامع سرمایه داری لاینحل است بسود خلقهای خود حل کردند. استثمار انسان از انسان از بین برده شده و ملت اصلی تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی یعنی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بر طرف گردیده است. جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی حادی که از مختصات آنست هر چه بیشتر در جهت همگونی اجتماعی پیشرفت میکنند. نقش رهبری آنها چه در جریان ساختمان شالوده سوسیالیسم و چه در جریان گذار جامعه سوسیالیستی پیشرفته بمسئله پیشروترین طبقه، یعنی طبقه کارگر است.

در اکثر کشورهای جدید، این مسئله دشوار، یعنی پیوستن دهقانان به سیستم اقتصاد جمعی (کلیتو) نیز حل شده است. باید دانست که چنین موفقیتی بدون کاهش میزان تولید

بدست آمده و این خود حائز اهمیت خاصی است . در جریان ایجاد درگونیهای عمیق سوسیالیستی اتحاد طبقه کارگر و دهقانان استوارتر شد و وحدت معنوی — سیاسی تمام توده های زحمتکش قوام گرفت .

تجربه کشورهای برادر همچنین نشان داد که مسئله بغرنجی مانند مسئله ملی هم تنها در راه سوسیالیسم میتواند حل گردد . تا انقلاب ، اروپای جنوب خاوری یکی از مناطق پرورزش خاصیت های شدید ملی بود . نظام سوسیالیستی امکان داد برای مسائل ملی چنان راهحلی یافته شود که پایه استواری برای دوستی و برادری خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی باشد . آزمایشان رفتن خصومت بین ملت ها و برقراری دوستی خلقها و شکوفائی ملت های سوسیالیستی دارای اهمیت تاریخی — جهانی است .

همه اینها دستاوردهائی است که میبایست حفظ کرده و بسط و تکامل داد . موجودیست سوسیالیسم بمنزله یک جامعه بین المللی ، کمک متقابل برادرانه میان کشورها ، بین المللی کردن (انترناسیونالیزاسیون) تجارت بدست آمده و همپیوندی اقتصادی سوسیالیستی راهم بتعداد معتمربین عوامل رشد و پیشرفت جامعه سوسیالیستی میافزاید . جامعه کشورهای سوسیالیستی این امر را بطرزی مقنع باثبات میرساند . حالا دیگر سرعت و میزان پیشرفت هر یک از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی فقط وابسته بمنابع خود آنکشور نیست . زیر مجموعه امکانات جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور مطلوب و مساعدی در این سرعت و میزان موثر است . در این شرایط هر یک از این کشورها در عین حال میتوانند از امکانات خویش بهتر و مقرون تر بصرفه استفاده کنند . مثلا مشکل بتوان به اهمیت این موضوع پی برد که کشورهای کفخودشان از منابع طبیعی کافی برخوردار نیستند میتوانند در چهارچوب شورای تعاون اقتصادی نیازها و ان خویش به انرژی و مواد خام را بدون آنکه به سرمایه داری و ناپساندنیهای اقتصادی آن وابسته گردند تامین کنند . قانون برابرساختن سطح اقتصاد کشورها نیز در مقیاس جامعه کشورهای سوسیالیستی بخوبی خود را نشان داد . تبدیل شدن اغلب کشورهای سوسیالیستی به کشور با صنایع بسیار پیشرفته و کشورهای کشاورزی ، بکشور صنعتی و کشاورزی راهم باید از موفقیت های بزرگ بشمار آورد . ثبات و یابرجائی سوسیالیسم در تمام دوران گذشته نه فقط بمنزله یک نظام اجتماعی بلکه بمثابة سیستم بین المللی تمام و کمال جلوه گر شد .

اینک ۲۵ سال از آغاز فعالیت شورای تعاون اقتصادی یعنی یک سازمان اقتصادی بین المللی سوسیالیستی میگردد . سازمان پیمان ورشو بیست سال موجودیت خود را پشت سر نهاده است . دیدارهای مرتب رهبران احزاب برادر در سطح عالی ، اجلاسهای کمیته سیاسی مشورتی و تماس های منظم میان احزاب و کشورهای مجموع مکانیسم اطمینان بخش هماهنگی نزدیک و همکاری در تمام رشته های زندگی و فعالیت جامعه کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهند .

رافتاریخی سی ساله ای که نه فقط یک کشور ، بلکه چندین کشور با مشخصات اولیه بسیار متفاوت طی کرده اند نتیجه گیریهای بنیادی تئوری مارکسیستی — لنینیستی انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم را بطرزی مقنع به ثبوت رسانید ، گنجینه گونیم علی راغنی تر ساخت ، کمونیست ها را با تجارب تازه ای مجهز کرد که برای پیروزی مبارزات آنان در مرحله کنونی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم اهمیت حیاتی دارد . این تجربه نشان داد که حد اعلای در نظر گرفتن قانونمند پهای عام ساختن سوسیالیسم در سیاست احزابی که به حاکمیت رسیده اند تا چنانچه مهم و ضروری است ، قانونمند پهای عامی که برای همه کشورهای سوسیالیستی با وجود ویژگیهای تاریخی و ملیشان بدون استثنا صادق است .

ترقی و پیشرفت سوسیالیسم جهانی مانند گذشته همیزان قاطعی وابسته به رهبری صحیح اجتماع وسیله احزاب مارکسیست - لنینیست است . این احزاب مجبور شدند موانع زیادی را برطرف سازند ، گاهی هم تلخی عدم موفقیت را بچشند و در جستجوی راه و شیوه برخورد تازه بمسائل باشند . یکی از خدمات جاودان آنها در برابری خلقهای خود و تمام جنبش انقلابی عبارت از این است که آنها با لای وری و بطور خلاق مسائل بفرنج ساختمان جامعمنو راحل کردند و با انواع گرایشهای خطرناک برای امر سوسیالیسم در کشور خود و در سیستم جهانی سوسیالیسم بطور پیگیر مبارزه کردند . سوسیالیسم امروز بمنزله پیشروترین تمدن جامعه بشری که درونمای واحد و پیشروی بطرف جلوروا گشوده عرض اندام میکند .

از این نقطه نظر توجه باینکه سوسیالیسم و سرمایه داری باجه " شاخص هائی " وارد در نیمه سالهای ۷۰ میشوند ، شایان اهمیت است .

در زمینه تولید اشتادی یعنی در عده ترین و قاطع ترین رشته پیشرفت اجتماعی طی سالهای پس از جنگ تغییرات عظیم و حقیقتاً تاریخی در تناسب میان قدرتهای (پتانسیل های) سرمایه داری و سوسیالیسم رویداده است . اکنون تولیدات صنعتی جهان سوسیالیسم ۲۲ بار بیش از حجم تولیدات پیش از جنگ (شوروی و مغولستان) است ، در حالیکه این رقم در دنیای سرمایه داری ۴۹ بار میباشد . سهم سوسیالیسم در تولید صنعتی جهان که پیش از جنگ به ۱۰٪ هم نرسیده به ۳۹٪ رسیده است . موفقیت های اقتصادی سوسیالیسم از این نقطه نظر عظمت بیشتری کسب میکند که اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی از جنگ با خسارات و تلفات مادی و انسانی بیشتر و فیر قابل قیاس نسبت به کشورهای جهان سرمایه داری بدآمده اند . عمدتین کشور سرمایه داری یعنی ایالات متحده امریکا اصولاً از جنگ زیانی ندید . نه يك بمب بمب سرزمین امریکا فروریخته شد و نه يك خانه در آنجا ویران گردید . بعکس صنایع امریکا در دوران جنگ باندازه قابل توجهی رشد کرد . ولی کشورهای سوسیالیستی صیامت خیلی چیزها را احیا کنند و بالاتر از این بسیاری را از نو بسازند .

سوسیالیسم برتری خود را در رشته تامین رفاه خلقها نیز پایشات میرساند . در کشورهای سوسیالیستی سطح رفاه مردم بطور مستمر افزایش مییابد . بطور مثال در اتحاد شوروی در آمد واقعی زحمتکشان از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۲ بیش از سه بار افزایش یافته است . این هم واقعیتی است که بموجب برخی از شاخص های مربوط به مصارف مادی در آمد واقعی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی که از سطح بسیار پایین در آمد سرانه ملی آغاز کرده اند ، هنوز از پیشرفتترین کشورهای سرمایه داری کفتر است . اما این اختلاف بطور مستمر و پیگیر تقلیل پیدا میکند .

آنچه مهم است ، این است که بعکس کشورهای سرمایه داری و تلاش دائمی آنها درین مورد بیشتر ، جامعه سوسیالیستی مصالح و منافع انسانها و تامین حداکثر نیازمندیهای فزاینده زحمتکشان را در مرکز توجه خود قرار میدهد . خدمات بهداشتی رایگان ، تامین دوران بازنشستگی و دیگر امتیازهای اجتماعی نه فقط کاملاً تضمین شده اند بلکه دائماً گسترش یافته و تکمیل میگرددند . مدتهاست بیکاری برطرف شده ، قیمت هاتشبهت گردیده و دستمزدها طبق نقشه افزایش مییابد . مسکن ، وسائط نقلیه و خدمات بمراتب ارزان تر و مالیاتها باندازه چشمگیری کفتر است و دستدریج نیز تقلیل داده میشود . در عین حال این رانیز باید در نظر داشت که جامعه سوسیالیستی هیچ وجه مشترکی با سرعت کار طاقت فرسائی که از ویژگی های سرمایه داری است ندارد .

برتری سوسیالیسم در رشته فرهنگ و آموزش و پرورش به بهترین وجهی نمودار گردید . تحصیل

رایگان بدون موانع اجتماعی ، امکان متحد و برای کسب تخصص و تکمیل آن ، برای تربیت (استتیک) برای یافتن و پرورش استعداد های هنری و دسترس وسیع توده ها به ارزشهای فرهنگی ، همگی واقعیت سوسیالیسم را تشکیل میدهند . بطور مثال ، اتحاد شوروی از نظر استفاده مردم از سینما تأثیر ، سالن های کنسرت ، موزه و کتابخانه و تعداد کتابهایی که خوانده میشوند در جهان مقام اول را داراست . موفقیت های شگفت انگیز دانش ، ادبیات و تربیت بدنی شوروی شهرت جهانی دارد . از برنامه هایی که استادان برجسته هنر شوروی در خارج از کشور اجرا میکنند با شور و شوق استقبال میشود . آنها موفقیت های عظیم سوسیالیسم در رشته فرهنگ و معنویات را آشکارا به زحمتکشان کشور های سرمایه داری نشان میدهند .

سوسیالیسم امکان توسعه برای ابتکارات سیاسی و فعالیتهای فردی زحمتکشان بوجود آورد . پیشرفت و تکمیل دموکراسی ، گسترش مبادی اجتماعی در اداره امور و بالا رفتن سطح دانش و آگاهی مردم برای این کار شرایط مساعدی فراهم میسازند . جهان بینی پیشرو ، آگاهی اجتماعی احساس شریک بودن در تحقق یک امر عظیم همگانی ، محیط برابر برای اجتماعی وطنی و روح رفاهت و کمک متقابل جامعه سوسیالیستی را از لحاظ ایدئولوژیک از جوامع دیگر متمایز میسازد . چنان شیوه ویژه زندگی سوسیالیستی برقرار گردیده که در آن هر فرد انسان در تمام امور اجتماعی بطور فعال شرکت میجوید ، با خاطر منافع بزرگ اجتماعی زندگی میکند و خود را عضو آزاد و برخوردار از زکلیه حقوق در میان جمع احساس مینماید . انسان نوینی که با نیت خود اطمینان دارد و خود را سازنده فعال سوسیالیسم و کمونیسم میدانند دستاوردهای اصلی و " راز " اصلی موفقیت های سوسیالیسم است .

حال باید دید سرمایه داری با چه چیز آستانه ورع آخر قرن گام می نهد ؟ با تشدید فوق العاده جدید تضاد های اجتماعی و درگیریها و منازعات گوناگون . وجود جریانهای بحرانی عمیق در اقتصاد سرمایه داری بنحوا آشکاری معلوم گردیده است . در برخی از کشورهای کاهش تولید آغاز شده است . وجه مشخصه این کاهش در آنستکه در شرایط بحران ارزی و افزایش سرسام آور تورم جریان دارد . لیدران کشورهای بورژوازی برای متوقف ساختن و یا لا اقل تخفیف تورم که پایه ها و بنیاد سرمایه داری را با خطر افکنده ، تلاش بیسابقه ای میکنند . تشدید بیند و بارتورم یکی از عواقب فعالیت شرکت های عظیم چند ملتی و در درجه اول نتیجه تضعیف مداوم اقتصاد بوسیله مجتمع های صنعتی - نظامی است . زندگی این وهم و خیال را که هزینه های نظامی گویا به پیشرفت شکوفان اقتصاد کمک میکند باطل ساخت . آشکار شد که مسابقه تسلیحات صرف بهبود و کلان منابع کشور و تشدید پدیده های بحرانی را با خود همراه دارد .

البته کاهش تولید و بالا رفتن قیمت ها پیش از هر چیز بزیان طبقه کارگرو زحمتکشان است . دستمزدها و اقسی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۳ چهار درصد و در انگلستان ۶٫۶ درصد پائین آمد . در چین حال بیکاری بشدت افزایش یافت . تعداد بیکاران در آمریکا از نواز میزان ۶ درصد هم بالاتر رفت و به پنج میلیون و نیم رسید ، این رقم در اروپای فریبی به ۳٫۵ میلیون بالغ گردیده و رو به افزایش است . بدین ترتیب در چین ترقی عظیم تکنیک در جهان سرمایه انزوشیاری زندگی بخش اصلی اهالی کشور بدتر گردید .

کوشش برای انداختن بار و فشار بحران بردوش زحمتکشان هم اکنون با سختترین مقاومتها روبرو میشود . عدم ثبات سیاسی جامعه بورژوازی بشدت افزایش یافته است . بحران کابینه های دولت یکی پس از دیگری بروز میکند . عدم اعتماد به موسسات و احزاب دولتی بورژوازی شدت مییابد . فعالیت طبقاتی پرولترها و انبوه توده های زحمتکش رو با افزایش است . اما از طرف دیگر خطر راسیست

از جانب ارتجاعی ترین نیروهای طرفدارفاشیسم و ملیتاریسمت هانیز شدت پیدا میکند . تضاد میان امپریالیستها ، بویژه میان ایالات متحدہ امریکا ، اروپای غربی و ژاپن عمیق تر میشود . مناسبت میان مراکز سرمایه داری و کشورهای در حال رشد بشدت وخیم شده است . بحران کنونی در تمام دوران تاریخ پس از جنگ جامعہ سرمایہ داری سابقہ نداشته است . این بحران گواہتعمیق همجانبہ بحران عمومی سرمایہ داری ونمودار این واقعیت است کہ در این پروسہ تغییراتکیفی روی میدہد .

بجاست اگریادآور شویم کہ اجتناب ناپذیر بودن آشفتگی های بحرانی را کمونیست ها هانوعوع کہتبلیغات بورژوازی در تمام جہان آواسر داده بود کہ دوران سرمایہ داری بدون بحران وشکوفان یا سرمایہ داری نوین " نشوگا پیتالایسم " فرارسیدہ پیشگوشی کردند . بدین ترتیب ارزیابی های جلسات مشاورہ احزاب کمونیست وکارگری سال ۱۹۶۹ وکنگرہ های احزاببردارتیبید گردید . واراد یگرمدلل بودن تجزیہوتخلیل مارکسیستی ... لنینیستی پروسہ هائی کہ در جہان میگردن نشان داده شد . اوضاع احوالی کہ در محیط حکمرانی وسلطہ سرمایہ ہوجود آمدہ ضرورت عینی سوسیالیسم را بمنزلہ یگانہ راه منطقی وواقعی خروج ازین بہتستی کہ سیستم سرمایہ داری جامعہ را بدان دچار میکند ، باشدت بہتر نشان میدہد . در اعلامیہ بروکسل کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای سرمایہ داری اروپا تایید شدہ است کہ : " سوسیالیسم ہرچہ بہتر بمنزلہ خواست عینی مترقی در تمام رشتہ های زندگی وبنام پیشرفت خلقها وبنام آیندہ جہان تجلی میکند ... فقط سوسیالیسم میتوانسد پاسخگوی مہمترین مسائل باشد کہ در کشورهای سرمایہ داری در مقابل تودہ های مردم قرار دارد " .

۳

جامعہ کشورهای سوسیالیستی بمنزلہ نیروی اصلی در مبارزہ برعلیہ امپریالیسم و همانند متفق طبیعی وبلاعوض تمام نیروهای ضد امپریالیست است . در قطعنامہ پلنوم شورای ملی حزب کمونیستہندوستان گفته شدہ است : " قدرت اقتصادی وسیاسی سیستم جہانی سوسیالیسم در و زبرون بہتر میشود ... برتری سیستم جہانی سوسیالیسم برسرمایہ داری در خلقهای جہان اثر انقلابی دارد " (۱) .

پیشرفت مداوم و پرتوان سیستم جہانی سوسیالیسم در جریان مبارزہ طبقاتی در داخل کشور های سرمایہ داری روی تناسب نیروها نیز موثر است .

در اوضاع واحوال جدید ، ہنگامیکہ سوسیالیسم واقعی توانائی فزاینده خود را استفادہ از موفقیت های اقتصادی بسود مردم نشان میدہد ، زحمتکشان در کشورهای سرمایہ داری با اصرار و اہرام بہتر و با شہامتی افزونتر خواستہای خود را مطرح واز آنها دفاع میکنند . در عین حال طبقہ کارگرتوانائی خویش در دفاع از حقوق و موکراتیک وآزادی راستحکام بخشید . نفرت وانزجار مردم نسبت بہ ارتجاع وآمادگی آنان برای مقابلہ بانئوفاشیسم وگرایشہای استبدادی افزایش یافته است . تغییراتکلی در تناسب نیروها بسود سوسیالیسم ود موکراسی بدون تردید در ایجاد شرایط خارجی موثر در سقوط رژیم های فاشیستی در بریتقال ویونان اثر مثبت داشته است .

اصول فعالیتہای اجتماعی در جامعہ سوسیالیستی ووابستگی پیشرفت آن بمنافع ومصالح زحمتکشان تاثیر روزافزونی ہر جہت وکیفیت مطالبات طبقہ کارگردارد . واحدهای پیشرو جنبہ

کارگری هرچه بیشتر خواستهای رادرسرلوجه مطالبات خویش فرامیدهند که از چهارچوب اصلاحت معمولی خارج بود و چه از نظر فاع از حقوق دموکراتیک و چه از لحاظ ایجاد شرایط مساعدت برای مبارزه در راه سوسیالیسم ، اهمیت فراوانی دارند .

این روزها مقایسه ساده اوضاع کشورهای سوسیالیستی و وضع بحرانی د ر کشورهای سرمایه داری نمیتواند در رشد فعالیت های فداکاران ، بالا رفتن سطح آگاهی و کمال سیاسی زحمتکشان بی تاثیر باشد . بتدریج میلیونها و میلیونها تن بر این امر واقف و معتقد میگردد که ریشه بدبختی و فلاکتی که بر آنها سایه افکنده در سرشت سرمایه داری است ؛ زیرا می بینند جامعه سوسیالیستی که در همین کره ارض موجود است و وسط و تکامل مییابد در همین دوران تاریخی معین فارغ از بیکاری ، تورم تب و تاب ارزی و نابسامانی های مالی است .

این نکته روشن است که روشنگری توده ها خود بخود عملی نمیشود . احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در انجام این امر نقش عظیمی ایفا میکنند . این احزاب در همین اینکه فداکاران در راه منافع زحمتکشان و مصالح واقعی ملی کشور خویش مبارزه میکنند ، روابط و مناسبات انترناسیونالیستی خویش را با جهان سوسیالیسم بطور مستمر تحکیم میبخشند . کمونیست ها بر این عقیده اند که موفقیت های واقعی کشورهای سوسیالیستی بدون تردید نیرو و اعتبار روز افزون آنان نیز میباشد . بدون ترویج وسیع و دامنه دار حقایق درباره سوسیالیسم کاراصلی سیاسی وایدئولوژیک احزاب کمونیست میان توده ها غیر ممکن است . در همین حال فعالیت مجدانه کمونیست ها که متوجه دفاع از سوسیالیسم و رد اتهامات نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است بنوبه خود هم برای آن کشورهای هم برای پیشرفت موفقیت آمیز سیستم جهانی سوسیالیسم و تمام جنبش انقلابی اهمیت بسزایی دارد .

سیستم سوسیالیستی مهمترین نیروی محرکه آن تغییرات عمیق در انسان سازی بود که سیمای بخش بزرگی از جهان را که بعد تدریجی در عقید اسارت استعمارگران بود بوجه غیر قابل شناختی تغییر داد . جمیع رویداد های اصلی این منطقه از جهان بین سالهای ۴۰ تا ۷۰ گواه مقننی بر ارتباط آشکار آنها با رشد قدرت و نفوذ سوسیالیسم و کمک و پشتیبانی آنست . این واقعیت در تاریخ جنبش آزاد بیکش ملی پراز جنگ ، از نخستین صفحات آن یعنی زمانیکه مردم هند وستان خواستار آزادی شدند تا حال حاضر یعنی دورانی که در زهر ضربات نیروهای میهن پرست گننه بسپاسو ، موزامبیک ، آنگولا و پیروزی انقلاب دموکراتیک ضد فاشیستی در پرتغال آخرین امپراطوری استعماری فرو میریزد ثبت گردیده است .

جهان سوسیالیسم بمنزله تجسم زنده اندیشه های آزادی ملی و اجتماعی و نیروی که بر افکار فاشیستی و امپریالیستی نژاد پرستی و نابرابری ملی پیروز گردیده ، به بیداری و درك قدر و منزلت انسانها از طرف میلیونها و میلیونها بردگان مستعمرات سابق نیرو و توان میبخشید . سوسیالیسم بمثابه نمونه و سرمشق نقش غیر قابل تصویری در بیدایش و تحکیم شوروشوقی عظیم با آزادی و استقلال و نابود ساختن ظلم و ستم بیگانگان ایفا کرد .

با توجه به شواهد بسیاری که بر تمام مردم جهان روشن است میتوان به اهمیت ارتباط متقابل سوسیالیسم و واقعی با مبارزه آزاد بیکش ملی پی برد . بطور مثال در این نکته جای شک و تردید نیست که چرخش بنیاد داری مبارزات خلقهای عرب و پیروزیهای چشمگیر آنان در دست هنگامی امکان پذیر گردید که آگاهانه مشی نزدیک و دوستی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیش گرفتند .

سیستم سوسیالیستی ونبروندی آن وقدرت پشتیبانی و موجود پتشبه بسیاری از خلقهای آسیا و آفریقا امکان داد تا برای حل آن مسائل گرهی که پس از اعلام استقلال در برابرشان قرار داشت عملاً اقدام کنند . همکاری همه جانبه کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد چه بر پایه مناسبات دوطرفه و چه در عرصه سیاست بین المللی نیز همین هدف را تعقیب میکند .

وجود هماهنگی در سیاست خارجی سوسیالیستی جهان سوسیالیسم هر چه بیشتر به عامل موثر تاثیر آن در پیشرفت اوضاع جهان مبدل میشود .

این سیاست وسیله و ابزار اصلی سوسیالیسم در مبارزه در راه پیشگیری جنگ جهانی هسته‌ای است . اگر امروز صلح استوارتر گردیده و خطر یک برخورد جهانی تا حد زیادی کاهش یافته ، کوشش اصلی را در این راه سوسیالیسم بکار برده و این موفقیت نتیجه سیاست فعال ، در براند پشانه ، اصولی و انعطاف پذیر آنست . این را انبوه هر چه بیشتری از توده های مردم می بینند و درک میکنند .

توافق عمل کشورهای برادر در عرصه بین المللی اهمیت بسیار زیادی برای پیروزی سیاست خارجی سوسیالیستی دارد . این پدیده در عین حال مهمترین منبع تحکیم مواضع سوسیالیسم نیز هست .

فعالیت کشورهای برادر در زمینه سیاست خارجی حقیقتاً جنبه جهانی دارد . جامعه کشورهای سوسیالیستی در تمام مسائل مهم بین المللی چنان مواضع روشن و مشخص اتخاذ نموده و آشکارا اعلام میدارند که برای مجامع دموکراتیک سراسر جهان قابل درک و با فکار و اندیشه‌های آنان نزدیک است . محور زدگی بین المللی بطور بارز و بسوی کشورهای سوسیالیستی گزائیده است . فعالیت پر تحرک در سیاست خارجی در ریاست های کشورهای سوسیالیستی از علامت مشخصه دوران ما است .

تمام کسانی که سعی دارند در سیاست جهانی واقعاً شرکت داشته باشند به تماس و مشورت با رهبران شوروی و رهبران دیگر کشورهای سوسیالیستی اظهار علاقه میکنند و سخنرانیها و مسافرتها ی رهبران احزاب و کشورهای برادر خارج از کشور انعکاس وسیع بین المللی پیدا میکنند .

شکل نوین تماس های مستقیم رهبران کشورهای سوسیالیستی با نمایندگان برجسته کشورهای سرمایه داری مهمترین نقش را در دوران اخیر در سیاست جهان ایفا میکند . کشورها از این لحاظ به سنن تاریخی و از جمله به تجربه اتحاد ضد هیتلری متکی است که به ما می آموزد ، ارزشهایی همیارانه و واقع بینانه اوضاع سیاسی موجود از طرف محافل حاکمه سیستم های اجتماعی مخالف با ما و مراعات شرافتمندانه توافق های حاصله امکان میدهند که باید دیگر زبان مشترک پیدا کنیم و به نتایج سهی برسیم که بسود امر صلح و منافع کشورهای ذینفع و عادی ساختن مناسبات بین المللی بطور کلی است .

این نکته بر همگان روشن است که گرایش اصلی پیشرفت امور بین المللی در حال حاضر عبارتست از چرخش به کاهش تشنج ، به همزیستی مسالمت آمیز و امنیت خلقها ، عامل قاطعی هم که این تغییر و تحول بر آن استوار است موجودیت و فعالیت سیستم جهانی سوسیالیسم است * (۱) .

اما این مسئله برای کمونیست ها روشن است که همزیستی مسالمت آمیز تضاد بنیادی در دوران ما یعنی تضاد میان امپریالیسم سوسیالیسم را از زمین تعبیرد . پیرو سه بفرنج سازگار شدن بورژوازی حاکم با شرایط تازه نبرد با سوسیالیسم در جریان است . سمت گیری و از گون ساختن نظام سوسیالیستی جای خود را به استراتژی دقیق تضعیف تدریجی آن میدهد . استراتژی های امپریالیسم میکوشند میان

۱ - از سخنرانی رفیق ژرژ مارش در کنگره حزب کمونیست فرانسه ، اکتبر سال ۱۹۷۴ " اومانیتسه " مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۴ .

کشورهای سوسیالیستی جدائی افکنند و سعی دارند آنها را در صف مخالف یکدیگر در رجه اول در صف مقابل اتحاد شوروی قرار دهند . آنان مسابقه تسلیحات را در میان میزنند و بودجه های جنگی را زیاد و زیاد تر میکنند . کوشش فراوان برای احیاء و مدین کردن بلوک تجاوز کارآنتیک شعلی ، که از آن بمنزله عامل مستقیم صدور انقلاب و ارتجاع نیز استفاده میشود ، ادامه دارد . رویدادهائی شیلی ، اوروگوئه ، قبرس و وقایعی که در دیگر کشورها بوقوع پیوسته گواه این مدعاست . همه اینها در ادال برآنست که موفقیتهای بدست آمده نمیتوانند مایه تسکین خاطر و آرامش باشند . امپریالیسم هنوز دشمن خطرناک و نیرومند است . تثبیت و تعمیق روند کاهش تشنج به تدابیر هدفمند و پرتحرک ، کارسیاسی خلاق ، هشیاری و پیش از هر چیز توجه دائم نسبت به تحکیم سوسیالیسم جهانی نیازمند است .

۴

در تجربه تاریخی سی سال گذشته بطرزی کاملاروشن جهان تعدد تاثیرات بخش سوسیالیسم در جنبش انقلابی جهان و در جریان پیشرفت و ترقی تمام جامعه بشری آشکار شده است . این جهات را بطور اجمال میتوان چنین بیان کرد :

— نیروی حیاتی غلبه ناپذیر نظام اجتماعی نوین هرچه کاملتر بروز میکند ، امروز دیگر بخش بسیار مهمی از مردم روی زمین از مستعمرات و استعمار آزاد گردیده اند . اینان از نعمت برابری و برادری واقعی و موکراسی و آزادی ملی برخوردار شده اند . بدین ترتیب در نهای سوسیالیستی در برابر کلیه خلقهای دیگر قرار میگیرد ، تجارب عملی ساختمان جهان اجتماعی گرد آورده میشود که یگانه جانشین سرمایه داری محکوم بزوال است و ،

— سوسیالیسم عامل اصلی تغییر مردم و متناسب نیروها در عرصه بین المللی بسود صلح و منافع تمام خلقها و ترقی اجتماعی است و

— موفقیت های مادی و ساختمان جامعه نوین به جاذبه اندیشه های سوسیالیسم میافزاید و به انتشار هرچه گسترده تر آنها کمک میکند ، تصورات باطل ضد کمونیستی و ایدئولوژی بورژوازی را متزلزل میسازد و

— سوسیالیسم واقعی برتری مناسبات تازه واقعا انترناسیونالیستی میان کشورهای را که بر پایه دوستی و برادری خلقها بوجود آمده نشان میدهد و

— سوسیالیسم تاثیر سازنده در تمام سیستم مناسبات بین المللی داشته ، به تحکیم صلح و امنیت خلقها و حل جمیع مسائل مورد اختلاف از طریق مذاکره کمک میکند و

— در شرایط خارجی و همچنین ، بطور غیر مستقیم ، در شرایط داخلی مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری تاثیر نیک می بخشد و

— سوسیالیسم واقعی با پشتیبانی همه جانبه خلقهای که از آزادی ملی و استقلال خود دفاع میکنند و حمایت از کشورهای که از استعمار رهایی یافته و برار شد و تکامل مستقل افتاده اند ، در واقع به صد ها میلیون انسان دیکر کمک میکند تا به خلاقیت فعال در آن تاریخی بپیوندند که با اکتبر کیسر آغاز گردیده است .

تاثیر نیک و سازنده سوسیالیسم در پیشرفت جهان امروز یگانه اندیشه پیشرو و مضمون تئوریک ، بلکه واقعیت زنده است که ازمهمترین عوامل تعیین کننده جریان تاریخ جهان بشمار میآید .

تجارب سی ساله اخیر نشان داد که مصالح سوسیالیسم جهانی ، تحکیم آن و گسترش دامنه

نفوذ آن با نیازمند بهای عمیق و خواستهای حیاتی تمام مردم زحمتکش تطابق کامل دارد . در حقیقت هم‌آیا مردم زحمتکش در تمام دنیا در این که تهدید خطر جنگ موشکی — هسته‌ای در ورگرد و ویا به‌های امنیت بین‌المللی هر چه مستحکم‌تر شود زینفع نیستند ؟

تجارب سی ساله پس از جنگ نشان می‌دهند که جنگ‌هایی که بدست امپریالیسم برپا می‌گردد پیش از هر چیز در نتیجه مساعی کشورهای سوسیالیستی و فعالیت و پیگیری آنها خاموش شده اند .

پایان دادن باین جنگ‌ها همواره با در نظر گرفتن کامل مصالح و منافع کشورهای و خلق‌های زینفع صورت گرفته است . خلق‌های جهان هر چه بیشتر باین نکته پی می‌برند که اگر سوسیالیسم در آیند نیز استحکام پذیرد ، بدان معنی خواهد بود که آنها از وجود آن هر چه بیشتر از نظر سیاسی ، معنوی و همچنین مادی بهره‌مند خواهند شد . هر گاه تاثیر سوسیالیسم در جریان رویداد های جهان افزایش یابد بمعنی آن خواهد بود که مطابق با آن افزایش از امکانات امپریالیسم و ارتجاع کاسته شده و با امکانات نیروهای صلح ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی افزوده خواهد شد .

این بدان معنی است که طبقه کارگر تمام کشورها ، دهقانان و دیگر قشرهای غیر پرولتسر زحمتکش در استحکام سوسیالیسم جهانی و افزایش تاثیر آن در سیر حوادث نفع حیاتی دارند .

البته باید توجه داشت که این ارتباط متقابل نزدیک سوسیالیسم جهانی و خلق‌های تمام کشورهای جهان راه‌نیز همگان درک نمی‌کنند . امپریالیسم ، ایدئولوژیک های آن و رویزونیست های رنگارنگ برای مخفی نگاه داشتن این ارتباط و نفاق افکندن میان سوسیالیسم و دیگر واحدهای نیروهای انقلابی هر چه از ستشان برآید دریغ نخواهند کرد . ولی علیرغم مساعی آنان بمیزان درک توده‌ها در مسئله وحدت منافع سوسیالیسم و تمام زحمتکشان افزوده می‌گردد و این درک و آگاهی هر چه عمیق‌تر می‌شود .

سیر عینی حوادث چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در بقیه مناطق جهان بامکان می‌دهد چنین نتیجه بگیریم که تاثیر سوسیالیسم در پیشرفت و ترقی جهان بطور مداوم افزایش می‌یابد .

از یک سو امکان این تاثیر پارشد نیرومندی اقتصادی و سیاسی — ایدئولوژیک جامعه کشورهای سوسیالیستی زیاد تر می‌شود . زیرا کشورهای که در این جامعه متحد گردیده اند به مرحله نویسنسی از پیشرفت داخل شده اند و در ساختمان کونیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفت ستاورد ها با کیفیت تلویینی حاصل کرده اند . طی مدت سی سال برای تحقق کامل تروهمه جانبه تر بر تریسای سوسیالیسم و بنا بر این برای چند برابر شدن نیروی آن بمنزله نمونه و سرمشق شرایط لازم پدید آمد . این امر نیز که همکاری احزاب و کشورهای برادر هم رویه تکمیل و توسعه است ، بدو ن تردید ، بهسه افزایش نقش سوسیالیسم در جهان کنونی کمک خواهد کرد .

از سوی دیگر جریان‌هایی که خارج از ساختمان سوسیالیسم می‌گذرد نیز بطور عینی به افزایش تاثیر سوسیالیسم مساعدت می‌کنند . در نتیجه شدت وحدت تفوق العاده بحران عمومی سرمایه داری هر روز تعداد بیشتری از مردم اعتماد خود را باینکه در چهارچوب نظام سرمایه داری میتوان سطح زندگی را که با مبارزات دشوار و طولانی بدست آمده حفظ کرد و یا از بیکاری و دیگر بلیاتی که زائیده سلطه انحصارهاست در امان بود ، از دست می‌دهند .

جریان‌هایی که در کشورهای " جهان سوم " میگذرد آنها را هر چه بیشتر به جستجوی مصرانه ترحل سوسیالیستی مشکلاتشان سوق می‌دهد . زندگی خود نشان می‌دهد که پیشرفت درجهست سوسیالیسم امکانات توسعهی برای برطرف ساختن دشواریهای فراوانی که ناشی از انقراض عواقب و بقایای استعمار است فراهم می‌سازد . این نیز معلوم است که جنبش ضد امپریالیستی در بسیاری

از کشورهای این منطقه بمبارزه برضد انواع استثمارمدل میگردد . البته این امر به نیا زمندیهای مبرم پیشرفت خود کشورهای آزاد شده بستگی دارد . ولی در این جریان تاثیرایدیولوژیک سوسیالیسم جهانی ، که بطرز آشکاری توانائی خود را در حل موفقیت آمیز مسائلی که برای راه رشد سرمایه داری غیر قابل حل است نشان میدهد ، اهمیت فراوانی خواهد داشت . از سوی دیگر آن قسمت باقی مانده از روابط این کشورها با اقتصاد سرمایه داری جهانی که به بحران عمیقی دچار شده ، استعمار نووسبیت کمپانیهای چند بین ملتی هم بنویسه خود احوال و روحیه ضد سرمایه داری و جذب به همکاری با سوسیالیسم موجود را تقویت خواهند کرد .

پروسه های وابسته به انقلاب علمی و فنی وحدت معضلات جهانی نظیر: معضل انرژی ، مواد غذایی و محیط زیست نیز با نیروی فزاینده ای بسود سوسیالیسم عمل خواهند کرد . تنها سوسیالیسم و اصول مراءات بین المللی زائیده آن قادرند حل واقعی عظیمترین معضلات قرن بیستم را تامین کنند و به خلقها و کشورهای آن همکاری علمی و فنی ، اقتصادی و فرهنگی در سطح عالیتر و تازهتری را که کیفیت و قدرتش در نیروهای تولیدی کنونی و آینده ضرورت آنرا ایجاب مینماید عرضه دارند . بدین ترتیب هر یک از جهات ترقی و پیشرفت جهان معاصر را که در نظر ریگیریم مشاهده میگردد عوامل عینی کار را به افزایش نقش سوسیالیسم بمنزله نیروی پیشاهنگ ترقی جهان میکشاند .

اما کمونیستها ، چنانکه میدانیم ، هیچوقت طرفدار تئوری تحقق خود بخودی امکانات عینی نبوده اند و با موضوع " سیرکورگورانه حوادث " وجه مشترکی ندارند . آنان بر این عقیده اند که قدرت عظیم سوسیالیسم و نقشی که تاریخ برای آن معین کرده در برتروسیاست صحیح احزاب کمونیست ، وحدت آنها بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بگالترین وهمه جانبه ترین وجهی تحقق می پذیرد . بر پایه تجربه ای در از مدت دیگر میتوان گفت اگر اکثریت کشورهای سوسیالیستی متحد نبوده و راه نفاق میپیمودند ، هرگاه جامعه کشورهای سوسیالیستی بدون وقفه استحکام نمی یافت سوسیالیسم جهانی نه فقط نمیتوانست مدبل بعملی گردد که اینک هرچه بیشتر سیر و پیشرفت جهان را تعیین میکند ، بلکه بگفته کارل مارکس کشورهای سوسیالیستی ناچار میشدند " باشکست مشترک کیفرگوششهای متفرق و پراکنده خود را " بپردازند .

مبارزه در راه وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم و بسط و تکامل همه جانبه آن مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی است . موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی را در باره این مسئله رفیق لئونید برژنف بطرز روشنی فرمولبندی کرد . او تایید کرد که : " وحدت ، همکاری و اقدامات مشترک امروز برای ما پیش از هر چیز بمنظور انجام سرپرسترو مشرک بخش ترو ظائف پیشرفت جامعه سوسیالیستی و ساختمان کمونیسم ضرورت دارد . وحدت ، بهم پیوستگی و همکاری بدین منظور نیز برای ما ضرورت دارد که هر چه موفقیت آمیزتر صلح را که تا این حد برای تعامدم جهان لازم است حفظ کرده و استوار سازیم و کاهش تشنج بین المللی را تثبیت کنیم و با هر نوع تجاوز و امپریالیسم و هر نوع کوشش آن برای تضعیف سوسیالیسم بطور موثر مقابله برخیزیم " (۱) .

کمونیست های اتحاد شوروی با اطمینان بآینده مینگرند . آنان یقین دارند که تاثیر عوامل عینی با ضافه ابتکار سیاسی ، مشی مارکسیستی - لنینیستی احزاب کمونیست تحقق امکانات عظیم سوسیالیسم و واقعی را بسود امر صلح و آزادی خلقها و بنام آرمانهای نیک و شریف کمونیسم تامین میکند .

باز هم در بارهٔ «انقلاب شاه و ملت»

امسال نیز مانند دوازده سال گذشته روزششم بهمن تأثیر «انقلاب شاه و ملت» روی صحنه آمد. بازیگران، مجلسیان، دولتیان، رادیکال‌پویان، درباریان و چراند ساواک زده بودند که نسخه‌های رنگ و ورورفته تعلق و چالپوسی سالهای پیشین را نسبت به «رهبرانقلاب» بار دیگر خواندند. مجالس جشن و شادمانی زیر نظر وید ستور ساواک در سراسر کشور برپا و همان شادو دعا هارا بذات بی‌ذوات «رهبریکتا» و «کم‌بسته مولا» نثار کردند!

انصاف باید داد که روز بهمن برای کسانی که از این «انقلاب» بهره‌مند شده اند روز جشن و شادمانی است. اما اینها چه کسانی هستند؟ توده مردمند که از ثمرات آن بر فاه و آسایش رسیده اند. یاد دشمنان مردم؟ برای پاسخ دادن باین پرسش ناچار باید کمی بعقب برگشت و وضع ایران را در آستانه «انقلاب سفید» یادآور شد.

در آستانهٔ انقلاب سفید*

بطوریکه میدانیم در سالهای ۳۹-۴۱ جامعه ایران در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در چنان وضع بحرانی قرار گرفته بود که ادامه آن برای هیئت حاکمه خطر جدی در بر داشت. مردم ایران که یک دوره مبارزات توسعه و نیرومند را در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد برای تغییر نظامات کهنه و پوسیده و در پیش گرفتن راه ترقی و عدالت اجتماعی و رسیدن به آزادیهای دموکراتیک و ملی و کوتاه کردن دست امپریالیسم فارتگرا از کشور و از جمله از صنایع نفت، پشت سر گذاشته بودند، بار دیگر به جنبش میآمدند تا حکومت ناشی از کودتای ۲۸ مرداد را که دچار بحران شده بود، سرنگون کنند و راه یک انقلاب واقعی را هموار سازند. تحولات انقلابی در جهان بسود صلح و سوسیالیسم و خلقهای استعمار زده و بیزان امپریالیسم و ارتجاع و از جمله در خاورمیانه نیز شرایط بین المللی مساعد و امید بخشی برای جنبش مردم ایران فراهم آورده بود. در چنین اوضاعی امپریالیسم و ارتجاع که از گذشته نزدیک پند گرفته بودند بچاره اندیشی افتادند تا از یک انفجار انقلابی در جامعه ایران جلوگیری کنند. آنها دریافتند که در همسایگی مهد سوسیالیسم، اتحاد شوروی، و در شرایط جهان امروز مردمی را که در نتیجه مبارزات سالهای ۲۰-۳۲ تدریجاً زیادی به آگاهی سیاسی رسیده اند، نمیتوان با سیستم فرسوده شده فئودال - بورژوازی موجود نگاهداشت. آمدن امینی در سال ۴۱ بحکومت و اظهارات رسمی او و وزیر کشاورزی و پیش از سنجانی که علناً بوجود بحران و خطر انقلابی بارها در گفتارهای خود اعتراف کردند، دلایل روشنی بر درستی تحلیل ما از وضع آن روز است.

چاره اندیشی امپریالیسم و ارتجاع

سرانجام چاره اندیشی امپریالیسم و ارتجاع در دو تدبیر خلاصه شد: انجام فرمهای بنام «انقلاب

سفید» و تشدید ترور و اختناق و سرکوب هرگونه جنبش.

هدف اصلی از فرمها که برچسب انقلاب بدانها زدند این بود که جریان گسترش مناسبات سرمایه داری را که بگنجدی پیش میرفت هرچه بیشتر در پیوند با سرمایه داری جهانی تسریع وروابسط

فئودالی ارباب- رعیتی را در روستا بر روابط سرمایه داری تبدیل کنند. و بد یگر سخن استثمار سرمایه داری را در تمام زمینه ها گسترش دهند و روستاها جانشین استثمار فئودالی سازند.

شاه بعنوان مظهر ارتجاع آگاه بود که مردم انقلاب یعنی تحول عمیق اجتماعی میخواهند از اینرور برای فریب آنها کلمه "انقلاب" را برگزید ولی آنرا باواژه "سفید" که در اینمورد بمعنسی دروغین است "مزین" و سپس آنرا باواژه "مردم" تبدیل کرد تا بگوید این "انقلاب" همان انقلابی است که مردم میخواهند! وعده های طلائی شاه بهکشاورزان وکارگران و نامیدن حکومت بنام آنان همه برای گول زدن و پائین آوردن روحیه انقلابی توده مردم بامید های موهوم بود.

اینکه پس از وازده سال که از "انقلاب شاه و مردم" میگذرد نتایج رفرمها و تغییراتیکه در جامعه ایران پدید آمده بخوبی نشان میدهد که این "انقلاب" استثمارگران داخلی را از راه سرمایه داری و غارت دسترنج مردم بسود های کلانی رسانده، دست غارتگران خارجی را از طریق سرمایه گذاری، بانک داری، بازرگانی ناهرابر و بالا تر از همه از راه غارت سهمترین ثروت ایران یعنی نفت بازگذاشته، ایران را بیکى از پایگاههای غارت نواستعماری اقتصادى و مالی و تسلط نظامى و سیاسى امپریالیسم جهانى و در درجه اول امپریالیسم امریکا تبدیل کرده در حالیکه توده های زحمتکش روستا و شهر از رفاه و آسایش همچنان بدور مانده اند. مسلم است که سیمای جامعه ایران در این چند ساله تغییرات چشمگیری کرده است. اما این تغییرات که بطور کلی نتیجه دو عامل: یکی اصلاحات ارضی و دیگری صنعتی کردن کشور است با تا مین منافع توده ها همراه نبوده است.

"انقلاب سفید" در روستا در پایان اصلاحات ارضی طبق آمار موجود از ۸۲ میلیون هکتار

زمین زیر کشت ۴۷ میلیون هکتار آن در دست مالکان، شاه و خانواده سلطنتی و دولت باقی مانده است و در مقابل زمینهای "تقسیم شده" که فقط به دو میلیون و نیم کشاورز صاحب نسق از طریق پرداخت اقساط سنگین فروخته شده، تنها در مرحله اول اصلاحات ارضی، نصف یار د ریال به فئودال ها پرداخت گردیده است. در عین حال سیاست پشتیبانسی دولت از موسسات بزرگ کشاورزی وعده متوجه بکشاورزان کم پائینک باین نتیجه رسیده که بیشتر کشاورزان صاحب زمین نیز ناچار زمین های خود را از دست داده، بکارگران کشاورزی تبدیل و یا از روستا بشهر کوچ کرده و به بازار کار ارزان سرازیر میشوند. درست است که به فئودال هم ضررست وارد آمده و سیستم ارباب- رعیتی بحال نزع افتاده، اما از این تحول زمین و آب و آسایش و رفاه نصیب کشاورزان نگردیده است.

تعقیب سیاست رسوخ سرمایه داری در روستای ایران زیر سرپوش "اصلاح ارضی" پس از ۱۲ سال باینجا منجر شده که ایران مواد غذایی ضرورمانند گندم، جو، گوشت، روغن، شکر، میوه، سیب زمینی و حتی پیاز را هم باپرداخت میلیونها دلار باید از خارج وارد کند. بدین ترتیب بخش مهمی از نیازمندیهای اولیه مردم مستقیما وابسته بکشورهای خارجی سرمایه داری شده و اگر روزی از فروش آنها بیا خود داری کنند، کشور ما دچار تحطی خواهد شد. هم اکنون یکی از تهدیدهای کشورهای سرمایه داری بزرگ بکشورهای صادرکننده نفت، تهدید آنها بجلوگیری از فروش محصولات کشاورزی باین کشورهاست. وضع بد تولیدات کشاورزی ایران را از گفته هویدا هنگام طرح بودجه کشور در مجلس بشنویم. هویدا میگوید: "... سعی خواهد شد نیازهای خود را (مقصود نیازهای کشاورزی است) در داخل کشور بر طرف سازیم و تا حد هرسال دیگر واردات تولید های کشاورزی ایران به ۱۵ درصد خواهد رسید ...". به بینید که تاجه اندازه کشور ما از لحاظ تولیدات کشاورزی عقب مانده است که تازه پس از ده سال دیگر با هم باید پانزده درصد وارد کنیم!

منظره روستای ایران را در حال حاضر از زبان " هرالند تریبون " ۹ دسامبر بشنویم :

" . . . تقریباً هر روز از نقشه هائی صحبت میشود که کشور را بجلومیسرد . . . هنوز بیشتر ایران بصورت صحرا باقی مانده ، در دهات کلبه های خاکی ، که قرنهای تغییر زیادی نکرده دیده میشود . . . و نفت . . . بخاموشی از لوله هائی که از صحراها مانند مار قهوه ای جاق پیچ خورده میگردد . . . بخلیج فارس در جریان است . . . صد ها دهکده مدرسه ، برق و وسائل بهداشتی ندارند . . . ایران باید مواد خوراکی وضعیتی خود را از خارج وارد کند . . . انقلابیون جدی وجود دارد . . . " حالا راد پوتهران هر چه میخواهد در برنامه دهقان باید بگنجانند و شصت و هفت درصد وسیع را بخوانند و بگویند " بد دهقان آزاده از ما درود " . اما واقعیت سرسخت را نمیتوان با " درود " انکار و پنهان کرد .

کوتاه سخن ! گرچه کنگ اصلاحات ارضی در روستای ایران آبی برای کشاورزان تشنه لب نداشت ولی نان چرب و شیرینی برای زمینداران بزرگ و سرمایه داران داخلی و خارجی داشت !

باین دلیل است که حزب توده ایران در برنامه خود میگوید که " علیرغم تحولاتی که در روستا رخ داده حل بنیادی مسئله ارضی بسود کشاورزان بی زمین و کم زمین و بسود تمام جامعه همچنان در دستور روز باقی است " .

" انقلاب سفید " و صنعتی کردن کشور

صنعتی کردن کشوریکی از آرزوهای دیرینه مردم ایران و یکی از مقتضیات جبری تکامل جامعه مادر جهان امروز است که در این مورد نیز مانند اصلاحات ارضی از طرف هیئت حاکمه ایران در مسیریکه مسرود میخواهند نیافتاده و درجهائی که سرمایه داری راهزوال می یابد و سوسیالیسم بهد ف جامعه بشری تبدیل شده صنعتی کردن کشور ما از راه سرمایه داری و آنهم در پیوند روز افزون با سرمایه داری جهانی انجام میگردد . امپریالیست ها مدتی در از سیاست جلوگیری از صنعتی شدن ایران و بطور کلی کشورهای عقبمانده تراد پیش گرفتند ولی جبهه نیرومند مجتمع کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی این سیاست را با شکست روبرو کرد . اتحاد جماهیر شوروی اولین پایه های صنایع سنگین را در ایران بد و ن هیچگونه قید و شرط سیاسی بنهاد و سیاست خرابکارانه امپریالیسم که تا آنروز منحصر " همکاری " با ایران در ایجاد صنایع مونتاژ کوچک بود ضرت سختی وارد آمد . ایجاد کارخانه ذوب آهن اصفهان ، ماشین سازی و تراکتور سازی و پیش از ۹۰ واحد اقتصاد ملی محصول سیاست بشرد و ستانه و حسن همجواری کشور سوسیالیستی بزرگ و همسایه ما اتحاد شوروی بود . اما حکومت ایران از امکانات واقعی کشورهای سوسیالیستی و آمادگی آنها برای کمکهای همه جانبه استفاده نکرد و با تعقیب سیاست همپیوندی با امپریالیسم جریان صنعتی شدن کشور را در مسیر هد ف های نواستعماری و فارتگرانه امپریالیسم سوق داد . هم اکنون ایران با شتاب زدگی صنعتی میشود اما چگونه ؟ با شرکت سرمایه های بزرگ خارجی که هدف آنها استثمار هر چه بیشتر از نیروی کار از زبان در ایران است . کشور ما با داشتن میلیاردها دلار درآمد نفت نیازی بسرمایه خارجی ندارد . معلوم نیست ایران که خود هم اکنون صد رکننده سرمایه است برای چه باید وارد کننده سرمایه نیز باشد ؟ علاوه بسرمایه های خارجی هزاران نفر از کارشناسان و کارگران فنی و کاد رهای مدیریت از کشورهای سرمایه داری با حقوقهای گزاف با ایران سرزیر شده و تاجرخ صنایع نوزاد ایران را بگردانند . هویدا در مجلس هنگام طرح بود چه گفت که ماه هفتصد هزار کاد ر فنی و متخصص نیاز داریم . بایک حساب ساده اگر حقوق متوسط هر یک از این هفتصد هزار نفر را در ماه سه هزار تومان بگیریم که مسلم است بیش از این است ، سالیانه باید نزدیک به سه میلیارد و ششصد میلیون دلار آنها ببرد ازیم و سررشته صنایع مانیز در دست آنها باشد ! ایران میتواند و میتواند برای ایجاد کاد ر فنی و متخصص از کمک

های فنی کشورهای سوسیالیستی ، با اعزام کارآموزان برای تربیت باین کشورها و گسترش آموزشگاه های فنی و حرفه ای در داخل ، ظرف مدت ۱۲ سال " انقلاب " نیازمندیهای خود را تامین کند . اکنون هزاران نفر کارشناس بلند پایه ایرانی در کشورهای خارجی هستند که به علت وجود ترور و اختناق و تباهی و فساد به کشور باز نمیگردند و بسیاری از مفرزهای موجود در کشور نیز توان تحمل تسلط رژیم پهلوی را از دست میدهد و هنوز کشورهای ترک میکنند .

نتیجه ای که از این صنعتی شدن " انقلابی " بدست آمده اینست که سرمایه داران وابسته به امپریالیسم از راه دزدی و غارتگری و استثمار و زحمت کشان به ثروت عظیمی رسیده اند و میلیاردها دلار راجیب سرمایه داران خارجی سر از سرشده ، ولی طبقه کارگر و بطور کلی زحمت کشان کشور در سختی و رنج بسر میبرند . روزنامه نیم رسمی کیهان در تاریخ ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۱ شهریور ۱۳۵۳ تحت عنوان " دستمزد جدید کارکنان موسسات با بربری تعیین شد " چنین نوشت : " بموجب مقررات جدید که از اول دیماه جاری قابل اجراست مزد منشی ، راننده و مکانیک روزانه ۲۵۰ ریال است . مزد تلفنچی ۱۸۰ ریال ، دربان و نظافتچی ۱۱۰ ریال تعیین شده است " از این ارقام باید انواع پولهای رایج که بنام بیمه های اجتماعی ، شیزوخورشید سرخ و غیره میگیرند کسر کرد تا بدرآمد واقعی یک مکانیک و راننده رسید و از آنچه باقی میماند دست کم ماهیانه یکصد و پنجاه تومان هم بابت کرایه خانه برداشت . نتیجه چنین میشود : درآمد خانواده نظافتچی ۱۶۰ ، تلفنچی در حدود ۳۵۰ و راننده و مکانیک و منشی در حدود ۵۰۰ تومان ! نیاز بتوضیح ندارد که با گرانی روزافزون هزینه زندگی وضع زندگی هر خانواده از کارکنان با بربری که دستکم چهار سر عضو دارد چه خواهد بود ! وضع کارگران کارخانهها به مراتب از این هم بدتر است . از روی روزنامه " مردم " ارگان حزب شهبخته " مردم " ۲۹ و ۳۰ مهر ۵۳ ، میتوان تا اندازه ای میزان دستمزد های این روزنامه نویسیست : " در جلسه کارگران وابسته به حزب مردم گفته شد که حقوق کارگران شهرداری به ۲۰۰ ریال در روز افزایش یافت . اظهار امیدواری شد که حداقل حقوق کارگاههای دولتی در روز به ۲۰۰ ریال برسد . درباره کارگران ساختمانی گفته شد که هنوز ۶۰ درصد آنها بیمه نیستند میانگین حقوق کارگران در کارخانهها از ۱۲ تومان تجاوز نمیکنند . " هرالد تریبون " ۹ دسامبر در مورد درآمد ها چنین مینویسد : " . . . رسد درآمد هزار دلار اعلام شده ولی خارج از شهرهای بزرگ بسرعت این درآمد تنزل میکند . تازه این ارقام بر اساس مدارک رسمی دولتی است ، ولی حقیقت اینست که میزان دستمزد ها به مراتب نازل تر از این است .

نتایج حاصل از دواصل اساسی " انقلاب شاه و ملت " یعنی

اصول دیگر " انقلاب "

اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور بطور خلاصه در بالا ذکر گردید . سایر اصول " انقلاب " از قبیل تأسیس سپاههای گوناگون دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی و غیره بطور کلی در جنبه دار : یکی عوامفریبی و وسط نظامگیری و دیگری کمک برفع نیازمندیهای رشد سرمایه داری در کشور . سرمایه بینا زینتی و کار با سواد و فعال دارد تا از آن بقدر کافی بهره گیری جامعه ای که هفتاد درصد آن بسواد و از بهداشت محروم است نمیتواند پاسخگوی این نیاز باشد . باین دلیل است که حکومت سرمایه داران و زمینداران بزرگ کوشش میکند در حد معینی در زمینه فرهنگ و بهداشت اقداماتی بعمل آورد ولی فساد دستگاههای اجرایی و بوروکراسی دولتی و نبودن وسائل لازم موجب میشود که حتی این اقدامات نیز به نتایج مطلوب نرسد . آخر بهداشت ، پزشکی و آموزش عالی و بیچارستان میخواهد ، آموزشگاه ، معلم و مدرسه و کتاب و آزمايشگاه میخواهد . اینها را کس نمیشود در یک روز خلق کرد . حکومت ایران در این زمینه ها هیچوقت يك برنامه جدی نداشته ؛

دشمن سرسخت دانش و فرهنگ بوده و امروز که میخواهد سیستم سرمایه داری وابسته را بکار بندد با فقرسواد، تخصص ویزشک و کتاب و ساختمان آموزشگاه روبرو است و شتاب زده میخواهد بدون وسایل نیازمند بیهای خود را مرتفع کند !

نتیجه گیری کلی بطور کلی نتیجه " انقلاب شاه و ملت " بسط مناسبات سرمایه داری است که جامعه ایران را بدو قطب متضاد تقسیم کرده : از یکسو اقلیت ممتاز و از سوی دیگر اکثریت محروم که بشدت مورد ستیم و تاراج قرار داد و دره عمیقی آنها را از هم جدا میکند. این اقلیت ممتاز که شاه و درباریان در رأس آن قرار دارند میتوانند نهمین سالگی یکبار بلکه هر روز جشن بگیرند ، اما اکثریت محروم از اینگونه جشن ها بیزار است .

در میان قشرهای توده مردم ناخشنودی روز افزون علیرغم محیط اختناق بانحاط مختلف بروز میکند . " انقلاب و روغین " شاهانه با آنکه " مستمر " است نتوانسته و نمیتواند به نیا زمند بیهای تکامل جامعه ایران در این مرحله تاریخی پاسخ ضروری دهد و تضاد های جامعه کنونی ایران را حل نماید. مردم ایران بیش از پیش بیسی میبزند که رژیم کنونی عامل و مقصر اصلی تیره روزیها و سد اساسی تکامل سالم جامعه ایران است و شرط مقدم هرگونه حرکت و واقعی در جاده پیشرفت برداشتن این سد یعنی واژگون کردن حکومت دیکتاتوری شاه ، شکستن دستگاه فاسد دولتی ارتجاعی ، کوتاه کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور ، برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور ، پایان دادن بحاکمیت سرمایه داران و زمین داران بزرگ و انتقال قدرت بحاکمه آزدست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است . جشن واقعی مردم آن روزی است که انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما که سرشار از منابع طبیعی و بقد رکافی دارای نیروی مستعد انسانی است ، به دست نیروهای ملی و دموکراتیک یعنی اکثریت مردم انجام گیرد و باین مسخره بازیهای " انقلابشاه و ملت " پایان داده شود .

۱. گویا

۱۹۷۵ — سال بین المللی زن

در سراسر تاریخ جامعه بشری، نخستین بار است که برای رفع تبعیض از زنان، سال بین المللی زن تعیین و اعلام شده است و همین جهت برگزاری در خورد این سال، اهمیت جهانی و درجه اول دارد.

سال ۱۹۷۱ به ابتکار قد راسیون دموکراتیک بین المللی زنان و موافقت سایر سازمانهای جهانی زنان، به سازمان ملل متحد پیشنهاد شد که بمنظور طرح مسئله نابرابری حقوقی زنان در سطح جهانی، وادار کردن دولتها به اقدامات مشخص در جهت رفع این تبعیض، شناسائی حقوق، نقش و مسئولیت زنان در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه و تیز توجه بیشتر به خواستههای منطقی زنان در زمینه صلح، استقلال ملی و دموکراسی سال ۱۹۷۵ سال بین المللی زنان اعلام شود. انتخاب سال ۱۹۷۵ از آن جهت است که در این سال یک ربع قرن از تشکیل نخستین جلسه کمیسیون حقوق زن سازمان ملل متحد میگذرد. این پیشنهاد از طرف بسیاری از کشورهای جهان و قبل از همه کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی مورد پشتیبانی جدی قرار گرفت و جلسه عمومی سازمان ملل متحد در ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۲ با تصویب قطعنامه شماره ۳۰۱۰ سال ۱۹۷۵ را سال بین المللی زن اعلام نمود.

سال بین المللی زن زیر شعار برابری، پیشرفت و صلح برگزار میشود، ولی روشن است که مبارزه بخاطر این شعار، در کشورهای سوسیالیستی که زن جای شایسته خود را یافته است، با کشورهای غیر سوسیالیستی که زنان برای احراز برابری هنوز راه درازی در پیش دارند بکلی متفاوت است.

زن آماج دو گانه استثمار

در کشورهای سرمایه داری و حتی پیشرفته ترین آنها، زنان از ستم دو گانه جامعه و خانواده رنج میبرند. هم در خانه بعنوان همسر و در استثمار میشوند و هم در جامعه بعنوان نیروی کار. با آنکه جنبشهای آزاد یخواهانه کشورهای اروپای غربی، سالیان دراز قبل از انقلاب اکتبر به زنان نوید برابری دادند و با پیدایش نظام سرمایه داری مبارزه متشکل زنان برای برابری با مردان آغاز شد ولی علیرغم هیاهوی فراوان بویژوازی در باره "برابری" و "آزادی" زن همچنان برده خانوادگی و اجتماع باقی ماند. زیر نظر امهای اجتماعی مبتنی بر بهره کشی انسان از انسان، مبتنی بر طبقات زبردست و زبردست که توده های مردم را به فقر و بردگی مزدوری محکوم میکنند، نمیتوانند آزادی زن را که خود از آماج های عمده استثمار است تامین کنند. مثلا در کشور نروژ از صد سال پیش تا کنون جنبش متشکل زنان وجود داشته که برای برابری با مردان مبارزه کرده است. اما امروز نیز از یک قرن مبارزه هنوز زنان از وجود تبعیض در زمینه های گوناگون رنج میبرند.

مسئله اشتغال زنان

تا کنون هیچ کشور سرمایه داری نتوانسته است مسئله اشتغال کامل جامعه و از جمله اشتغال کامل زنان را حل کند. زیرا در نظام سرمایه داری زنان بعنوان ذخیره نیروی کار تلقی میشوند.

در نظام سرمایه داری سخن بر سر آن نیست که زنان عملاً نقش‌ریشی در تکامل تاریخی و اجتماعی میهن خود داشته باشند ، سخن بر سر آنست که بخشی از زنان بر حسب نیاز و مصالح بازار کار ، بعنوان نیروی کار ارزان در روند تولید شرکت کنند . باینجهت است که نسبت زنان شاغل در کشورهای سرمایه داری هنوز در حد لازم نیست . در نروژ فقط ۴۵ درصد زنان به سن کار ، شاغل هستند و ۵۵ درصد آنان خانمشین . در فرانسه زنان شاغل ۳۸ درصد زحمتکشان فرانسه را تشکیل می‌دهند . در امریکا انقلاب علمی - فنی و تاثیر آن بر مسئله اشتغال در شرایط سرمایه داری میلیونها بیکار بوجود آورده است که تعداد قابل توجهی از آنان زنان هستند . در حالیکه در کشورهای سوسیالیستی مسئله اشتغال ، مسئله حل شده ای است . در اتحاد شوروی در ۳۰ سال اخیر تعداد زنان شاغل به ۳۰۵ برابر رسیده است و از هر دو نفر شاغل یک نفر زن است . در جمهوری دموکراتیک آلمان ۵۰ درصد شاغلان زن هستند . در چکسلواکی نیز از هر دو نفر شاغل ، یکی زن است و در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز نسبت زنان شاغل در اعداد در حال افزایش است .

اصل برابری دستمزد مرد و زن

اصل برابری دستمزد در هیچیک از کشورهای سرمایه داری اجرا نشده است . در امریکا که پیشرفته ترین کشورهای جهان سرمایه داری است تفاوت دستمزد زن و مرد در سال ۱۹۷۱ بمیزان ۹۶۹ سنت در برابر ۱ دلار و در سال ۱۹۷۲ بمیزان ۵۷۹۹ سنت بود . در سالهای اخیر با افزایش بیکاری و تورم دستمزد زنان در مقایسه با مردان باز هم کاهش بیشتری یافته است . در امریکا مردان بطاوری متوسط ۶۶ درصد بیش از زنان دستمزد میگیرند . سرپرست میلیونها خانواده امریکائی زنان هستند که درآمد آنان با وجود کار برابر کمتر از مردان است . اگر مسئله تبعیض نژادی را که لکننگسی بر جامعه سرمایه داری امریکا است به عدم برابری زن و مرد بیفزاییم ، آنوقت زندگی دشوار زنان سیاهپوست شاغل بیشتر مجسم میشود . زیرا در امریکا زنان سیاهپوست نصف زنان سفید پوست و یک چهارم مردان دستمزد میگیرند .

اگر باین واقعیت تلخ توجه کنیم که در بسیاری از ایالات امریکا قانون ضد تبعیض نژادی و قانون برابری دستمزد زن و مرد اجرا نمیشود و در هفت ایالت امریکا اصولاً قانون ضد تبعیض نژادی و قانون برابری دستمزد زن و مرد وجود ندارد ، آنوقت به نرخ شدیداً استثنای زنان سیاهپوست بیشتر تبعیض میبریم . با توجه باین واقعیات است که در امریکا مبارزه علیه نژاد پرستی و امپریالیسم با مبارزه برای حقوق برابر توأم انجام میگیرد . سازمان برابری اقتصادی و نژادی زنان در امریکا علاوه بر سایر عرصهها علیه ماشین جنگی امریکا علیه انحصارات ، برای بهبود شرایط کار زنان و آموزش آنان در پیوند با مسئله تبعیض نژادی مبارزه میکند .

کشور دیگر سرمایه داری انگلستان را مثال میآوریم . کنگره اتحادیه هادرا انگلستان ، در سال ۱۸۸۸ یعنی ۸۷ سال پیش خواستار برابری زن و مرد شد ، ولی هنوز در این کشور اصل برابری دستمزد اجرا نشده است . در اثر مبارزات پیگیر زنان زحمتکش انگلستان سال ۱۹۷۰ قانونی بتصویب رسید که بموجب آن باید زنان در پایان سال ۱۹۷۳ تا میزان ۹۰ درصد دستمزد مردان و در سال ۱۹۷۶ ، دستمزدی برابر با مردان دریافت کنند . اما ، اجرای این قانون با کند ی بسیار پیش میروید و سیاست دولت در منجمد کردن دستمزد ها مانع تحقق این اصل شده است .

یک خانم جامعه شناس فرانسوی بنام " اولین سولرو " در سالهای اخیر تحقیقات جالبی در باره تفاوت دستمزد زن و مرد در کشورهای بازار مشترک اروپا انجام داده است . او با آدرشده است مسئله که علیرغم وجود قوانین و قبول قطعنامه های سازمان ملل متحد در مورد دستمزد مساوی زنان هنوز این

در این کشورها حل نشده باقی مانده است . برای نمونه تفاوت دستمزدهای زن و مرد را در صنایع نساجی خاطر نشان میکند .

فرانسه	تفاوت دستمزدهای زن و مرد در صنایع نساجی	درصد
آلمان فدرال	" " " "	۲۰٫۵ درصد
ایتالیا	" " " "	۱۹٫۲ درصد
بلژیک	" " " "	۲۴٫۸ درصد
هلند	" " " "	۳۸٫۵ درصد

ولی تفاوت دستمزدهای زن و مرد در مجموعه اقتصاد کشورهای سرمایه داری از نسبت های بالا باز هم بیشتر است . به جدول زیر مراجعه کنیم :

نسبت دستمزدهای زنان به مردان

فرانسه	۱۷٫۱ درصد
سوئد	۲۴ درصد
اتریش	۳۰٫۳ درصد
آلمان فدرال	۳۱٫۳ درصد
آمریکا	۴۱ درصد
ژاپن	۵۰ درصد
بلژیک	۳۰-۴۰ درصد
ایتالیا	۲۰-۳۰ درصد

در جهان سوسیالیسم اصل برابری دستمزدها بلافاصله پس از احراز قدرت از طرف حزب طبقه کارگر تحقق یافته است و نسل جوان این کشورها حتی نمیتوانند تصویری از نابرابری دستمزدهای زن و مرد داشته باشند .

آموزش حرفه ای زنان

در کشورهای سرمایه داری به مسئله آموزش زنان توجه کمتری میشود . از ۸۰۰ میلیون بیسواد که در سراسر جهان وجود دارد بیش از ۶۰ درصد آنها یعنی در حدود نیم میلیارد نفر زن هستند و ولی از این رقم هنگامی حتی یک نفر آن در کشورهای سوسیالیستی نیست و تمامی آن متعلق به کشورهای سرمایه داری و در حال رشد است . در کشورهای پیشرفته ای چون فرانسه ، ۳۰ درصد کارگران بیسواد را زنان تشکیل میدهند . در ایتالیا به تعداد زنان بیسواد که یابا کار ساده اشتغال دارند و یابا استفاده خانوادگی ها در میآیند روز بروز افزوده میشود . در آمریکا تعداد بیسوادان در میان زنان سیاه پوست زیاد است .

علیرغم پیشرفت پرستاب علم و تکنیک و دنیا روز افزون صنایع مدرن به کارگرم تخصصی در کشورهای سرمایه داری به آموزش حرفه ای زنان توجه نمیشود . مثلا در ایتالیا زنان کارگر را در آموزشگاه های حرفه ای کارخانه هانمید پرند . به علت اشتغال مردان در بخشهای مدرن صنایع و کشاورزی ، روز بروز از نسبت زنان شاغل متخصص در کشورهای سرمایه داری کم میشود . در حالیکه مثلا در اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۰ زنان ۵۸ درصد نیروی کار متخصص کشور را تشکیل میدادند و در سایر کشورهای سوسیالیستی زنان از امکانات بسیار مساعدی برای کسب تخصص برخوردارند .

تبعیض میان زن و مرد در کشورهای غیر سوسیالیستی تنها در زمینه اشتغال ، دستمزد و کسب تخصص نیست . در حالیکه بسیاری از این کشورها قانوناً برابری زن و مرد را پذیرفته اند ، ولی در تعامی این کشورها ، زنان در اداره کشور و پیوندن مدارج ترقی نسبت به مردان امکانات محدودی دارند . سازمانهای زنان در امریکا اعلام کرده اند که در این کشور بویژه در مورد روشنفکران ، برتریهای مردانه وجود دارد . در کشورهای سرمایه داری با آنکه از سالهای پیش زنان حق شرکت در انتخابات را بدست آورده اند ، نسبت نمایندگان زن در پارلمان های این کشورها بنحوصحکمگیری اندک است :

نسبت نمایندگان زن

سال ۱۹۷۲	سوئد	۱۴ درصد
	آلمان فدرال	۵۸ درصد
	انگلستان	۴۱ درصد
	امریکا	۲۸ درصد

در برخی از کشورهای سرمایه داری تعداد زنان نماینده حتی کاهش یافته است . مثلاً در فرانسه در سال ۱۹۴۶ تعداد ۳۹ نماینده زن در مجلس وجود داشت ، در حالیکه در سال ۱۹۴۳ فقط ۸ زن نماینده مجلس بودند . در ایتالیا در سال ۱۹۴۸ تعداد ۴۰ زن برکرسی نمایندگی جای داشتند ، که در سال ۱۹۷۲ به ۲۹ نماینده کاهش یافت .

در کشورهای سوسیالیستی از آنجاکه برای مشارکت زنان در اداره امور کشور اهمیت فراوان قائلند ، بطوریکه نسبت زنان در سازمانهای انتخابی و اداری چه در سطح کشوری و چه در سطح محلی افزایش مییابد .

نسبت نمایندگان زن

سال ۱۹۷۲	۴۶ درصد	اتحاد شوروی
سال ۱۹۷۴	۳۳ درصد	جمهوری دموکراتیک آلمان
سال ۱۹۷۳	۲۵٫۷ درصد	چکوسلواکی
سال ۱۹۷۳	۲۲٫۹ درصد	مغولستان

تعداد نمایندگان زن در شوروی عالی اتحاد شوروی ۴۶۳ نفر یعنی بیش از تعداد زنان در پارلمانهای کلیه کشورهای سرمایه داری است . در کشورهای سوسیالیستی زنان در رشته های آموزش و پرورش ، بهداشت ، بازرگانی و در عرصه علم و دانش به پیشرفتهای حیرت انگیزی رسیده اند . در اتحاد شوروی خیل عظیم زنان آکادمیسین ، دکتر ، مهندس ، کارشناس اقتصاد از کشورهای برخاسته است که تا قبل از انقلاب اکتبر ۸۲ درصد زنان آن بیسواد بودند . ۸۵ درصد کارکنان بهداشتی ۷۳ درصد پزشکان ، یک سوم مهندسان شوروی ، ۶۰ درصد کارشناسان اقتصاد ، ۷۱ درصد کارکنان آموزش و پرورش و ۴۵ درصد دانشمندان زن هستند . در برابر این همه پیشرفت حیرت انگیز زنان در اتحاد شوروی ، در امریکا یعنی در پیشرفته ترین کشور سرمایه داری جهان ، تنها ۱ درصد مهندسان و ۷ درصد پزشکان زن هستند . تعداد زنانی که در امریکا دارای درجه دکترا هستند فقط ۱۲٫۶ درصد است .

در کشورهای سوسیالیستی دولت با اقدامات اقتصادی خود زنان را کمک میدهد تا تعهدات شغلی خود را بهتر از پیش با وظایف خانوادگی تطبیق دهند . امکانات رفاهی خانوادگی را با حمایت مرمخصی با استفاده از حقوق دوران قبل و بعد از زایمان را برای مادران تضمین میکند ، درمان رایگان

در بیمارستان راطی دوران حاملگی و زایمان بر عهد میگیرد و شبکه وسیع شیرخوارگا هها ، کود کستانها و خانه های استراحت را برای کودگان بوجود میآورد . در حالیکه در سال ۱۹۶۶ بالغ بر ۸۲ میلیون کودک در اتحاد شوروی به کود کستان میرفته اند و در همین سال بیش از ۴ میلیون کودک در کود کستانهای تابستانی و شیرخوارگا هها بوده اند ، در امریکا برای ۵۰۰ میلیون کودک متعلق به مادران شاغل فقط ۱۱ میلیون جاد رکود کستانها و شیرخوارگا هها وجود داشته است .

در کشورهای سوسیالیستی ، سال بین الملی زن ، سال کوششهای افزونتر برای رفاه بیشتر زنان بعنوان همسر و مادر و زمان برداشتن هر چه بیشتر تضاد میان اشتغال و وظائف خانوادگی زن و نیز سال تشدید فعالیت زنان کشورهای سوسیالیستی برای پیشبرد سیاست تشنج زدانی و همزیستی مساومت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای گوناگون اجتماعی ، سال مبارزه وسیع تر آنان برای همبستگی با زنان کشورهای است که نابرابریهای اجتماعی ، تضاد های طبقاتی ، تسلط فاشیسم ، نواستعمار و سیاست نژاد پرستی زندگی و خوشبختی آنان را تبا نه نموده است .

در کشورهای غیر سوسیالیستی مبارزه در راه تحقق شعار برابری ، پیشرفت و صلح ، باید نابرابر و بیسای حقوقی زنان را تعدیل کند ، شرکت کامل زنان را در فعالیتها غنیکه در هر کشور معنظ و ترقی و پیشرفت انجام میگیرد تا مین نماید و د ولتها را وادار کند تا به علاقه روز افزون زنان به استقلال ، دموکراسی و نیز به ایجاد مناسبات دوستی و همکاری میان د ولتها بمنظ ورت حکیم صلح پایدار احترام گذارند و آنرا در شیوه کشورداری خود بحساب آورند .

در کشورهای در حال رشد که به تفاوت ، از مناسبات عشیره ای و ایلی ، تافئودالی و نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته ، مناسبات تسلط بر جامعه است و با زمانده های مناسبات پدشاهی ، خرافات عقب ماندگی فکری و عقیدتی وجود دارد ، نابرابری حقوق زن و مرد شدید تر و مبارزه زنان برای احراز حقوق برابر شوارتر است . تسلط در ازمذات امیرالیسم و وجود رژیم های فاسد استبدادی و فاشیستی در برخی از این کشورها مانع عمده پیروزی مبارزه زنان برای کسب حقوق برابر در جامعه است . از این جهت است که در این کشورها مبارزه برای برابری حقوق ، با مبارزه علیه امیرالیسم و رژیم های استبداد فاشیستی پیوند مییابد . کشور ما ایران در شمار این کشورهاست .

علل بحران در کشاورزی ایران

بررسی ارقام رسمی و ولتی طی اجرای برنامه چهارم عمرانی کشور وجود بحرانی عمیق در کشاورزی را به ثبوت میرساند .

تولید محصولات زراعی (به هزار تن)

<u>میزان تولید در آخر برنامه</u>	<u>هدف برنامه چهارم</u>	
۴۵۰۰	۴۷۰۰	گندم
۱۰۰۰	۱۱۳۵	جو
۱۲۰۰	۱۴۰۰	برنج
۵۴	۱۳۰	دانه های روغنی
۸۸	۱۲۰	چای سبز

بطوریکه مشاهده میشود در کلیه موارد ذکر شده در فوق هدف برنامه چهارم تا مین نگردد است . هدف برنامه چهارم تا مین ۴۷۴ درصد رشد افزودن کشاورزی به قیمت ثابت بود . گزارش سالانه بانک مرکزی ایران حاکیست که رژیم به این هدف نیز نائل نیامده و در عمل رشد افزودن کشاورزی به ۳۷۹ درصد رسید و سهم این بخش در تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۴۶ به قیمت ثابت ۲۳۷۲ درصد بود ، در آخر برنامه به ۱۶ درصد کاهش یافت .

شکست سیاست کشاورزی رژیم ، ایران را از یک کشور صادر کننده محصولات زراعی و دامی بتدریج به یکی از عمده ترین کشورهای وارد کننده آن مبدل کرده است . مثلا در سال ۱۳۴۱ ایران بیش از ۹۶ میلیارد ریال محصولات کشاورزی اعم از زراعی و دامی به خارج صادر کرده بود که در مقابل واردات ایران از ۲۷ میلیارد ریال تجاوز تعیین کرد . در سال ۱۳۵۱ ، یعنی پس از خاتمه اصلاحات ارضی و اجرای برنامه پرسروصدای عمرانی چهارم ، کل واردات ایران به ۲۵ میلیارد ریال افزایش یافت و موازنه بین صادرات و واردات بیش از ۸۵ میلیارد ریال کسری داشت . طی پنج سال اجرای برنامه چهارم دولت مبلغی در حدود ۷۹۶ میلیارد ریال خرج خرید محصولات کشاورزی از خارج نمود . هم اکنون برنامه پنجم عمرانی در حال اجراست . آیا رژیم توانسته تغییر بی رویح از وضع اسفناک مذکور موجود آورد ؟ برای پاسخ به این سؤال تولید و محصول عمده را مورد بررسی قرار دهیم :

تولید گندم و جو (به هزار تن)

<u>سال ۱۳۵۳</u>	<u>سال ۱۳۵۲</u>	<u>سال ۱۳۵۱</u>	
۳۷۰۰	۳۹۰۰	۴۵۰۰	گندم
۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰	جو

با وجود اینکه به ادعای دولتیان مبالغ هنگفتی در کشاورزی سرمایه گذاری شده ، طی سالهای اخیر هم تولید گندم و هم تولید جو رو به کاهش رفته است . در واقع تولید گندم در سال ۱۳۵۳ در حدود

تولید آن در سال ۱۳۵۰ و تولید جوحتی با مقایسه با سال ۱۳۵۰ در حدود ۱۰۰ هزار تن تقلیل یافته است .

در سامبر سال میلادی ۱۹۷۴ وزارت کشاورزی ایالات متحده آمریکا اعلام داشت که ارزش صادرات محصولات کشاورزی ایالات متحده به ایران در سال ۲۵-۱۹۷۴ به ۶۰ میلیون دلار بالغ خواهد شد و بدینسان ایران در ردیف ده کشوری قرار خواهد گرفت که عمده ترین واردکننده محصولات کشاورزی هستند . وزارت کشاورزی آمریکا همچنین پیش بینی کرد که در آینده صادرات محصولات کشاورزی از آن کشور به ایران بسرعت روبه افزایش خواهد بود .

بهنگام طرح لایحه بودجه سال ۱۳۵۴ در مجلس ، نخست وزیر بهیود امیاهات میکرد که برای تامین احتیاجات مواد غذایی و کالاهای اساسی ، دولت ۲۵ میلیون تن گندم ، ۲۸۰ هزار تن روغن ، ۴۲۰ هزار تن شکر ، ۳۰۰ هزار تن برنج ، ۷۰ هزار تن گوشت و مقدار قابل توجهی پنیر ، مرغ ، تخم مرغ و غیره از خارج خریداری کرده است . اینکه در شرایط فعلی کمبود تولید محصولات کشاورزی در جهان و افزایش سریع قیمت آن در بازارهای جهانی وابسته ساختن غذای روزانه ۳۲ میلیون ایرانی به بازار جهان سرمایه داری افتخار است یا خیانت ، خود مسئله جداگانه ایست که فرد فرد اهالی کشور بسهولت میتوانند آنرا ارزیابی کنند .

در لایحه بودجه ۱۳۵۴ گفته میشود که " در اجرای هدفهای برنامه عمرانی پنجم و تا میسر رشد ۷ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی دولت در سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ خود میکوشد که تولیدات زراعی را تا ۶ و تولیدات دامی را تا ۸ درصد در سال افزایش دهد " .

حتی اگر این برنامه دولت هم مورد اجراء آید ، بحران کشاورزی پایان نخواهد یافت . در دیماه سال ۱۳۵۲ وزیر کشاورزی ارقامی ارائه داشت که موید این نظر است . وی گفت که احتیاجات داخلی به تولیدات کشاورزی در سال ۱۳۵۸ به ۱۰ بیلیون دلار بالغ خواهد شد . اگر کشاورزی بخواهد باشد ۵۰ درصد در طول برنامه پنجم به پیشرفت ادامه دهد ، تولید کشاورزی در اول برنامه به ۳۲ بیلیون دلار ، در پایان برنامه به ۴۲ بیلیون دلار و در سال ۱۳۶۰ به ۵۰ بیلیون تا ۶۰ بیلیون دلار خواهد رسید ، در حالی که مصرف تولیدات کشاورزی در آن سال به حدود ۱۰ بیلیون دلار میرسد (کیهان هوائی " دی ۱۳۵۲) .

طبق محاسبه دیگری مصرف محصولات غذایی در کشور ما با در نظر گرفتن رشد جمعیت سالانه ۱۱ درصد افزایش مییابد که در صورت افزایش تولید به میزان ۶ درصد در سال ، فقط نصف مصرف از محل تولید داخلی میتواند تامین گردد . بدینگسختن در سال ۱۳۶۰ هم ، ایران کماکان در ردیف بزرگترین واردکنندگان محصولات کشاورزی باقی خواهد ماند .

یکی از علل عمده بحران در کشاورزی اصلاحات ارضی غیر موثر و کما تیک ونیم بند است . چنانکه میدانیم مهمترین بند باصلاح " انقلاب سفید " اصلاحات ارضی است که هسته مرکزی سیاست کشاورزی رژیم راه تشکیل میدهد . میگفتند که اصلاحات ارضی چهره روستاهای ایران را دگرگون کرده ، مرحله جدید در حیات اجتماعی و اقتصادی روستاها آغاز خواهد کرد . مدعی بودند که اصلاحات ارضی در آمد ندهای دهقانی را بطرز بی سابقه ای بالا خواهد برد و کلیه موانع را از پیش پای تولید کشاورزی سنتی بهکشاوری پیشرفته بر خواهد داشت و نتیجه می گرفتند که ایران نه تنها محصولات غذایی مورد نیاز را در داخل تولید خواهد کرد ، بلکه خواهد توانست مقداری هم بخارج صادر کند . ولی واقعیت ۱۳ سال پس از آغاز اصلاحات ارضی از چه قرار است ؟ هدف رژیم از اصلاحات ارضی گسترش سریع مناسبات سرمایه داری در روستاها بود . و لسی

ارقام حاکی از آنستکه حتی پیر از ۱۳ سال ، مناسباً تا قبل سرمایه داری در روستاهای ایران از بین نرفته است . بیکره هائیکه سمعی مدیرعامل بانک توسعه کشاورزی هنگام سخنرانی در اتاق بازرگانی صنایع و معادن ارائه داشت وضع کشاورزی ایران را در حال حاضر روشن میسازد . بموجب این آمار مزارع بیشتر از ۳۰۰ هکتار در اختیار ۳۲۰ خانوار است و مجموعاً ۲ درصد ارزش افزوده کشاورزی ایران از این قبیل مزارع حاصل میگردد . مزارع از ۱۰ تا ۳۰۰ هکتار (اکثریت آنها بین ۱۰ تا ۱۰۰ هکتار) در اختیار ۶۴۵ هزار خانوار است که تولیدات آنها ۵۰ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی را تشکیل میدهد . و اما مزارع بین ۵۰ تا ۱۰ هکتار توسط ۲۲ میلیون خانوار کشاورز کشت میگردد که جمعاً ۴۱ درصد ارزش افزوده را تا میین میکنند .

در بین این سه گروه که ۹۳ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی را بوجود میآورند (۷ درصد بقیه توسط عشاری تولید میگردد) ، تولید فقط دو گروه اول ، یعنی صاحبان مزارع بین ۱۰ تا ۳۰۰ هکتار بیشتر جنبه کالای نادر ، یعنی محصولات تولید شده در این دو گروه به نیاز داخلی عرضه میشود . و اما تولید در مزارع ۲۲ میلیون خانوار که اکثریت قاطع ساکنین روستاها را تشکیل میدهد بطور عمده جنبه کالای نادر و اکثر اداری جنبه خود مصرفی است .

اینکه ۲۲ درصد از سه گروه نامبرده دارندگان زمین در ایران ۵۲ درصد ارزش افزوده کشاورزی را بوجود میآورند و سهم ۷۸ درصد بقیه از ۴۱ درصد تجاوز نمیکنند ، نمودار متمرکز مالکیت ارضی در دست بزرگان مالکان و محرومیت دهقانان از مالکیت زمین است که در همین حال چگونگی جریان قشر بندی در جامعه روستایی ایران را نشان میدهد .

در سال ۱۳۴۶ در روستاهای ایران ۴۹ درصد از کل شاغلین کشور فعالیت داشتند که در مجموع ۲۳۲ درصد از تولید ناخالص ملی را بوجود میآورند . در سال ۱۳۵۱ در حدود ۴۵٪ از کل شاغلین کشور در روستاها فقط ۱۶ درصد از تولید ناخالص ملی را بوجود آوردند . یعنی طی پنج سال در حالی که سهم شاغلین در کشاورزی در مجموع کل شاغلین کشور فقط ۳۹ درصد کاهش داشته ، سهم تولید در کشاورزی در مجموع تولید ناخالص ملی ۷۲ درصد تقلیل یافته است که اینهم معرف گسترش فقر در روستاها است .

اینکه تولید ۲۲ میلیون خانوار جنبه خود مصرفی دارد بمعنای آنستکه وسایط عمده تولید از قبیل زمین ، دام ، ابزار و نیروی کار فقط برای رفع نیازمندیهای دهقانان تجدید تولید میشود . و از آنجائیکه در این گروه نیاز به پول فقط برای پرداخت مالیات و یا قسط زمین و همچنین برای خرید حد اقل مایحتاج زندگی ضرور است ، مقدار بسیار جزئی از تولید بعنوان کالا ، آنهم نهمستقیماً به بازار ، بلکه به سلف خران و ربا خواران عرضه میشود . از گروه دوم هم اکثریت قابل ملاحظه ای وابسته به واسطه ها و سلف خران و ربا خواران هستند و مجبورند محصول را به یک سوم قیمت آن به واسطه ها بفروشند . در هر دو مورد قیمتی که در مقابل کالا به دهقان پرداخت میگردد امکان هرنوع انباشت را از بین برده و موجبات رکود نیروهای مولد را در روستاها فراهم میآورد . زیرا گروههای مزبور بطور عمده از دریافت تقرباً هرنوع اعتبار دولتی هم محروم اند . در گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۵۱

بانک مرکزی ایران صریحاً گفته میشود که طی برنامه چهارم در توزیع اعتبارات فصل کشاورزی و دامپروری طرحهای مستلزم سرمایه گذاریهای متمرکز در رجه اول اولویت قرار گرفته است . لذا اکثریت قاطع دهقانان صاحب زمین که نه خود قادر به انباشت سرمایه اند و نه اعتبار کافی از طرف دولت در اختیار آنها گذارد میشود به ناچار قادر به گذار به کشاورزی مدرن نیستند . در نتیجه بکار بردن تکنولوژی مدرن فقط به زمینداران بزرگ و سرمایه گذاران انحصاری خارجی منحصر میشود . بنوبه خود مکانیزه

شدن کشاورزی در اینگونه اراضی بتدریج از تعداد کارگران مزد بگیر کاسته و آنها را مجبور به مهاجرت به شهرها و پیوستن به اردوی بیکاران میکند .
 در ایران ورشکست و دهقانان به مراتب سریعتر از استقرار مناسبات سرمایه داری در روستاها روی میدهند

رژیم برای حل این تضاد سیاست حمایت از تولید متعزکرا پیش گرفته است . ولی این سیاست میتواند مناسبات سرمایه داری را فقط در کانونهای محدود و معینی گسترش دهد . چنین کانونهایی عبارتند از اراضی زیرسدها مانند خوزستان که رودخانه های بزرگ کارون ، دز و کرخه در آن جریان دارند و یا مناطقی نظیر رشت ، قزوین ، جیرفت و نواظر آنها . هم اکنون در این مناطق سرمایه های انحصاری خارجی و در درجه اول انحصارهای چندملتی امریکائی و ژاپنی و انگلیسی هریک در اراضی به مساحت چند ده هزار هکتار و بیشتر مشغول فعالیت اند . ولی تجربه چندین سده فعالیت اینگونه شرکت های گشت و صنعت در عمل نشان داد که نمیتوان با تکیه به آنها به بحران کشاورزی در ایران پایان داد .

بررسی قراردادهائی که اخیرا دولت با استرالیا و برخی از کشورهای آسیائی و افریقائیسی منعقد ساخته نشان میدهد که سران رژیم برای تامین احتیاجات محصولات غذایی کشور اقدام به سرمایه گذاری در خارج کرده اند . این سیاست که عمیقاً ضد ملی است و تضاد آشکارا با منافع میلیون ها دهقان ایرانی دارد ، هدفش قبل از هر چیز جامعه عمل پوشاندن به تعامیلات امپریالیستی رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک ایران است .

سران رژیم در توجیه این سیاست میگویند که واحدهای کوچک دهقانی هنوز قابلیت جذب تکنولوژی مدرن را ندارد . این نظر فاقد هر نوع پایه منطقی است . زیرا حرف نه بر سر قابلیت جذب بلکه عدم برخورداری واحدهای زراعی کوچک از امکانات مالی و فنی ، عدم آشنائی آنان به شیوه کشت مدرن و پیرو شو جمع آوری محصول است . حرف بر سر عقب ماندگی تکنیکی کشاورزی ایران ، فقدان کود شیمیائی به میزان لازم ، عدم کارهای فنی کشاورزی و غیره است .

طبق آمارهای موجود در سال ۱۳۵۲ تعداد تراکتور در سراسر ایران از ۲۲ هزار دستگاه تجاوز نمی کرد . برای مقایسه میتوان گفت که ۱۰ سال پیش تعداد تراکتور در الجزیره ۲۵ هزار دستگاه بود . تکنیک مدرن هنوز بمعنای واقعی آن در روستاهای ایران رسوخ نیافته است . باید خاطر نشان ساخت که اصولا مکانیزه کردن کشاورزی بمعنای گرد آوردن ماشین آلات در روستاها نبوده و نیست . دهقانان قبل از یکار بستن هر ماشین در کشاورزی باید با خصوصیات زمین زیر کشت خود عمیقا آگاه گردند و ماشین را انتخاب کنند که در شرایط ویژه منطقه قابل بهره برداری باشد . بکار بردن تکنولوژی مدرن مستلزم ایجاد راهها ، تامین آب و برق ، احداث کارگاههای تعمیر و مناطق جداگانه ، تعلیم و تربیت کارگران و تکنیسین ها و غیره است . از همه مهمتر یکار گرفتن وسیع ماشین آلات مستلزم سازمان دادن تولید آن در داخل بنا بر شرایط زمینی و جوی است . در این مورد هنوز گام موثری برداشته نشده است . آمار بانک مرکزی ایران حاکیست که میزان سرمایه گذاری در ماشین آلات و لوازم کشاورزی طی دوره برنامه چهارم به قیمت ثابت ۲۱۰ میلیارد ریال بود که از آن ۹۱٪ به واردات این رشته اختصاص یافته و سهم تولید داخلی ۹ درصد بوده است .

در سال ۱۳۵۲ در سراسر ایران در حدود ۳۵۰ هزار تن کود شیمیائی بکار برده شده است که با در نظر گرفتن ۳۰ میلیون هکتار زمین آبی ، به هر هکتار زمین زیر کشت در حدود ۱۰۰ کیلوگرم میرسد . حال آنکه کود مورد نیاز در شرایط ایران برای هر هکتار بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلوگرم است .

بموجب آمار منتشره از طرف سازمان بین المللی " فاو " حاصلخیزی محصولات چون گندم و جو و غیره در ایران فقط ۷۰ تن در هکتار است . در صورتیکه در امریکا از هر هکتار زمین ۲۲ تن گندم و در کشورهای نظیر هند وستان و مراکش ۱۲ تا ۱۳ تن گندم بدست میآید .
یکی دیگر از علل فلاکت کشاورزی در ایران فقدان کارشناسان و کارگران ماهر در کشاورزی در حال حاضر کل کارشناسان کشاورزی ایران از ۳۵۰ نفر تجاوز نمیکنند که طبق اعتراف متخصصین کشاورزی ایران میباید حداقل تا ۳۵ هزار نفر افزایش یابد (مجله " میدل ایست " ، سپتامبر - نوامبر ۱۹۷۴) . تعداد دامپزشکان در سراسر ایران ۲۷۰ نفر است که حداقل میباید تا ۵ هزار نفر برسد (همان مجله) . از لحاظ کارگران فنی و تکنیسین ها نیز ایران در زمره عقب ماندترین کشورهای است . حتی آمار منتشره در آبانماه ۱۳۵۳ حاکیست که بیش از ۶۶ درصد از ساکنین روستاها بیسوادند .

امکان بکار بردن هر نوع دستاورد علمی و فنی در هر رشته ای همیشه وابسته به شرایط اجتماعی و سیاسی است . رشد کشاورزی بنوبه خود جریان واحدی است که هم شامل تحول در تکنولوژی و همس تحول در مناسبات اجتماعی میگردد . در کشور ما نابه ماهیت ضد خلق رژیم کلیه دستاوردهای فنی و علمی در اختیار سرمایه داران بزرگ و در جهت وجهه رچوب منافع آنها بکاربرد میشود و توده های دهقانان در محرومیت اجتماعی و اقتصادی بسر میبرند . با در نظر گرفتن شرایط مشخص ایران میبایست کوشش دولت مصروف ایجاد شرایط ضروری برای رشد بخش عمومی کشاورزی یعنی بخشی که باتسوده دهقانان سروکار دارد میگردد . ایران از لحاظ تامین سریع رشد کشاورزی دارای امکانات شگرف است . ما میتوانیم بدون اتخاذ تدابیر فوق العاده ، فقط با قرار دادن تکنولوژی و شیوه های معاصر و مدرن کشت در اختیار توده دهقانان خیلی از محصولات کشاورزی را بدو برابر و بیشتر افزایش دهیم . فقط در این صورت است که میتوان کشاورزی را از بحران فعلی نجات داد و آنرا نه تنها به منبع تغذیه اهالی کشور بلکه به پایگاه رشد صنایع نیز مبدل ساخت . شرط ضروری رسیدن به این هدف تحول عمیق و بنیادی در شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است .

حمید صفری

فیرومی چیرگی ناپذیر نو

معمولا جریان تاریخ را به شط تشبیه میکنند: شطی که در اقباسوی دریای تکامل روان است. در زرفای تاریخ، در آغاز پیدایش انسان، جنبش این شط باندازه ای کند است که گویا ابد در آن جنبشی نیست. نه فقط سالها، نه فقط سده ها، بلکه گاه هزاره ها میگذرد و در رشویه زیست انسان و تکامل آن در گونیهائی بس ناچیز بد می شود، ولی این شط هر چه پیشتر می آید، جنبش آن محسوس تر میگردد. طی تاریخ مکتوب انسان تحول تکامل تاریخ پیداتراست. در دوران سرما داری شط تاریخ نه تنها جنبشی آشکار دارد، بلکه با سرعت جوشانی پیش می رود. در این دوران اخیر پس از پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی و سپس سیستم سوسیالیستی جهانی، تغییرات و تحولات در همه شئون زندگی انسانی از افزایش رشویه تولید گرفته تا رشویه تفکر و احساس هنری، بسی سریع است. جای هزاره های اولیه را گاه ماهها و هفته ها گرفته است. جنبش شط تاریخ راه ر با بصیرتی بعیان می بیند.

چه چیز این شط عظیم تاریخ انسانی را بجلو می راند؟ قوانین دیالکتیکی تکامل درون این جنبش که در آن در مدم وضع کهن، نظام کهن و یاران آنرا بکنار میزند و در مدم وضع نو، نظام نو و یاران آنرا به عرصه می آورد. نبرد نو و کهنه، محتوی دیالکتیکی جنبش پر عظمت شط تاریخ است.

وقتی ما از "نو" سخن میگوئیم، منظور ما هر چیز تازه و نو ظهوری نیست. ای بسا کهنه های صد ساله و هزار ساله که با آرایش و بزک تازه وارد میدان میشوند و دعوی میکنند که چیزی نو تازه اند. کهنه ترین عقاید و خرافات، فرتوتترین نهادها و نظامات، مانند پیران فازه کرده، به طنازی می پردازند ولی از پس آن رنگ و روغن، آژنگ پیری نمایان است. آری، اهلپهان را برای چندی میتوان فریفت ولی جامعه انسانی رانی توان.

نو، یعنی آن پدیده ای که در نهاله تکاملی یک روند است. در تاریخ، نو، یعنی آن شرایط تاریخی، آن شیوه هستی اجتماعی که ثمره تکامل شرایط پیشین است و در یلغای بالا تر از شرایط پیشین قرار دارد یعنی تضاد های درونی آنرا حل می کند، بنیست ها و گره های آن را میگشاید و برای جریان شط تاریخ راه را فراختر می سازد. زایش چنین نوی در آغاز زگانه نامشهود میماند و موجودیت آن با موجودیت بسیاری چیزهای همزمانش که مدعی تازگیند اشتباه میشود. اما این جوانه ایست که از آن نهالی و سپس درختی کشتن برخواهد رست.

هیچ چیز در رشویه تاریخ از این منظره که امر نو، پدیده نو، چگونه راه خود را از درون پیشه خار آگین در شواربهای بزرگ به پیش میگذاید و سرانجام بر تخت ظفر مندی می نشیند، زیبا تر نیست. نو، یعنی امر ترقی، یعنی آنچه که بایسته سیر تکامل جامعه انسانی است، دارای نیروی است چیرگی ناپذیر. نیروهای کهن در آغاز پیدایش با وی خندند و اورا بنا چیز میگیرند و طعنه میزنند که ناتوان و ناشی و گنگام و بی تجربه است. آری، خود آنها انبانی فرتوت از انواع خدعه ها و حیلها

را برد و شهای پیر خود حمل میکنند . ولی دیری نمی گذرد که از این مدعی جسور بخشم می آیند زیرا کودک نوخیز با سرعت بالا می افزارد ، از هر شکست قویتر میشود ، در هر نبرد تازه جلاک تراست ، آنچه که در یروز حقیر و در خود بی اعتنائیش می پنداشتند ، اینک مایه هراس دشمنان خویش میشود و سرانجام نیروهای کهن را عاجز میسازد و از تخت کبریای غرور فرود می آورد و این نیروهای متفرعن را به چالپوسی مویه گری و گاه بسازشکاری وادار میگرداند و سرانجام بزباله دان تاریخ میفرستد .

آن بخشی از جامعه ، که بسبب وضع اجتماعی خود بیاری "نو" می شتابد ، البته از آفتاب در راهی بسیار دشوار و پر مخاطره گام میگذارد . نبرد نوکهنه گاه عمر نسلها را می بلعد . نه هسر آرزومند پیروزی امرنوبان آرزوست می باید . همه چیز چنانکه در صفحات افسانه ها و حماسه ها می نویسند نیست . اینجا کار بعراتب پیچاپیچ تر و غیر جتروگه ناسوتی تراست ، لذا همه کسرا نیز تازان و توان این راه پرفراز و نشیب نیست . ولی سرانجام تنها و تنها این نیروها هستند که در زردگی خود پایس از آن ، ظفر مندان پرافتخار تاریخند .

اینها برخی اندیشه های کلی فلسفی است که درباره آن میتوان بسیار نوشت . بقول مولوی شاعرو متفکر بزرگ ما :

شرح جدائی و در آمیختگی سایه و نسور
لن یتنهای و لکن چئت بقتف مکتلا #

منظور ما سیر تجریدی در فلسفه نیست . منظور ما تماشای تحقق قانون چیرگی ناپذیری نودن جهان معاصر است . پس از جنگ دوم جهانی ، نقشه پردازهای سیاسی غرب و برراس آن وینستو چرچیل در اروپا و جان فاستردالسد در امریکا ، بر آن بودند که با اتحاد نظامی و سیاسی و اقتصادی اروپای غربی و امریکا و ژاپن ، با ادا مملکت بر جهان سوم ، منتها با وسائل ظریف تر و استعماری باد رست داشتن انحصاراتیک ، مسلط میخوان ، بقول آنها " جهان کمونیستی " را که در آن هنگام اقیانوسی از شهرها و روستاهای ویران و صنایع و کشاورزی درهم خورد شده بود حتی بدون جنگ ، طی یک محاصره کوتاه مدت از جهت اجتماعی و اقتصادی از پای در آورد و بشریت را از " بیماری " کمونیسم نجات داد ! چرچیل بر آن بود که آدلف هیتلرد رواقع مرحله نخست نقشه نابود کردن شوروی را ولوبقیعت شکست خود عملی کرده و اینک مرحله دوم در رسیده و آثار باید " جهان آزاد " ، " جهان تمدن مسیحی غربی " اجر " کند و شوروی و " اعمار " او را در زیر ثقل وحشتناکی از فشار نظامی ، اقتصادی و سیاسی مختنق سازد . در مقابل دیدگان ما این نقشه متفرعانه بهره کشان سرمایه دار که از آن با اطعمیان سخن میگفتند بیش از پیش به ناگامی کامل انجامید و نقشه های دیگر در پیراورد بطور نهائی با شکست روبرو خواهد شد . پیمانهای " ناتو " و " سنتو " و " سیتو " و " آنزوس " ، پایگاههای رنگارنگ ، شبکه های جاسوسی ، تئوریهای سفیضه آمیز اقتصاد و اجتماعی و فلسفی گوناگون درباره " جامعه رفاه عمومی " با استفاده وسیع از " انقلاب علمی و فنی " برای جان دادن بسرمایه داری ، اعلام آنکه آنها د یگراه " جامعه اشتغال عمومی " و " جامعه بدون

— در این بیت مولوی ، کسره بین در آمیختگی و سایه و نور باید محذوف خوانده شود . معنای مصرع عربی چنین است : " پایان نمی باید اگر چه بسیاری امثال ذکر کنی " . در واقع دیا لکتیکی رونسد های طبیعی و اجتماعی (کمولوی آنرا جدائی و در آمیختگی سایه و نور تعبیر میکند) بسی غنی و متنوع است .

بحران " رایافته اند ، همکاری و نان قرض دهی متقابل بورژوازی با اپورتونیست های احزاب سوسیال دموکرات و اتحادیه های کارگری سازشکار ، همه و همه که " بهار مجدد " سرمایه داری فرتوت را ایجاد کرده بود ، در مقابل صرصرزمانه رفته شد و بیش از پیش روفته میشود . این هنوز آغاز کار است : " باش تا صبح دولتش بد مد " .

بسی زود تر از آنچه که می پنداشتند انحصار تمیک از میان رفت . اتحاد شوروی و بیساران سوسیالیست او از آن اقیانوس ویرانی بصورت پهلوانی مقتدر و متکی به دستاورد های علم و فن جدید بایک شیوه زندگی نو ، عادلانه و انسانی و بایک اتحاد دینی روز افزون قدر است کردند . سیستم طمعون استعماری فروریخت . سیستم نواستعماری جانشین آن نیز هم اکنون در کار فرو ریختن است . جنبش رهائی بخش " نفس دوم " میگیرد تا با استقلال اقتصادی دست یابد . اقتصاد سرمایه داری در چار بحران همعجانبه از اقتصاد تا ایدئولوژی شده که مکیار دعاوی را بر ملا کرده و ارکانش را متزلزل ساخته است . اربابان متفرض راهمذاکرات مغالط آمیز راه ولوگاه به قصد دفع الوقت وحیلہ - ولی عملا از روی ناچاری در پیش گرفته اند . وقتی براه پیموده میگردیم میتوانیم بگوئیم : کجا بوده ایسم و بکجا رسیده ایم ! آری ، به بیان مارکس سرانجام " اتحاد کسانی که رنج میبرند و لذت افکر میکنند ، (یعنی پرولتاریا) همراه کسانی که فکر میکنند لذت رنج میبرند (یعنی روشنفکران انقلابی) " بر اتحاد چاکران سرمایه پیروز است .

هیئت حاکمه ایران که از دوران بین دو جنگ به امپریالیسم انگلستان تکیه داشت ، در دوران پس از جنگ دوم ، با گشودن همه درهای غارت و سیارات بروی پسرعموی بزرگ او ، ایالات متحده آمریکا تصور کرد که اکسیر اعظم را یافته و سیطره غارت خود و پشتیبانان خود را تا ابد بیمه کرده است . پندارد بر باره قدرت و اثر بخشی آمریکا واقعا بحد جنون بود .

چنانکه بار دیگر نیز یاد آور شدیم زایش جنبش انقلابی ایران در این دوران پس از جنگ دوم جهانی ، اتفاقا با تهاجم مجدد امپریالیسم جهانی روبرو شد (و حال آنکه شرایط داخلی کشور به گسترش سریع آن میدان داده بود) و امپریالیسم و ارتجاع با سرکوب جنبش توده ای و جنبش ملی کردن نفت ، شرایط تسلط ساتراپ خود یعنی شاه کونی ایران را که پس از گریز از کشور علیه رجم ملت بر تخت طاووس نشاندند ، فراهم ساختند .

در دهه های اخیر شاه روپاه صفت ایران و هیئت حاکمه توانستند از شرایط مساعد سیاسی ، از عواید روز افزون نفت ، از حساسیت موقعیت ایران استفاده کنند و استفاده کردند و بهمین جهت در گذشته شاه در نطق های بی شمار خود همواره از " افق روشن " دم میزد .

ولی اینک ذخیره حوادث مساعدت مساعد برای شاه و یاران سرمایه دار او در تاریخ عصر ماکه عنودانه در همان راه میروند فروکش کرده و از این جهت شاه در مصاحبه های گوناگون خود به شکوه افتاده و به منجیان دیر روز خود درس سیاست میدهد و نگران است که بخطا میروند و خطر رانمی بینند .

اجرا پیش بینی های دقیق تاریخی در روند های کوتاه مدت (یا میکرو پروسه های تاریخ) کاری است ابلهانه و نشدنی ، زیرا سیر کوتاه مدت تاریخ پر است از حوادث ناپیوسیده که هیچ نایغه ای قادر به محاسبه آنها نیست ، تاریخ از این جهت ناهموار حرکت میکند و پیراز سیرهای قهقرانی و جنبش های بجلو و عقب است ولی در مجموع خود داعما به پیش میروند .

ولی پیش بینی علمی بر اساس درك قوانین دوران معین تاریخی البته کاری است عسلی ، علمی و واقع گرایانه . بر اساس این پیش بینی باید گفت که ذخیره مساعد تاریخی برای ادامه ستبدار سلطنتی و نظام اجتماعی - اقتصادی خاصی که در کشور حکمرواست روه ختام میرود و ایام خسوش ستعگران و فارتگران روز بروز با تند حوادث و مشکلات تازه ای همراه خواهد بود *
 آنروز در خواهد رسید که در میان انبوهی مدعیان ازسوی و حزب توده ایران ازسوی دیگری که با سماجت انقلابی در کنار دیده چیرگی ناپذیر توگام برداشته است عیان خواهد شد که حق با کدام يك بوده است . باهیچ مانور ، باهیچ خدعه ، باهیچ " انقلاب سفید " ، باهیچ سد در لار نمیتوان از این پویه معجزگون جلوگیری کرد .

ایست منشاء خوش بینی تاریخی ما ، احساس عمیق سعادت و پیروزی مادر عین دشوارها و حتی عقب نشینی ها و شکست ها . این روحیه همه کسانی است که همراه سیر جبری تاریخ و همگام تکامل میروند و نفعیبه آن . ما خود فریب نیستیم و میدانیم که دشمن بشریت ، امپریالیسم و چاکرانش در دیلماسی خدعه و زورورزیده و هنوزو بسیار نیرومندند و هنوزو زحمای فراوان و دشواری در پیش است . سیاست تفرقه جویانه ما وود بگر رهبران چین که کار راه پذیرائی " برادرانه " از امثال او وارد هیئت و اشتراکوس کشانده ، با نهدال گرمی میدهد ولی علیرغم همه اینها افق برای نیروهای نوروشن است .

نبردی که در قرن نوزدهم و بیستم بخاطر استقلال و دموکراسی ایران از جانب چندین نسل دنبال شده پیش از پیش در آستانه شورشخی نهائی است تا آنکه شاهراه تاریخ برای پیشرفت ایران بسوی افق های بازهم نوتری که دانش اجتماعی پیش بینی کرده است گشوده شود .

کسانی که از این روزن بتاریخ بنگرند ، نه باعینک حسابهای خود خواهانه یا هوسناکیهای سطحی یا فلسفه های تاریک و بد بینانه ، به سرازان ثابت قدم و با روحیه امرنومدل میشوند و فسزاف و نشیب گاه روان سوزودل آزار آنرا با روحی حماسی تحمل میکنند . برای زندگی انسانی هیچ محتوی دیگری جز این نیست . بقول سعدی :

خور و خواب و خشم و شهوت : شَقَب است و جهل و ظلمت
 حیوان خبر ندارد ز مقام آدمی

۱ . ط .

* — زمانی روزنامه نگار بورژوازی ایرانی ، عبدالرحمن فرامرزی خاورمیانه را بیک هتل محقر در پاریس که اونا چارشد شبی را در آنجا بگذرانند و " هتل دیواسی " نام دارد تشبیه کرد . فرامرزی آنشب تصاحب در اثر انواع حوادث و سر و صداها ، خواب راحت بهمچشمش نرفت . بسیار جالب است که میتویسد پس از سرکوب " غائله " توده های و معدقی ، اوخیال میکرد که میتواند بر تخت آقائی به مردم آسوده بخوابد ، ولی صد افسوس که در " هتل دیواسی " تاریخ برای خواستاران " نظم و امنیت " و مخترعان " جزیره ثبات " متاسفانه تحقق این مأمول میسر نیست ! !

در باره روابط ایران و عراق

روابط ایران و عراق سالهاست که تیره است و در ماههای اخیر تیرمترشد است. اکنون در محافل و روزنامه های بیرونی غرب، علنا صحبت از آنست که اگر در آینده نزدیک اختلافات میان دو دولت مرتفع نشود، وقوع جنگ میان دو کشور محتمل است. بدیهی است که وقوع جنگ میان ایران و عراق، حادثه ایست که منتها برای طرفین متخاصم عواقب شوم ببار میآورد، بلکه ضرر به سنگینی است بر سیاست تخفیف و خامت اوضاع بین المللی که بزحمت ولی با پیگیری راه خود راه باز میکند. حزب توده ایران و سایر نیروهای میهن پرست و ترقیخواه ایرانی نمیتوانند در قبال این وضع خاموش مانند.

روابط ایران و عراق در طول چهل سال اخیر فرازونشیب های فراوان پیموده است. ولسها جرات میتوان گفت که هیچگاه این چنین تیره نبوده است. ما در این مقاله قصد آن نداریم که وارد جزئیات شویم و تحول این روابط را در سالهای اخیر، در ارتباط با حوادث مشخصی که روی داده است بررسی کنیم. این کاریست لازم که در موقع خود انجام خواهد گرفت. در این مقاله فقط به برخی مشخصات عمده این روابط اشاره خواهد شد و خطوط کلی و اساسی آن مورد توجه قرار خواهد گرفت.

تحول روابط ایران و عراق را فقط وقتی میتوان بدرستی درک کرد که آنرا در مقطع مناسبات بین المللی و مبارزه میان دو سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی طرح کنیم. علاوه بر آن، از آنجمله که ایران و عراق در خاور میانه قرار دارند، تحولات خاص این منطقه - که منبوه خود باید در مقطع مناسبات میان دو سیستم مطرح شوند - در مناسبات دو کشور تاثیر دارند.

روابط ایران و عراق، علیرغم فرازونشیب هایی که داشت، تا انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، که منجر به اضمحلال رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری شد، دوستانه بود. اختلافات گاهی گذاری طرفین بر سر استفاده از سطر العرب، تعیین خطوط مرزی و مسائل مربوط به زوار ایرانی و غیره عموماً از راه مذاکرات دوستانه حل و فصل میگردد. ولی انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، در مناسبات دو کشور یک تحول کیفی ایجاد کرد. جمهوری نوین عراق، خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی رژیم سابق را مورد تجدید نظر قرار داد. دولت عبدالکریم قاسم، خروج عراق را از پیمان بغداد اعلام کرد. روابط با کشورهای امپریالیستی را که تا ژوئیه ۱۹۵۸، در حقیقت روابط ارباب - نوکری بود در گون ساخت. دولت عبدالکریم قاسم، در زمینه مناسبات داخلی نیز قدم های مهمی برداشت. آزادی احزاب سیاسی و مطبوعات از جمله اقدامات برجسته دولت قاسم بود. این اقدامات و اقدامات مشابه بغداد، دولت استبدادی محمد رضا شاه که در کار تحکیم مبنای قدرت خود بود، سازگار نبود. از فریاد انقلاب ۱۴ ژوئیه روابط ایران و عراق به و خامت گراشد. و از همان زمان بود که مداخلات دولت ایران در امور داخلی عراق، بمنظور استقرار یک حکومت دلخواه خود، به شدت و با پیگیری آغاز شد.

اکنون از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸، هفده سال میگذرد.

رژیم ایران، بعنوان عضو وفادار پیمان سنتو، قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا، بعنوان

يك رژيم سلطنتی ارتجاعی وابسته به غرب ، وبعثابه كشوری كه در تحول خود راه بسط مناسبات سرمایه داری را در پیش گرفته است ، نمیتوانست و نمیتواند ناظر يك تحول ترقیخواهانه در كشور همسایه ماعراق باشد . دشمنی ایران با عراق ، از این منشا سرچشمه میگردد نه از حوادث منفردی و بی اهمیت و كم اهمیتی كه غالباً در اسناد رسمی دولتی ایران بآنها اشاره میشود . بیشك قرارداد ۱۹۳۶ ، مسئله شط العرب ونحوه استفاده از آن از موارد اختلاف است . ولی این دروغ فاحش است كه تیرگی روابط ایران و عراق ، نتیجه این اختلاف است . در زمان نوری سعید هم ایمن اختلاف وجود داشت ، ولی دولت یكدیگر را تهدید نمیگردند ، باهم دوست و حتی هم پیمان بودند . همانطور كه گفتیم خصوصت دولت ایران با دولت عراق ، ناشی از تفاوت کیفی میان آنهاست . در ماههای اخیر ، شاه در مصاحبه های خود انكار نمیكند كه قصدش ساقط كردن دولت عراق است . شیوه عمل او هم نشان میدهد كه فی الواقع هدفی جز این ندارد .

مسئله اكرد

در سالهای اخیر ، مهمترین سلاح رژيم ایران بر ضد دولت عراق تحريك و تجبهزاکرد عراق بر ضد دولت بغداد بوده است . روش حزب توده ایران ، درقبال مسئله ملی كاملاً روشن و در طرح برنامه آن با وضوح ذكر شده است . ما هوادار حق خلقها در تعیین سرنوشت خویش هستیم و از آن حمایت میکنیم . كردهای عراق از این حكم مستثنی نیستند . در اختلافاتی كه از مدتها پیش میان دولت های عراق و جنبش كرد وجود دارد ، حزب توده ایران همیشه هوادار برسمیت شناختن حق خلق كرد ، در تعیین سرنوشت خویش بوده است . ولی جنگی كه اکنون میان چريكهای هسوادار ملاصطفی بارزانی و دولت مركزی عراق جریان دارد ، جریان بیفرنجی است كه میازمند بسررسى بیشتر است .

دولت كنونی عراق كه در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ بر سر كار آمد در نتیجه مبارزات داخل حزبی و تحولات خارجی ، بتدریج در مسیر مترقی خود را سرخ ترشد . از همان روزهای نخستین استقرار حكومت احمد حسن البكر ، یکی از هدفهای آن حل مسئله كرد بود . بعلت سوابق طولانی اختلاف میان اكرد و دولت مركزی عراق ، و پیشداوریهای فراوان طرفین ، حل اختلافات بسرعت ممكن نبود . قریب دو سال طول كشید تا سرانجام در ۱۱ مارس ۱۹۷۰ دولت مركزی عراق حقوق اساسی اكرد را برسمیت شناخت و متعهد شد كه تا ۱۱ مارس ۱۹۷۴ ، یعنی در طول چهار سال ، زمینه اجرای حق خود مختاری اكرد عراق را در چارچوب جمهوری عراق فراهم سازد .

حل مسئله كرد به آن ترتیب كه در مانیفست كرد پیش بینی شده بود ، موافق میل رژيم ایران نبود . زیرا از يكطرف حل مسئله كرد ، آن را از استعمال موثرترین اسلحه اش بر ضد دولت مترقی عراق محروم میکرد و از طرف دیگر اعطای حق خود مختاری به كردهای عراق ، كردهای ایرانی را كه از حیث عده لا اقل دو برابر كردهای عراقی هستند ، و امید داشت كه برای تحصیل حقوق ملی خود به مبارزه مشابهی دست بزنند . و این امری بود كه رژيم ارتجاعی ایران ، بهیچوجه نمیتوانست با آن موافقت داشته باشد . بدین ترتیب بلافاصله بعد از اعلام مانیفست كرد ، تحریكات مقامات ایرانی و مخصوصاً ساواك در داخل جنبش كرد تشدید شد . هدف این اقدامات عقیم ساختن تفاهم میان دولت بعثی عراق و جنبش كرد ، و زمینه سازی برای شروع يك جنگ تازه بود .

نكته ای كه در اینجا باید بآن اشاره كرد ، شروع يك پروسه عمیق قشر بندی در داخل جنبش كرد بعد از اعلام مانیفست ۱۱ مارس ۱۹۷۰ است . جنبش كرد هیچوقت يك جنبش یکپارچه نبود و هست .

در داخل این جنبش، قشرهای متعدد، و نظریات و منافع گوناگون وجود داشته است. تحول ترقیخواهان در رهبری حزب بحث بعد از ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸، طبعاً در وجهت متفاوت در داخل جنبش کرد و حزب دموکرات کردستان انعکاس یافت. نیروهای ترقیخواه کرد از آن استقبال کردند و آن را فعال نیک گرفتند، متقابلاً نیروهای ارتجاعی و فئودالی، کمر مخالفت با آن بستند. رژیم ایران در مخالفت خود با دولت بعثی عراق، به همین نیروهای ارتجاعی و فئودالی کرد متکی بوده و هست. بالعکس، دولت عراق در سیاست خود بفرقه‌ها و ترقیخواه کرد متکی است.

در چهار سال میان ۱۱ مارس ۱۹۷۰ و ۱۱ مارس ۱۹۷۴، مذاکرات و مباحثات طولانی میان دولت عراق و حزب دموکرات کردستان وقوع یافت. علیرغم تمام اشکالاتی که وجود داشت مانیفست ۱۱ مارس ۱۹۷۰، در بخش اساسی خود اجرا شد. و هیچ دلیلی وجود نداشت که نتواند موارد تنازع آنرا نیز، بنحوی مطلوب حل کند. در تمام این چهار سال، رژیم ایسران بدلائلی که گفتیم لحظه ای از کارشکنی برضد تفا هم دولت عراق و حزب دموکرات کردستان خود دأز نکرد. متأسفانه این اقدامات تحریک آمیز، سرانجام به نتیجه رسید و بعد از آنکه دولت عراق در مارس سال گذشته قانون خودمختاری کرد را اعلام کرد، مخاصمات میان طرفین مجدداً آغاز گردید.

دولت مرکزی عراق هوادار تجدید جنگ با اکراد نبود و اکنون هم نیست. این مخالفین صلح و تفا هم هستند که این جنگ دشوار و فلاکت بار را با آن تحمل کرده اند. و این آنها هستند که از آن بهره میبرند نه خلق کرد.

مداخلات مستقیم ایران

در جنگ میان نیروهای ملامصطفی بارزانی و ارتش عراق، ارتش و سازمان امنیت ایران مداخله مستقیم دارند. منبع اطلاعاتی که در این زمینه وجود دارد، دولت عراق نیست تا رژیم ایران بتواند آنرا انکار کند. در اکثر گزارشها، جیمس کلاریتی خبرنگار اینترنتی نشان هرالد تریبون مقاله ای در روزنامه خود منتشر کرد که پرده از قسمتی از مداخلات ایران برمیدارد. روزنامه نگار آمریکایی در گزارشی خود از منطقه کرد نشین عراق مینویسد: "چریک های کرد از ایران اسلحه و مهمات میگیرند و از کمکهای تبلیغاتی آن بهره مندند. افراد پلیس مخفی ایران به خبرنگاران غربی کمک میکنند که از مرز بگذرند و درباره جنگ برضد نیروهای دولت عراق گزارش بدهند... چند روز پیش، مرادریک اتومبیل پلیس مخفی سوار کردند و از شهر ایرانی رضائیه، به مرز بزرند. ما مورلیس مخفی که با من بود میگفت علاقه ندارد نامش افشا شود... در آنسوی مرز عراق مراسواریک جیب کردند و در حدود ۱۰ میل به پیش بردند، به حاشیه یک دره عمیق، و دعوت کردند که وارد چادری شوم. در آن چادر بمن گفتند که در وزارت اطلاعات چریکهای کرد هستم و بمن خوش آمد گفتند...". (۱). خبرنگار آمریکایی سپس در باره مذاکرات خود با سران کرد و حوادث جنگ گزارش میدهد. این گزارش و دهها گزارش مشابه نشان میدهد که ارتش ایران و سازمان امنیت مستقیماً در جنگ میان چریکهای کرد و دولت مرکزی عراق شرکت دارند. در گزارش ۲۱ ژانویه جیم هوگلاند، یک روزنامه نگار دیگر آمریکایی صحبت از حضور و گردان توپخانه ایران در خاک عراق است. نیروهای ایرانی، برای مقابله با هواپیماهای عراقی، توپخانه ضد هوایی همراه دارند. علاوه بر آن، آتشبارهای ایران، از ایسن سوی مرز، قوای عراقی را داخل خاک خودشان زیر آتش میگیرند (۲). مطابق گزارش دیگر

1- James F. Clarity, International Herald Tribune, 14 octobre 1974

2- International Herald Tribune, 22. january 1975

توپخانه در وزن سنگین ایران در بمباران شهررواندوز، که بدست نیروهای عراقی افتاده است شرکت دارد. در ۱۶ سپتامبر، راکت های هاوک ایران، در هواپیمای عراقی را سرنگون کردند (۱). این هواپیماها در داخل خاک عراق سرنگون شدند. با احتمال قوی میتوان گفت که راکت های ایرانی از داخل خاک عراق پرتاب شده باشند. همراه تشدید مداخله ایران در جنگ میان چریکهای کرد و ولستمرکزی عراق، مطبوعات ارتجاعی غرب فرصت مناسبی بدست آورده اند که تبلیغات ضد شوروی خود را تشدید کنند. در این مورد شخص شاه هم از این روزنامه ها عقب نیست. او در مصاحبات خود مکرراً تسلیح عراق بوسیله دولت شوروی سخن میگوید و آنرا از لابل تسلیح ارتش ایران جلوه گر میسازد.

همه میدانند که دولت شوروی با دولت عراق دارای قرارداد دوستی و کمک متقابل است. مشأ این قرارداد با دولت مصر هم وجود دارد. هیچکس نمیتواند دولت شوروی را از کمک بدولت عراق منع کند. ولی این دروغ فاحش است که دولت شوروی خواهان تجدید جنگ میان چریکهای کرد و دولت عراق بوده یا هست. دولت شوروی صرف نظر از جهات اصولی، دارای کوچکترین نفی در تجدید و ادامه این جنگ نیست. این دولت در سالهای اخیر، از تمام امکانات و وسائل، برای از میان بردن کانونهای جنگ در تمام نقاط جهان، و از جمله در خاور میانه، استغاده کرده است. کسانیکه برخلاف این ادعا میکنند، یا مغرضند یا سفسیه. در مورد مطبوعات ارتجاعی غرب و رژیم ایران، قطعاً غرض نقش اساسی دارد. هدف این تبلیغات مغرضانه توجیه کردن دخالت دولت ایران در امور داخلی عراق است.

حزب توده ایران و روابط ایران و عراق

حزب توده ایران در قبال اختلافات ایران و عراق همیشه دارای یک موضع اصولی طبقاتی بوده است. ما همیشه معتقد بوده ایم و امروز هم معتقدیم که میان دو کشور هیچ اختلافی که از راه مذاکرات مستقیم قابل حل نباشد وجود ندارد. ما نظر خود را در باره تجاوزات و تخریبات رژیم ایران همیشه گفته ایم. ما معتقدیم که این سیاست با منافع مردم ایران تعارض کامل دارد. بالعکس منافع مردم ایران، مستلزم داشتن مناسبات دوستانه مبتنی بر احترام به تمامیت ارضی و استقلال تمام کشورهای همسایه من جمله عراق است. ما سیاست تحریک آمیز و مخرب رژیم ایران را در قبال دولت عراق محکوم میکنیم.

تحریک احساسات شوینستی اکنون یکی از اهداف مهم رژیم ایرانست و برای پایمال کردن حقوق و منافع خلقهای دیگر مورد استفاده قرار میگیرد. شوینستی که اکنون در ایران دامن زده می شود وسیله ایست برای ایجاد روح تجا و زوتعدی در مردم ایران، نسبت به خلقها و کشورهای همسایه و همین جهت حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، آن را اکیداً محکوم میکند.

م. پرنس



تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش وخامت محکوم به شکست است

روز ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵، هنری کیسینجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که اتحاد شوروی به دولت ایالات متحده امریکا اطلاع داده است که دولت شوروی نمیتواند قرارداد بازگانی شوروی و امریکا، منعقد نماید. در سال ۱۹۷۲ را بر مرحله اجراء آورد، زیرا تصمیم اخیر کنگره امریکا درباره این قرارداد، هم ناقض قرارداد و هم دخالت در امور داخلی اتحاد شوروی است.

بدنبال اعلام این خبر، مرتجع ترین محافل امپریالیستی کارزار تبلیغاتی وسیعی برپا انداختند که در این مضمون خلاصه میشود: جنگ سرد و باره آغاز شده است و مسئول آن هم اتحاد شوروی است.

چرا و چگونه قرارداد بازگانی شوروی و امریکا لغو شد؟ مسئول واقعی لغو قرارداد بازگانی شوروی و امریکا کیست؟ در پشت کارزار تبلیغاتی مرتجع ترین محافل امپریالیستی چه هدف هائی نهفته است؟ نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت چگونه برای تمرکز کردن روند کاهش و خامت تلاش میکنند؟ آیا تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت به نتیجه خواهد رسید؟ اینها برخی از پرسشهای است که در رابطه با لغو قرارداد بازگانی شوروی و امریکا مطرح شده است و در اینجا کوشش میشود که بدانها پاسخ داده شود.

چرا و چگونه قرارداد بازگانی شوروی و امریکا لغو شد؟

در سال ۱۹۵۱ کنگره امریکا قانونی تصویب کرد که بموجب آن مبادلات بازگانی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا با شرایط معینی مقید میشد. این شرایط تبعیض آشکاری را در مورد واردات کالا از اتحاد شوروی به امریکا، بزبان اتحاد شوروی، دربرداشت و در همان حال صدرو پیش از... نوع کالا را از امریکا به شوروی ممنوع میساخت، به این بهانه که گویا این کالاها مستقیم و غیر مستقیم به تولید سلاحهای جنگی مربوط میشود. در نتیجه این قانون، که تظاهرات آشکاری از جنگ سرد محافل امپریالیستی امریکا علیه اتحاد شوروی بود، مبادلات بازگانی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا تا همین سالهای اخیر حداقل ممکن تقلیل یافت و نسبت به مبادلات بازگانی بین اتحاد شوروی و سایر کشورهای رشد یافته سرمایه داری، مقام آخر را داشت. با آغاز دوران کاهش و خامت اوضاع بین المللی و بهبود مناسبات اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا - در چارچوبی همزیستی مسالمت آمیز نظامیها - گوناگون اجتماعی - برای رفع وضع غیرعادی و ناعادلانه در مناسبات بازگانی بین دو کشور نیز کوششهای بعمل آمد. این کوششها در سال ۱۹۷۲ به انعقاد قرارداد بازگانی بین دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا منجر شد. قرارداد بازگانی سال ۱۹۷۲ مناسبات بازگانی بین دو کشور را بر پایه برابری حقوق و سود متقابل استوار میساخت و آثار اهرگونه شرط و قید سیاسی آزاد میکرد.

قرارداد بازگانی شوروی و امریکا از طرف دولت امریکا برای تصویب به کنگره امریکا فرستاده شد. اکثریت کنگره امریکا با افزودن دو "اصلاح" این قرارداد را درسامبر ۱۹۷۴ تصویب کرد.

"اصلاح" اول اجرای قرارداد را به افزایش تعداد بهبودیانی که قصد ترك اتحاد شوروی را دارند مشروط میساخت. "اصلاح" دوم اعتبار ۴۶۹ میلیون دلاری بانک واردات و صادرات امریکارابه اتحاد شوروی به ۳۰۰ میلیون دلاری ۴ سال تقلیل میداد.

روشن است که این دو "اصلاح" اول آشکارا ناقض قرارداد بازرگانی شوروی و امریکاست. ثانیا شرط ذکر شده در مورد مهاجرت بهبودیانی از اتحاد شوروی، دخالت آشکار در امور داخلی اتحاد شوروی است. ثالثا محدود کردن اعتبار ذکر شده در قرارداد تبعیض آشکار بزیان اتحاد شوروی است. براین اساس اتحاد شوروی به دولت امریکا اطلاع داده است که نمیتواند قرارداد بازرگانی شوروی و امریکا منعقد در سال ۱۹۷۲ را بمرحله اجراء آورد. بدینسان این اکثریت کنگره امریکا است که قرارداد را نقض و عملاً آنرا لغو کرد و اتحاد شوروی را بمخود داری از اجرای آن وادار ساخته است.

نیروهای ضد صلح و کاهش و خامت چگونه برای ترمز کردن روند کاهش و خامت تلاش میکنند؟

مناسبات بازرگانی بین کشورهای دارای نظامهای گوناگون اجتماعی یکی از مهمترین جنبه های اصل همزیستی مسالمت آمیز است. اهمیت مناسبات بازرگانی بین کشورهای دارای نظامهای گوناگون اجتماعی در اینست که گسترش مناسبات بازرگانی به کاهش و خامت و به پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز و نتیجه حفظ و تحکیم صلح کمک میکند، و برعکس قطع، توقف و یا تحدید مناسبات بازرگانی مانعی در برابر روند کاهش و خامت و پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز و نتیجه بزیان صلح است. اینکه یکی از ابزارهای مهم دوران جنگ سرد، قانون سال ۱۹۵۱ کنگره امریکا در مورد بازرگانی با اتحاد شوروی بود، نظا هری از این واقعیت و تائیدی بر این واقعیت است.

مرجعترین محافل امپریالیستی که باتمام قوا برای ترمز کردن و متوقف ساختن روند کاهش و خامت تلاش میکنند، از جمله میگویند که در زمینه بازرگانی جنگ سرد ادامه دهند. این محافل در کنگره امریکا، به رهبری مرتجع افراطی سناتور هنری جکسن، نخست بانقلاب قرارداد بازرگانی برابر حقوق و بدون قید و شرط با اتحاد شوروی مخالفت کردند. وقتی این قرارداد علیه رقم میل و شرط آنها به امضای رسید، تصویب آنرا در کنگره امریکا از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۷۴ به تعویق انداختند. و سرانجام وقتی دیگر تعویق بیشتر ممکن نبود، با وارد کردن دو "اصلاح" در قرارداد، آنرا نقض و لغو کردند.

حسابر تجعترین محافل امپریالیستی امریکا در "اصلاح" قرارداد بازرگانی شوروی و امریکا

روشن بود:

این محافل میدانند و به تجربه دریافته اند که اتحاد شوروی در حالت ترامورد اخلی خود رانی پذیرد و با این دولت نمیتوان از زبان زور سخن گفت و شرایط امپریالیستی رابه آن تحمیل کرد. با این حال آنان به منظور ترمز کردن روند کاهش و خامت بین شوروی و امریکا، لااقل در زمینه بازرگانی و استفاده از تا شیر منعی آن در سایر زمینه ها و احیاناً تجدید محیط جنگ سرد به توطئه "اصلاح" در قرارداد بازرگانی شوروی و امریکا اقدام نمودند. در همان حال محافل مرتجع امپریالیستی با جنجال تبلیغاتی و وارونه ساختن حقایق سعی کردند در برابر مردم صلحخواه سراسر جهان، اتحاد شوروی رابه نقض قرارداد و عدول از سیاست همزیستی مسالمت آمیز متهم سازند. با این توطئه محافل مرتجع امپریالیستی سعی خواستند بخیال خودشان بایک تیر چندان نشان بزنند.

تیری که بمسوی پرتاب کنند گانش بازمیگرد

ولی شاد می‌رجعت‌ترین محافل امپریالیستی از موفقیت خود در نقض و لغو قرارداد بازرگانی شوروی و آمریکا و نتایجی که از آن انتظار داشتند، زودگذر و بیجا بود، زیرا:

۱ - یکبار دیگر همه جهان‌یان روشن شده که با اتحاد شوروی با زبان زور نمیتوان سخن گفت، و هر کس بخواهد چنین آزمایشی بکند، در سرعیرت خواهد گرفت.

۲ - تبلیغات امپریالیستی مبنی بر اینکه گویا اتحاد شوروی نیازمند غرب است و برای رفع این نیاز حاضر به هرگونه سازش است، بار دیگر چون حیاب ترکیب.

۳ - تلاش برای مسئول جلوه دادن اتحاد شوروی در لغو قرارداد بشمر نرسید، زیرا حتی روزنامه‌های بانفوذ و معتبری مانند "واشنگتن پست" و "اینترنشنال هرالد تریبون" و شخصیت‌های اقتصادی مانند "جون کونر" رئیس دفتر شورای بازرگانی و اقتصادی آمریکا و شوروی "در مسکو" از تصمیم اکثریت آمریکا انتقاد کردند و حق را با اتحاد شوروی دانستند.

۴ - تلاش برای تجدید محیط جنگ سرد بین شوروی و آمریکا هم به نتیجه دلخواه نرسید.

زیرا حتی جرالند فورد رئیس‌جمهوری آمریکا ضمن ابراز تا سف از تصمیم کنگره آمریکا و اظهار امیدواری به تجدید نظر در این تصمیم، اعلام کرد که "من عقیده دارم که کاهش و خاتم با اتحاد شوروی ادامه و گسترش خواهد یافت".

۵ - یکبار دیگر برابر جهان‌یان و همه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست روشن شد که این مرتجع‌ترین محافل امپریالیستی بسرکردگی کسانی مانند سناتور هنری جکسن هستند که با کاهش و خاتم مخالفت میکنند و با این مخالفت صلح، این آرزوی بزرگ بشریت را با خطر میاندانند.

بدینسان تیری که مرتجع‌ترین محافل امپریالیستی آمریکا بسوی اتحاد شوروی، بسوی صلح پرتاب کردند بسوی خودشان بازگشت.

تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش و خاتم محکوم به شکست است

نقض و لغو قرارداد بازرگانی شوروی و آمریکا از طرف اکثریت کنگره آمریکا بار دیگر واقعیتی را ثابت کرد که همواره از جانب اتحاد شوروی و همه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست بارها گوشزد شده است و آن اینکه: نیروهای ضد صلح و کاهش و خاتم هنوز قوی هستند، آنها را و طلبانه سلاح زهر آلود خود را بر زمین نمیگذارند و به تمام وسائل ممکن برای ترمز کردن و متوقف ساختن روند کاهش و خاتم متوسل میشوند. نتیجه اینکه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست میباید همواره در برابر سائس و توطئه‌های امپریالیستی هشیار باشند، میباید بیشتر از پیش متحد شوند و مبارزه خود را بیشتر از پیش گسترش دهند. در همان حال در این واقعیت هم تردید نیاید داشت که به برکت قدرت روزافزون جبهه نیروهای صلح دوست و ضد امپریالیست، که معتبرترین بخش آنها جامعه کشورهای سوسیالیستی تشکیل میدهند و در مرکز آن اتحاد شوروی قرار دارد، و بدلیل آن که روند کاهش و خاتم، که میباید به صلح پایدار منجر شود به مبارزات پیگیر این نیروها متکی است، تلاش نیروهای ضد صلح و کاهش و خاتم محکوم به شکست قطعی و نهائی است.

منوچهر بهزادی

نگاهی به ترانزنامه اقتصادی کشورهای

سرمایه‌داری و سوسیالیستی در سال گذشته ۱۹۷۴

یکی از ویژگی‌های دهه گذشته آنست که اصل همزیستی مسالمت‌آمیز نظامی‌ها یا اجتماع گوناگون علیرغم تلاش‌های و خامت طلبانه نیروهای تلافی‌جو و مرتجع، به عامل تعیین‌کننده روابط میان کشورها بدل میگردد.

آغاز دوران نویسیج روی بمعنای آشتی عمومی نیست، بلکه نبرد طبقاتی در صحنه جهانی اینک بویژه بشکل رقابت اقتصادی در سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری ادامه می‌یابد. ما از یکسوشا هد رشد دینامیک و ثبات توضیح اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و از سوی دیگر ناظر شدید بحران اقتصادی—مالی جوامع سرمایه داری میباشیم. بی ثباتی بیکی از خصوصیات برجسته مکانیسم اقتصادی سرمایه داری بدل شده است.

علیرغم بحران‌های اقتصادی ۴۹—۱۹۴۸، ۵۳—۱۹۵۲ و ۵۸—۱۹۵۷ میتوان گفت که دردوران پس از جنگ تا اوائل سالهای ۶۰، سرمایه داری انحصاری رویبهرفته از نوصی تعادل نسبی برخوردار بود. این ادعا بویژه در مورد کشورهای اروپای باختری و ژاپن صادق است. آنگه انباشت سرمایه در ایالات متحده به مراتب کند تر بود. طی سالهای ۶۰، با استثنای بریتانیا، در همه این کشورها انباشت سرمایه و آنگه رشد اقتصادی پیوسته تسریع یافت.

بحران‌های ادواری تا اندازه ای تخفیف یافت، دوران‌های رکود کوتاه تر شد و به طول مراحل رونق افزوده گشت. ایدئولوگ‌های بورژوازی باقتضای سرشت طبقاتی و نقش ستایش‌گویانه خود کوشیدند تا با تعمیم ویژگی‌های دوران جنگ و پدیده‌های استثنائی این مرحله جاودانی و پرتسری مناسبات تولید سرمایه داری را توجیه کنند. آنها در عین حال نظریه‌های اقتصاد مارکسیستی و دستاورد‌های کشورهای سوسیالیستی را مورد تخطئه قرار میدادند. او اواخر سالهای ۶۰ و در آستانه ۱۹۷۰ چرخش بزرگ در بنیاد‌های اقتصادی سرمایه داری جهانی پدید آمد. نمودارهای گوناگون حاکی از آن بود که تعادل نسبی تولید و توزیع پایان مییابد و تحول اقتصادی، با وجود (و شاید بععلت) ناموزونی خود در کشورهای گوناگون، آغاز دوران بحرانی را خبر میدهد. یکی از عواقب بدی این چرخش رشدید هم‌جانبه تضاد‌های سرمایه داری بود. در چند سال اخیر گرایش‌های نامبرده همواره بشکلی بارز تر نمایان میشود. دهه هشتم سده کنونی در ایالات متحده با رکودی نسبتاً طولانی آغاز گشت. سیستم پولی "برتون وودز" در هم فرو ریخت. تشنجات بازرگانی ادامه یافت. تورم و بی ثباتی بازارهای داخلی و بین‌المللی تسریع پذیرفت.

چندی پیش نتیجه نظرات آزمائی در ایالات متحده انتشار یافت. در این نظرات آزمائی از مردم پرسیده شده بود که بعقیده آنها بزرگترین بلیه اقتصادی در وان کنونی چیست؟ پاسخ ۵۵ درصد تورم و جواب ۴۵ درصد بیکاری روز افزون بود. البته ممکن است که بر اثر ادامه رکود فعلی این نسبت در این بین معکوس شده باشد. در هر صورت بقولی میتوان کشورهای سرمایه داری را بدو دسته تقسیم کرد. در گروهی از این کشورها ۵۵ درصد مردم تورم را بمثابة بزرگترین بلیه اقتصادی تلقی

میکند و ۴۵ درصد بیکاری را در گروه دیگر کاملاً بالعکس! در این گستره جالب است که تسویم بمعنند فرآورد مرحله جدید بحران عمومی سرمایه داری و بیکاری، بمنزله یکی از پدیده های بحران اداری تولید اضافی، اینک دست بدست هم داده و روزگار زحمتکشان را در کشورهای سرمایه داری سیاه کرده اند.

طبقه کارگرو توده های خلق در کشورهای امپریالیستی هرچه بیشتر علیه گرانی و برای افزایش دستمزدها مبارز میکنند. انحصارگران اغلب از این مبارزه بعنوان دستاویزی برای افزایش بیشتر قیمت ها استفاده میجویند. از سوی دیگر حکومت انحصار دولتی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری با تجدید وضع مبارزات مطالباتی بکمک بورژوازی میشتابد. حتی خوشبین ترین اقتصاد دانسان بورژوازی معتقدند که بلیه گرانی در آینده نزدیک نیز همچنان گریبانگیر کشورهای سرمایه داری باقی خواهد ماند. گرانی بهکاهش درآمد واقعی سکنه می انجامد، تولید کالا های مصرفی را محدود می کند، و در نتیجه شماره بیکاران افزوده میگردد، مصارف اجتماعی، و هزینه های دولتی بالا میروند و این نیز بشبه خود باردیگر به تشدید تورم می انجامد. اینست دیالکتیک بحران سرمایه داری!

در آستانه عید میلاد مسیحی سازمان همکاری و عمران اقتصادی گزارش سالانه خود را منتشر کرد. بقول "اینترنشنال هرا لدر تریبون" (۱۹ دسامبر ۱۹۷۴) این گزارش بد بینانه ترین سند این سازمان در عرض حیات ۱۳ ساله آن میباشد. بموجب این گزارش در شوراهای اقتصادی ۲۴ عضوان در زمان صلح "بیسابقه" است. گزارش (OECD) پیشگویی میکند که رشد اقتصادی کشورهای سرمایه داری احیاناً "در اواخر سال ۱۹۷۵ تا اندازه ای عادی خواهد شد" و "سطح بیکاری در اوائل سال ۱۹۷۶ تثبیت خواهد یافت". بنابراین گزارش، بهای کالا های مصرفی در سال آینده در ایالات متحده، ژاپن، آلمان باختری، بریتانیا و ایتالیا بمرتیب ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ درصد افزوده خواهد شد.

گرانی و بیکاری، اینست نصیب زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در سال ۱۹۷۵.

خوشبختانه جهان ما به دنیای سرمایه داری محدود نیست. در گزارش های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی تورم، بیکاری و بحران اقتصادی جایی ندارد. آخرین آمارهای اقتصادی این کشورها باردیگر برتری سوسیالیسم شکوفارا بر سرمایه داری میرا به ثبوت میرساند.

نخستین آمارهای اقتصادی کشورهای سوسیالیستی از سال ۱۹۷۴ از دستاورد های درخشان این کشورها در سال گذشته حکایت میکند.

بنابر آمار سازمان ملل متحد در باره تحول اقتصادی جهان در سال ۱۹۷۳ آهنگ رشد درآمد ملی در کشورهای "شورای تعاون اقتصادی" مقابل "۷ درصد و آهنگ رشد فزایش صنعتی در این کشورها ۸ درصد بود. این ارقام برای سال ۱۹۷۴ بترتیب ۷٫۵ درصد و ۸٫۵ درصد محاسبه شده است. پیکره های نامبرده برای سالهای برنامه پنجساله جاری بمعنای رکورد میباشد.

برنامه های اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی برای سال ۱۹۷۵ که در هفته های گذشته بتصویب پارلمان این کشورها رسید - رشد تولید صنعتی را برای جمهوری توده ای بلغارستان ۸٫۱ درصد و جمهوری توده ای مجارستان ۶٫۰ درصد، اتحاد جماهیر شوروی ۶٫۷ درصد و جمهوری توده ای لهستان ۱۱٫۴ درصد و جمهوری دموکراتیک آلمان ۶٫۳ درصد و جمهوری سوسیالیستی رومانی ۱۰٫۵ درصد تعیین کرده است.

نیل به‌آماج های اقتصادی بالا بمعنای آن خواهد بود که در پایان سال ۱۹۷۵ هدفهای برنامه پنجساله کنونی تحقق خواهد یافت حتی در برخی موارد از سطح پیش‌بینی شده نیز — متجاوز خواهد بود .

یکی از علل پیروزی های چشمگیر کشورهای سوسیالیستی در زمینه اقتصاد همکاری همه‌جانبه و یابیدار علمی و فنی است که هر چه بیشتر توسعه مییابد . در جریان تکامل اقتصاد ، تعمیق روند تقسیم کار سوسیالیستی در پهنه بین‌المللی روز بروز یکی از عوامل بنیادی افزایش بارآوری و رشد مبدل میشود . از اتخاذ " برنامه جامع " تاکنون شماره قراردادهای ویژه کاری (اسپشیالیزاسیون) و همکاری در همه شاخه های تولید روبه افزایش است . شماره این قراردادها در سال ۱۹۷۴ نزدیک به هزار بود . قراردادهای نامبرده بیش از ۱۲۰۰ کالای گوناگون را مشتمل میشود و در انعقاد برخی از آنها تنهاده و ، بلکه چندین کشور سوسیالیستی سهیم بوده اند .

جالب آنکه سهم کالاهائی که با ویژه کاری و همکاری سوسیالیستی تولید میشود در صادرات کل کشورهای سوسیالیستی پیوسته افزایش مییابد . برای نمونه در جمهوری دموکراتیک آلمان این سهم در سال ۱۹۷۰ تنها یک درصد بود و در سال ۱۹۷۴ به ۱۷ درصد افزایش یافت . انتظار می‌رود که حجم اینگونه کالاهای صادراتی در عرض چهار سال آینده ۲۵ برابر شود .

در زمینه دانش و فن نیز همکاری کشورهای سوسیالیستی همواره گسترش مییابد . از هنگام پایه‌گذاری " شورای تعاون اقتصادی متقابل " تاکنون بیش از ۴۰ کانون هماهنگی فعالیت های علمی و فنی تاسیس یافته است . حاصل فعالیت های اکتشافی و تحقیقی این موسسات کار بست هر چه بیشتر دستاوردهای مشترک علمی در روند تولید است . برای نمونه ، در جمهوری دموکراتیک آلمان ۷۵ درصد از وظائف " برنامه دانش و فن " در همکاری نزدیک با کشورهای برادر تحقیق می‌پذیرد .

بدیهی است که قدرت اقتصادی و گسترش تقسیم کار سوسیالیستی در پهنه بین‌المللی به بسط مبادله کالا میان کشورهای عضو " شورای تعاون اقتصادی مشترک " می‌انجامد . در سال ۱۹۷۴ آهنگ رشد بازرگانی میان کشورهای سوسیالیستی بعرا تب بیشتر از آهنگ رشد تولید در این کشورها بود و پیش‌بینی میشود که حجم مبادلات بازرگانی در سالهای ۱۹۷۵ — ۱۹۷۱ از مقدار قراردادی متجاوز باشد . تجارت بین کشورهای سوسیالیستی ۵۸ درصد بازرگانی خارجی کشورهای عضو " شورا " را تشکیل میدهد و شایسته‌تاسیات اقتصادی آنها را تضمین میکند .

بیک سخن : ترازنامه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۷۴ از هر حیث مثبت است و نشان میدهد که بحران اقتصادی کنونی بخلاف ادعای بلندگویان سرمایه داری بحرانی " جهانی " نیست . تورم و بیکاری را در نیمه جهان سوسیالیستی جایی نیست .

س . امیدوار

دارندگان جایزه نوبل سیستم سرمایه داری رارسوا میکنند

Maurice Wilkins	دانشمند انگلیسی	دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۲	در رشته پزشکی
Alfred Kastler	دانشمند فرانسوی	دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۶	در رشته فیزیک
Mel Delbrück	دانشمند آمریکایی	دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۹	در رشته پزشکی
Jan Tinbergen	دانشمند هلندی	دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۶۹	در رشته علم اقتصاد
Kenneth J. Arrow	دانشمند آمریکایی	دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۲	در رشته علم اقتصاد
Heinrich Böll	نویسنده آلمانی	دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۲	در رشته ادبیات
Gunnar Myrdal	دانشمند سوئدی	دارنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۴	در رشته علم اقتصاد

این دانشمندان در اعلامیه ای که در نیویورک منتشر شده است اعلام کرده اند که بحران کشورهای سرمایه داری "تردید جدی در خصلت واقعی سیستم اقتصادی این کشورها بوجود میآورد".

در اعلامیه گفته میشود: "برخی از ما سوسیالیست هستیم و بقیه غیر سوسیالیست. ولی ماهمه باین نتیجه رسیده ایم که مسئله کاوش برای آلترناتیوهای سیستم اقتصادی موجود غرب بطور جامع باید در دستور روز قرار گیرد. در نظر اول ممکن است این تصور بوجود آید که مسائل موجود از عواملی خارج از این سیستم ناشی میشوند، ولی ماعقیده داریم که سیستم اقتصادی غسرب بمقیاس عظیمی برای بوجود آمدن این وضع مسئولیت دارد".

در اعلامیه گفته میشود که این بحران از آنجهت بوجود آمده است که درآمد زندگی یک نسل، سیاست انرژی ای که بسود منافع کسرن های خصوصی هدف گیری شده بود، بسدون مراعات نیاز واقعی ایالات متحده آمریکا اجرا شده است.

اعلامیه نتیجه میگردد که: "تاراج منابع طبیعی وسایر عواملی که بطرز منفی تاثیر میکنند، یک اشتباه نیست، بلکه خاصیت ذاتی سیستمی است که کماکان بطور عمدیه برای سود کسرن ها تولید میکند. گرسنگی که دنیاراهنهد پید میکند نتیجه محدودیت طبیعی منابع کشاورزی غرب (یعنی آمریکا) نیست، بلکه علل آن بیشتر در محدودیت سیاسی است که به منافع صنایع کشاورزی خدمت میکند".

جهان در ماه گذشته

جامعه‌ترقیخواه بشری با توافق مردم شوروی برای برگزاری سی‌امین سالروز تاریخی پیروزی بر فاشیسم تدارک میبندد. در برتواین پیروزی که قهرمانی و جان‌نازی بی نظیر مردم شوروی در احراز آن نقش قاطع ایفا کرد، ملخ جهان از خطر اسارت فاشیستی رهایی یافتند و در سیر تکامل جامعه بشری مرحله‌نوینی آغاز گشت. همانگونه که در قرارداد ره کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدین مناسبت خاطر نشان شده است، جنگی که فاشیسم آلمان به اتحاد شوروی تحمیل کرد بزرگ‌ترین هجوم مسلحانه نیروهای ضرتی امپریالیسم جهانی علیه سوسیالیسم بود. در این پیکار سرنوشت نخستین کشور سوسیالیستی جهان و تمدن جهانی و ترقی و دموکراسی تعیین میشد. مردم شوروی تحت رهبری حزب کمونیست خود آلمان هیتلری را درهم کوفتند، آزادی و استقلال میهن سوسیالیستی دفاع کردند و رسالت سترگ آزاد بیختر و وظیفه انترناسیونالیستی خود را با سر بلند انجام دادند. اتحاد شوروی نیروی عمده‌ای بود که راه را بر فاشیسم آلمان سد کرد، سنگینی عمده بار جنگ را بدوش کشید و در تار و مار ساختن آلمان هیتلری و سپهر زاین امپریالیستی نقش قاطع ایفا کرد.

جهان سوسیالیسم در ماه گذشته به بررسی نتایج اجرای برنامه‌های اقتصادی سال ۱۹۷۴ خود پرداخت. این نتایج پیشرفت‌های درخشان تازه‌ای را در زمینه‌های اقتصاد، فرهنگ، ترفیع سطح زندگی مردم و تقویت قدرت دفاعی جامعه‌کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد. افزون‌مد اوم قدرت اقتصاد سوسیالیسم به‌گرایش ثابت و پایداری در سیر تکامل جهان کنونی بدل شده است. مثلا اکنون کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی که فقط یک‌دهم جمعیت جهان را در بر دارند، قریب یک سوم مجموع محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند که در حدود و برابر میزان تولید محصولات در کشورهای عضو "بازار مشترک" و بیش از یک برابر تولید آن در ایالات متحده امریکاست. ضمناً این کشورها از پدیده‌های بحرانی که اکنون سراسر جهان سرمایه‌داری با آن دست‌بگریبان است فارغند.

اقتصاد سرمایه‌داری همچنان در تب بحران میسوزد. نمودارهای این بحران عبارتست از فروکش روزافزون تولید، تشدید تورم و افزایش بی‌سابقه بیکاری. در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری موسسات بزرگی یکی‌پس‌از دیگری تعطیل میشوند، بانک‌ها اعلام ورشکستگی میکنند و گرانی سرسام‌آور به بلای جان میلیون‌ها زحمتکش بدل شده است. در امریکا تعداد بیکاران به بیش از هفت میلیون رسیده است. به‌عنوان آمارهای رسمی منتشره در امریکا تنها در ژانویه هفته‌آخر ماه سامبر تعداد بیکاران قریب ۶۵۰ هزار نفر افزایش یافته است. رئیس‌جمهوری امریکا گفت: بکسر بودجه امریکا در سال جاری سی میلیارد دلار راست و در سال آینده احتمالاً به ۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید. بدهی دولت از ۶۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است. در جمهوری فدرال آلمان که تا همین چندی پیش به "اعجاز اقتصاد" خود میبالید عمده‌کسانی که کلاً یا جزئاً بیکارند به بیش از دو میلیون رسیده است. ۱۲۷۰۰ مومسه تولیدی کار خود را تعطیل کرده‌اند و در سامبر عمده آنها ۳۵۰۰ بود، در فرانسه و ایتالیا عمده بیکاران از رقم یک میلیون فراتر رفته است.

جامعه کشورهای سوسیالیستی، برخلاف کشورهای امپریالیستی و اقلیت آنها، قدرت اقتصاد و دفاعی خود را در خدمت صلح میگذارند و میکوشند خطر جنگ را از ملل جهان دور سازند. یکس از بزرگترین دستاوردهای سیاستمداران در این زمینه آنستکه قاره اروپا، این کانون بالقوه جنگ جهانی طی دوران سی ساله پرازا ضحلال فاشیسم، در صلح بسر میبرد.

کشورهای سوسیالیستی در وضع بحرانی کنونی جهان سرمایه داری که ناگزیر تشدید تضاد های سیاسی را بهمراه دارد، با تمام قدرت مادی و سیاسی خود به پاسداری صلح ایستاده اند و برای ادامه سالم سازی محیط بین المللی و تثبیت سیاست و خامت زدایی از هیچ تلاشی در پی نیستند. نمودار برآزان برنامه صلح مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیدارهای لئونید برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با رهبران امریکا، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و انگلستان و غیره است که برای تحکیم صلح جهانی و استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز و گسترش همکاری های اقتصادی میان کشورهای نتایج بسیار مخرمش بار میآورد.

مذاکرات اخیر میان رهبران اتحاد شوروی و انگلستان که بهنگام سفر رسمی نخست وزیر انگلستان به اتحاد شوروی انجام گرفت یکی از مهمترین رویداد های جهان در ماه گذشته بود. روز ۱۴ فوریه در جریان این مذاکرات لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ضیافتی که با فتحاریهت نمایندگی انگلستان در کاخ کرمل ترتیب داده شد، نطق عمیق و پررضمونی ایراد کرد و ضمن آن وضع کنونی جهان و مهمترین مسائل جهانی و از جمله وضع بحرانی خاور نزدیک را مورد تحلیل قرار داد و راه حل مشخص و اثربخش این بحران را که بسود صلح در منطقه و در سراسر جهان است، نشان داد.

لئونید برژنف در این سخنرانی نقش و "اهمیت قاطع خلق ها" را در حفظ صلح و جلوگیری از فاجعه جنگ جهانی و امید ها و انتظارات آنها را با تاکید خاص، خاطر نشان ساخت و گفت: "ملل جهان انتظار دارند که کاهش و خامت اوضاع جهان هر چه زود تر بصورت اقدامات مشخصی که به بهبود زندگی میلیون ها انسان کمک کند، تبلور یابد. از آنجمله است اقدامات لازم برای مهار کردن مسابقه تسلیحات، محدود ساختن دامنه تدارکات جنگی در اول و کاهش هزینه های نظامی آنها و گسترش همکاری مسالمت آمیز اقتصادی و غیره میان آنها".

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سپس به مسائل خاور نزدیک پرداخت و گفت: "حل مسالمت آمیز معضل خاور نزدیک همچنان یکی از مهمترین وظایف است. حال آنکه انفجاری در این منطقه همچنان ادامه دارد و تا زمانیکه متجاوز سرزمین های دیگران را تحت اشغال خود نگاه داشته است و حقوق ملل دیگر را پایمال میکند، جزاین هم نمیتواند باشد. ملل خاور نزدیک به صلح عادلانه و بایداریا زحیاتی دارند. گاه استدلالاتی بگوش میرسد دال بر اینکه گویا حل و فصل مسالمت آمیز کامل بحران خاور نزدیک کاریست دشوار و بلند بجای آن گویا باید طی چند سال آینده به توافق های محدود بسنده کرد. . . بدیهیست که انجام اقدامات محدود یعنی فی العثل خروج اشغالگران از این یا آن بخش سرزمین متعلق به اعراب و بازگرداندن آن به اعراب بخودی خود، سود منداست، ولی فقط مشروط بر آنکه با این اقدامات واقعا گامی در راه حل سریع مسالمت آمیز معضل برداشته شود، نه اینکه از آن برای دفع الوقت در حل مسالمت آمیز و تضعیف وحدت کشورهای عربی استفاده گردد. ظاهرا برخی ها قصد دارند چیزی شبیه به داری خواب آورده خلق های عرب تجویز کنند، باین امید که آنها آرامشی پیدا کنند و خواسته های خود را برای احیای عدالت و برانداختن کامل عواقب تجاوز از یاد ببرند. ولی داری خواب آور فقط تاثیر کوتاه مدت دارد و پس از آن شخص از خواب بیدار

میشود و باز همان زندگی واقعی و همان معضلات است . در این زمینه بعد کافی تجربه عملی وجود دارد . در گذشته نیز بطوریکه میدانیم اقدامات دو جانبه محدود در خاور نزدیک انجام گرفته است . ولی آیا این اقدامات به کاهش و خامت انجامید ؟ متأسفانه نه . آیا آرامش برای ملل خاور نزدیک ازین آورد ؟ نه . آیا سابقه سنگین و خطرناک تسلیحاتی را که کشورهای خاور نزدیک بدان کشانده شده اند ، کاهش داد ؟ باز هم ، بطوریکه میدانیم ، نه . همه اینها نشان میدهند که هیچ اقدام محدودی را در این منطقه نمیتوان جایگزین حل مسالمت آمیز و برقراری صلح واقعی و باید ارساخت و دفع الوقت در این امر مهم تعبیر دیگری نخواهد داشت جزئی اعتنایی کامل بسره سرنوشت کشورهای و ملل خاور نزدیک (و از آنجمله البته اسرائیل که تصور نمیرود مردم آن خواسته باشند الی الا بد به زندگی در کشوری که به اردوگاه جنگی بدل شده است ، ادامه دهند) .

چنین دفع الوقتی بی اعتنایی به سرنوشت صلح جهانی است . بهمین جهت اتحاد شوروی با قاطعیت تمام خواستار آنستکه کارکنفرانس صلح ژنو هرچه زودتر از سر گرفته شود . طبیعی است که در این کنفرانس نمایندگان خلق عرب فلسطین نیز باید برپایه ای برابر با دیگران شرکت ورزند ، زیرا حل عادلانه مسئله فلسطین یکی از عوامل اساسی برقراری صلح پایدار در منطقه است .

سفر اخیر آندره گرومیکو ، عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و وزیر امور خارجه اتحاد شوروی به سوریه و مصر و محتوی گفتگوها و مذاکراتی که در دمشق و قاهره صورت گرفت و به امضای اسناد جدیدی میان اتحاد شوروی و سوریه و اتحاد شوروی و مصر انجامید گواه برگسترش بیش از پیش مناسبی میان اتحاد شوروی با این هردو کشور است . در جریان این مذاکرات اتحاد شوروی مشی خود را در قبال بحران خاور نزدیک تصریح کرد و بار دیگر ضرورت آزادی تمام سرزمین هایی را که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ در کشورهای عربی اشغال کرده است و تأمین حق ملی قانونی خلق عرب فلسطین و نیز تأمین صلح و امنیت برای تمام کشورهای و خلق های این منطقه را خاطر نشان ساخت .

طرفین مذاکرات تجدید کارکنفرانس ژنو را مناسب ترین مجمع برای بررسی تمام جوانب معضل خاور نزدیک اعلام داشتند . مطبوعات مصر و سوریه در همان روزها خاطر نشان ساختند که اتحاد شوروی دوست مطمئن جنبش آزاد بیخش عرب است .

محافل حاکمه امریکا با اشغال پایگاه در جزایر بحرین (که علیرغم خدعهگری های محمد رضا شاه با تأیید و همدستی نهان رژیم ایران همراه است) گام جدیدی در راه اعمال فشار بر کشورهای عربی برداشته اند .

ایالات متحده امریکا میکوشد حل بحران خاور نزدیک را در گرو تأمین منافع نفتی خود در این منطقه نگاهدارد و بهمین جهت هم کمکهای نظامی خود را به اسرائیل و روبروی بیشتر افزایش میدهد . کنفرانس کشورهای اوپک ، در الجزیره که در او اخر ماه ژانویه برگزار شد به سیاست اعمال فشار استعماری و تهدید و شانناژا میریالیستی پاسخ جدی داد . در اعلامیه کنفرانس تلاش کشورهای سرمایه داری دستخوش بحران برای انداختن گناه این بحران به گردن کشورهای تولیدکننده نفت فاش شده و تهدید کشورهای نفتخیز از جانب امریکا ، بشدت محکوم گردیده است .

مسائل مربوط به تهدید بحران در کشورهای سرمایه داری و تاثیر آن در وضع زحمتکشان این کشورها در مرکز توجه اجلاس فوق العاده بوروی فدراسیون جهانی سندیکاها که در او اخر ژانویه در برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان برگزار شد ، قرار داشت . در اعلامیه نهایی ایمن اجلاس خاطر نشان شده است که وحدت عمل جنبش جهانی سندیکایی اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد . بوروی فدراسیون زحمتکشان تمام کشورهای جهان را به تلاش برای تأمین

وحدت عمل سندیکا‌های آنان فراخواند .

بسیاری از سیاستمداران امپریالیست راه برون رفت از بحران سرمایه داری را افزایش سیاه بیکاران و کاهش دستمزدها کارگران میدانند . ولی طبقه کارگر و کارمندان باین دسایر استثمارگران پاسخ دندان شکن میدهند . در جریان ماه گذشته کارگران فلز ساز و روهرد آلمان غربی در مقابل تعرض کارفرمایان دست باعصاب زدند . کارگران شهرشوله در فرانسه به علامت اعتراض به اخراج رفقای خویش اعلام اعتصاب کردند . دویمت هزار ایتالیایی بسبب شرایط توانفرسای زندگی بیه اعتصاب برخاستند . کارکنان راه آهن های انگلستان ، خلبانان ترك اعتصاب کردند و کارگران و کارکنان صنایع اتومبیل سازی امریکابه نشان پرخاش علیه بیکاری در خیابانها به تظاهرات پرداختند . اعتصابات کارگران در اسپانیا دامنه گسترده ای دارد .

در جهان سرمایه داری ارتجاع بیش از پیش برجانبش کارگری میتازد و ماضریات و محشیانه خود میکوشد این جنبش را خاموش سازد . در اشراین بیدادگری هانقلابی روغین " دموکراسی " در جامعه سرمایه داری بیش از پیش فرومیافتد و چهره کریه این نظام ضد انسانی آشکارتر میگردد .

مجموعه حوادث جهانی علیرغم سیر پرفراز و نشیب آن ، نمایانگر خصلت عمده دوران مایعنی تضعیف روز افزون نظام استثمارگر و پیروزی جنبش پرتوان خلق هاد راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم است .

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمت‌های از نامه‌های وارده از ایرانیان را درج کند. ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست.

تحت عنوان " جلوه‌های انقلاب سفید در مزارع خشخاش " از یکی از دوستان نامه جالبی دریافت کرده ایم که ضمن آن ماهیت شرکت‌های سهامی زراعی و وضع مسکنت بارکارگران کشاورزی در این شرکت‌ها توصیف شده است. دوست ما چنین مینویسد:

در سال جاری هشت شرکت سهامی زراعی که در ناحیه گرمسار بخارت کشاورزان مشغولند تمام زمین‌های را که تا پارسال گندم کشت میشده است امسال تریاک کاشته اند. گوید ولت گندم باندازه کافی دارد و بیگنیازی بکشت آن نیست، که البته شعله‌ای از عواقب آن را دیدیم. قحطی گندم و وارد کردن سرسام آور آن از خارج وید نیال آن‌گرانی نان. آنطور که کشاورزان فقیر منطقه میگویند زمینهای شرکت سهامی متعلق بسهامداران بزرگ است و حتی بعضی از آنها مهندسی شرکت را نیز جز سهامداران زمین معرفی کردند. لذا چون بهره تریاک خیلی بیشتر از گندم است اینان بعلت سود جویی بیشتر با توافق دولت و نمایندگانش شرکت سهامی، بجای گندم - ایمن محصول حیاتی مورد نیاز زکونی مردم ایران - به کشت خشخاش پرداخته اند. این سود جویان کاری باین ندارند که مردم چه میخواهند، هر چه که جیب شان را زود تر پر کند بهتر است.

مسئله دیگری که وقاحت و درمنشی این استعمارگران را در منطقه نشان میدهد، آوردن حدود پنج هزار کارگر کشاورزی از هات سبز و ارومیشا به روزندگی رقت بار اینها را اینجاست. اینان که جزو آوارگان شمرخشا اصلاحات ارضی اند، در محل خود نه زمین دارند که کشت کنند و نه منبع دیگری برای گذران معاش. بهر جا که پیش آید برای سیر کردن شکم خود و خانواده براه میافتند. این بار نیز با قرارداد شرکت‌های زراعی گرمسار خانه و خانواده را ترک گفته و راهی فرسنگ‌ها دورتر از کاشانه خود شده اند. البته اگر کاشانه ای باشد! هر کدام از ۷ تا ۶ سرعتله دارند و شرکت هر روز بآن‌ها در قبال گاه تا ۱۲ ساعت کار در مزرعه ۷ الی ۹ تومان مزد میدهد. بگذریم از اینکه اینکار موقت و محدود است. این قربانیان نظام استعمار در بدترین شرایط ممکن زندگی میکنند. محل خواب آن‌ها انبارهای سرد و تاریک شرکت است. هر کدام فقط باندازه یک دراز کشیدن جا دارند. حتی هوای کافی هم در انبارها وجود ندارد. جاد رشبهای بزیروگاه پتوشی ژنده بر روی اینجا آسایشگاه ایمن انسانهای بی‌نام و نشان است که صاحبان واقعی کشور و تمنتد ایران اند. در آنس " انقلاب سفید " میسوزند و زیر چکمه‌های پاسداران استبداد خاکستر میشوند، شروتشان را بیغما میبرند و آن‌ها را بهساری بد ست آوردن لقمه نانی آواره و سرگردان میکنند.

در فصل تابستان در کنار این انبارها چند دیگ در محیطی باز و کاملاً غیر بهداشتی بر روی اجاق‌ها دیده میشود. گندیدگی گوشت در هوای گرم انواع حشرات میکرب زا را بیدرون انبارها رانده و محیطی مساعد برای شیوع هرگونه بیماری پدید آورده بود. برای این پنجه‌زار نغز فقط یک دکتر وجود داشت که آنهم در رفته فقط دوپاسه نیمه روزی آنجا میآمد و کارگران که بعلت شرایط ناساعد زیست همواره رنجور و مریض بودند، با امید تسکین دردهای گوناگون خود در پشت در اطاق دکتر صرف میکشیدند. ناگفته

نماند که از حقوق و تومانی آنها ، يك تومان برای ویزیت دكتر كم میشد . و از چند قرص وحد اكثر يك قاشق شربت که در همان اطاق بآنها خوراند ه میشد تجاوز نمیگرد . آری کارگری که روزی ۹ الی ۱۲ ساعت کار کند و شب در انباری تاریک و نمناک و سرد بخوابد و غذای آلوده بخورد تا حدی سربار و شروتفند بیشتر و بیشتر لذت ببرند چند قرص ویک قاشق شربت کجاد را در او راند او خواهد کرد ؟ دست دیگری در نامه خود از مشکل کارمندان دولت در استقبال اجباری از شاه برای مسال

نوشته است . او مینویسد :

هروقت شاه از مسافرت خارج بر میگردد ، ادارات دولتی اقدامات زیر را برای مراسم پیشوازی عمل میآورند :

نخست بخشنامه ای بمضمون زیر برای همه کارمندان ارسال میگردد : یعنی اورا استقبال از اعلیحضرت شاهنشاه قاریا مبر طبق دستور مقام عالی وزارت تمام کارمندان باید سرساعت . . . برای عزیمت بمحل استقرار در جلوی اداره حاضر باشند . وسائل نقلیه سرساعت . . . از جلوی اداره حرکت خواهد کرد .

از تمام کارمندان امضا* میگیرند که این بخشنامه را دیده اند . اگر استقبال بعد از ظهر باشد کارمندان حق ندارند برای ناهار خارج شوند . ناهار مجانی از طرف اداره به کارمندان داده میشود درهای اداره را هم می بندند که کسی خارج نشود . بدین ترتیب سرساعت مقرر کارمندان را بسا اتوبوس بمحل مخصوص میبرند .

فشار رژیم بر نویسندگان نارضایتی مردم را تشدید کرده است . دوستی بماینینوسد : مردم نسبت به گرفتاری نویسندگان حساس شده اند . آنها میپرسند که اینها چه گناهی کرده اند ؟ آیا این نویسندگان هم با اصطلاح رژیم " خرابکار " هستند ؟

دوست دیگری در همین زمینه مینویسد :

غلامحسین ساعدی همچنان در زندان است . خانم سیمین دانشور و تمام دوستان ساعدی تحت نظر و تحت فشار هستند .

فشار بر دانشجویان نیز شدت یافته است . دوستی نوشته است : دانشگاه تهران خیلی اوضاع خراب است . امسال دانشجویان بیش از هر وقت اعتصاب کرده اند . اول سه نفر دانشجو را از یکی از دانشکده ها گرفتند ، قبلا هم چند نفر گرفته بودند که در و نفرشان را آزاد کردند . بعدا هی اینها اعتصاب کردند و آنها عده بیشتری را گرفتند . تا چندین پیش تعداد به ۹ نفر رسید . . . هفته گذشته دانشکده فنی را تعطیل کردند ، برخی دیگر از دانشکده ها نیز تعطیل شد . حالا فقط کسانی که امتحان دارند میتوانند بیایند تو . پلیس همه جا هست . حتی توی دانشکده . دانشگاه آریامهر نیز تعطیل شده . یگسی از استاد یاران رازده اند چون گویا عده ای از دانشجویان را در اطاقش پناه داده بود . اعضا کادر علمی بعنوان اعتراض استعفا داده اند . در ضمن تظاهرات در دانشگاه آریامهر یکی از دانشجویان که پلیس در تعقیبش بوده در حال فرار زیر ماشین مانده است . دوسه روز پیش مجلس ترحیم او بود ، پلیس به مسجد میریزد و پسر از تعطیل مجلس ختم عده ای را بازداشت میکند .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

No 2

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بکار رس زیرمکانجه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتا سفورت

بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2